

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

در این شماره:

آبان ۱۳۵۶

- قانون اساسی نوین اتحاد شوروی آئینه دموکراسی سوسیالیستی (۲)
- نامه رفقای هیئت تحریریه "نوید" از تهران (۷)
- سیاست ضد کارگری رژیم همچنان ادامه دارد (۸)
- عیال مساعد رشد کشاورزی در کشور ما و تراژدیها سیاست ضد ملی رژیم در این زمینه (۱۲)
- "سیاست جدید آموزشی" رژیم هیچ تحولی در نظام آموزشی کشور ایجاد نخواهد کرد (۱۹)
- سرکوت "مردم" در جشن‌های روزنامه‌های ارگان احزاب برادر (۲۱)
- یادى از جنبش بیست و یکم آذر (۳۰)
- یگانه‌راه رسانی خلق کردارستم ملی (۳۴)
- فلیکس دزورینسکی (۳۸)
- تحول دموکراسی از جهت شکل و محتوی در سیر تاریخ (۴۰)
- تشنج فزاینده در مبارزه ضد شوروی منی پکن است (۴۸)
- فردا (شعر رسیده از ایران) (۵۵)
- درباره خطرات ناشی از رود روئی (۵۶)
- معرفی کتاب "تاریخ نوین ایران" (۶۰)
- مسئله این نیست چقدر مستقیم، بلکه چقدر کمونیستیم (۶۱)

بنیادگذار و کاترکتی رانی

نشریه سیاسی و ثنویک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال چهارم (دوره سوم)



قانون اساسی نوین اتحاد شوروی آئینه دموکراسی سوسیالیستی

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی که در اجلاس هیئت فوق العاده ۱۹۷۷ اکتبر سال ۱۹۷۷ شوروی عالی اتحاد شوروی بتصویب رسید حقیقت امروز جامعه شوروی و سخن فردای جامعه بشری است .

بازتاب گسترده ای که جریان تدوین ، مذاکره و تصویب این سند تاریخی در سطح بین المللی برانگیختن نمایشگر نقش عظیمی است که سوسیالیسم در جهان کنونی بعهده دارد . در سراسر جهان جز در کشورهای فاشیسم زده نظیر کره جنوبی ، ایران و شیلی طرح قانون اساسی تازه اتحاد شوروی یکی از مهمترین موضوعهای مورد بحث روزنامه ها ، مجلات و رسانه ها بود . بسیاری از روزنامه های پرتیراژ دنیای سرمایه داری از قبیل تایمز لندن و غیره ترجمه طرح قانون اساسی تازه اتحاد شوروی را در صفحات خود درج نمودند . اظهار نظر درباره این طرح ماهها ادامه داشت . البته سخنگویان کیسه پول ارتلاش برای تحریف حقایق و جعل بازنویسها ، اما سخنان آنان در میان امواج بر عظمت اقبال عمومی غرق شد و جز خاطر نامطمئنی که در ضمیر انسانهای شرافتمند از شنیدن حرف دروغ بجای میماند اثری باقی نگذاشت .

در گرونیهای ژرفی که در دوران پرازانقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی روی داده سوسیالیسم را بچنان نیروی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی تبدیل نموده است که در تعیین سرنوشت آینده جهان تاثیر قاطع دارد . و این تاثیر قبل از هر چیز در نمونه های نیست که جامعه سوسیالیستی در روابط فرد و جامعه ، دولت و مردم ، تولید و توزیع نعم مادی بدست میدهد . قانون اساسی تازه اتحاد شوروی سند حقوقی این روابط در مرحله کنونی رشد جامعه سوسیالیستی است و در آن نتایج پیشرفت دولت سوسیالیستی و دستاوردهای بزرگ آن طی ۶۰ سال موجودیت خویش بصورت فشرده بیان گردیده است .

اتحاد شوروی در درینک از مراحل پیشرفت خود قانون اساسی تازه ای با سخنگوی اوضاع و احوال عینی جامعه داشته و هر یک از آنها قانون اساسی پیشین را در چهارچوب امکانات مادی و معنوی جامعه تکمیل نموده است .

هنگامیکه نخستین قانون اساسی دولت نوین اتحاد شوروی در سال ۱۹۱۸ بتصویب میرسید ، لنین بزرگ گفت که " این قانون اساسی طی کاربرد عملی آن تصحیح و تکمیل خواهد شد " (مجموعه آثار لنین ، چاپ پنجم ، جلد ۳۷ ، ص ۲۱) .

ضرورت تکمیل قوانین اساسی اتحاد شوروی در هر مرحله از مراحل مهم رشد و تکامل جامعه سوسیالیستی ناشی از گرونیهای بنیادی است که در ساختار اقتصاد و طبقاتی جامعه و دولت طی دوران معینی روی میدهد و چون این گرونیها جنبه کیفی دارند تمام سیستم و شالوده قساوتن اساسی را نیز در معرض تغییرات ماضی قرار میدهند . مثلا آنچه در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۳۶

در باره ایقاقات ، دولت ، حقوق شهروندان و غیره گفته شده است نمیتواند بیانگرا و واضحا حواله کنونی جامعه شوروی باشد که در آن طی این سه سال تحولات عظیمی در تمام شئون اقتصادی ، اجتماعی و موقع بین المللی آن روی داده است . حاصل کلی این تحولات آنست که در اتحاد شوروی جامعه متشکل یافته سوسیالیستی بناگشته و " خلق شوروی اکنون بانگاه د ستاورد هایتر بسره رهبری حزب کمونیست وظائف نوین خود را که ایجاد پایگاه مادی و فنی جامعه کمونیستی ، تحسول تدریجی روابط اجتماعی سوسیالیستی به کمونیستی ، پرورش انسانها با روح آگاه کمونیستی است انجا مینماید " .

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی شالوده حقوقی انجام این وظائف بر پایه توسعه دموکراسی سوسیالیستی است و چنانکه لئونید برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ، صد رهیش رئیس شورای عالی اتحاد شوروی ، رئیس کمیسیون تدوین قانون اساسی جدید طی نطق خود در پلنوم ۲۴ مه کمیته مرکزی اظهار داشت : " سمت اصلی تمام تازگیهای این قانون را بسط و گسترش دموکراسی سوسیالیستی تشکیل میدهد " .

سیستم اقتصاد اتحاد شوروی که پایه آنرا مالکیت سوسیالیستی بروسائل تولید تشکیل میدهد و نظام اجتماعی آن که از وجود ایقاقات متخاصم رهایی یافته است برای گسترش دموکراسی سوسیالیستی امکانات بیکران فراهم میسازد .

فزون اصولی بین دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی بورژوازی که در کشورهای سرمایه داری غرب حکمفرماست نیز از همین دو عامل اقتصادی و اجتماعی سرچشمه میگردد . ما شین دموکراسی بورژوازی آنجا که مالکیت خصوصی بروسائل تولید و منافع طبقات استثماتگر برخلاف اتحاد شوروی می ایستد و اگر این خطر شکل جدی خود بگیرد مشت آهنین فاشیسم تمام اصول و مبانی دموکراسی ظاهری بورژوازی را نیز درهم میکوبد .

جامعه سوسیالیستی را به محدود کردن حقوق دموکراتیک مردم نیازی نیست زیرا طبقه ای که در این محدودیت دنیف باشد وجود ندارد و همین دلیل نیز دموکراسی سوسیالیستی در تمام طول ۶۰ سال موجودیت نظام شوروی پیوسته در جمیع جهات توسعه یافته است .

حقوق و آزادیهای فردی که در قانون اساسی تازه شوروی بشهروندان اعطا گردید ، پاسخی دندان شکنی بمدعیان مبارزه در راه احقاق حقوق فرد در اتحاد شوروی است .

قانون اساسی اتحاد شوروی آزادی کلام ، مطبوعات ، جمعاعات ، تظاهرات و میتینگها ، آزادی مذاهب و عقاید ، مصونیت جانی و مسکن ، حفظ اسرار مکاتبات و مکالمات تلفنی و تلگرافی را برای تمام شهروندان تضمین میکند .

در قانون اساسی تازه آزادی کلام باحق انتقاد تکمیل شده است . طبق قانون اساسی کنونی هر فرد حق دارد آنچه را که بنظر او نادرست میاید انتقاد کند ، برای پیشرفت کار و رفع نقائص پیشنهاد بدد و آراگانهای دولتی قانون " موظفند در ظرف مدت مقرر به پیشنهادها و اظهار نظرهای شهروندان رسیدگی کنند ، بآنان پاسخ بددند و اقدامات لازم را بعمل آورند " .

در قانون اساسی اتحاد شوروی پیگردلیل انتقاد ، جرم و مرتکب چنین جرمی مستوجب کیفر قانونی شناخته شده است .

اینست وسعت دایره حقوق فرد در اتحاد شوروی که برای جوامع کشورهای سرمایه داری کهه برخی از سران آنها و افریقایانه از نظرق حقوق بشرو آزادیهای فردی در کشورهای سوسیالیستی سخن میگویند آرزوی خوش بینی نیست .

پروفسور چارلز کانین استاد فلسفه دانشگاه بریج پورت امریکا مینویسد: " در قانون اساسی شوروی حقوق انسان بحرله ای از تکامل رسیده است که شهروندان امریکائی حتی قدرت تصور آنرا ندارند ".

حقوق دموکراتیک شهروندان اتحاد شوروی طبق قانون اساسی موجود در تمام سمت های اجتماعی و اقتصادی وسیعی توسعه یافته است. حق کار که در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ به تمام شهروندان شوروی داده شده بود در قانون اساسی کنونی بحق انتخاب حرفه و نوع اشتغال برحسب ذوق و استعداد فرد، حق تامین مواد در صورت بیماری و فقدان قدرت کار بحق حفاظت تندرستی شهروندان، حق آموزش رایگان بحق داشتن تحصیلات دبیرستانی برای تمام مردم شوروی و امکان وسیع ادامه تحصیلات عالی و هنرستانی تبدیل شده است.

یکی از مهمترین حقوق اقتصادی و اجتماعی که قانون اساسی کنونی مردم شوروی داده، حق مسکن است. دولت شوروی طبق قانون اساسی موظفست تمام شهروندان را از لحاظ مسکن، مسکنی در خوردن انسان با فرهنگی که در جامعه سوسیالیستی زندگی میکند تامین نماید. اهمیت این اصل قانون اساسی هنگامی با تمام مقیاس خود آشکار میگردد که آذربایجان کوه های سرمایه داری گسترده مسکن در بدو زمان زحمتکشان است مقایسه کنیم. در اغلب کشورهای سرمایه داری بخش بزرگی از درآمد زحمتکشان که گاهی به چهل - پنجاه درصد سترنج آنان میرسد از طریق اجاره مسکن بحیب سرمایه داران سرازیر میشود. در اتحاد شوروی مسکن برایگان در اختیار مردم گذارد میشود و صاحب مسکن تنها مبلغی در حدود چهار - پنج درصد درآمد ماهانه خود را بابت اجاره منزل هابرای نگهداری و تعمیرات میپردازد.

حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان مهمترین وجه تمایز بین دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی بورژوازی است. هیچ کشوری سرمایه داری وجود ندارد که در آن حقوق تصریح شده در قانون اساسی شوروی بشهروندان داده شده باشد. نظام سرمایه داری ابتدائیترین حق اجتماعی فرد را که داشتن کار برای زندگیست نمیتواند تامین کند تا چه رسد بحق مسکن و آموزش رایگان در تمام سطوح و سایر حقوق اجتماعی و اقتصادی که انسان در جامعه سوسیالیستی از آن برخوردار است.

در قانون اساسی شوروی در هر یک از مواد موازی با اعلام حقوق اجتماعی و اقتصادی ضمانت های اجرایی آن حق نیز شرح داده میشود. مثلاً در مورد حق حفاظت تندرستی شهروندان که در حقیقت حق زندگیست در قانون اساسی اتحاد شوروی گفته میشود: " حق حفاظت تندرستی شهروندان از طریق درمان رایگان بوسیله پزشکان متخصص در موسسات بهداشتی دولتی، توسعه شبکه موسسات بهداشتی برای معالجه و تقویت جسمانی شهروندان، توسعه و تکامل حفاظت فنی و بهداشت تولید، انجام اقدامات وسیع پیشگیری، حفظ محیط زیست، توجه خاص بمراقبت تندرستی نسل نوزاد از جمله منع کار کودکان بجز در مواردی که با آموزش و یاد گرفتن کار ارتباط دارد، گسترش پژوهش های علمی در جهت جلوگیری از بیماریها و کاهش ابتلا، و تامین عمر دراز و فعال برای شهروندان تضمین میگردد ". برای آنکه بتوان از نحوه اجرای این حق تصویری داشت بچند رقم اشاره میکنیم: در اتحاد شوروی ۲۴ هزار بیمارستان وجود دارد که میتوانند میلیونها بیمار را بپذیرند. شماره درمانگاه های بزرگ بیش از ۳ هزار است. پنج میلیون و پانصد هزار نفر در شبکه موسسات درمانی اتحاد شوروی کار میکنند که ۸۶۵ هزار نفر آنان پزشک، متخصصند.

بر پایه این امکانات عظیم مادی است که قانون اساسی شوروی حق حفاظت تندرستی مردم را تضمین میکند.

مواد قانون اساسی راجع بتوسعه نقششوراها در اداره امور دولتی، گاه هفت سن قانونی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن، شرکت وسیع سازمانهای اجتماعی و گروههای تولیدی در ادارات و مراکز جامعه و دولت و بسیاری از مواد دیگر آن گواه برگسترش روزافزون حقوق سیاسی شهروندان اتحاد شوروی در تمام حلقه های سیستم دولتی است. طبق قانون اساسی تازه در پاره فعالیت میلیونها نفر از شهروندان شوروی در کار سازمانهای دولتی، نظارت خلق، اداره تولید و توزیع، تعیین سیاست اجتماعی و فرهنگی کشور، رسیدگی با امور قضائی پیوسته توسعه خواهد یافت و بارشده این جریان و گسترش دموکراسی سوسیالیستی سازمانهای دولتی سازمانهای اجتماعی کمونیستی و خودگردان تبدیل خواهند شد. قانون اساسی تازه چنانکه لئونید برژنف طی گزارش خود در اجلاس هیئت شورای عالی اتحاد شوروی گفت: " وسیله خوبی برای نیل باین مقصد مهم ساختمان جامعه کمونیستی است ". بهترین گواه آنکه جامعه کمونی شوروی میتواند با گامهای استوار سوسیالیستی هدف والای ایجاد جامعه کمونیستی پیش رود جریان تدوین طرح، بحث و مذاکره و تصویب قانون اساسی تازه بود.

طرح این قانون که کمیسونی سرکب از مهم ترین شخصیت های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی و نمایندگان کارگران، دهقانان و روشنفکران و تمام ملل و اقوام اتحاد شوروی بریاست لئونید برژنف پس از چند سال مطالعه و بررسی تمام مواد آن تهیه کرد و در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست تصویب رسیده بود از طریق تمام مطبوعات و رسانه های کشورهای همچنین بصورت پرشور تبلیغ و به تعداد میلیونها نسخه پخش شد. حزب کمونیست از مردم کشور دعوت کرد که در این بحث همگانی برای تکمیل و تصحیح طرح قانون اساسی نوین کشور شرکت نمایند. اغلب این نظر در باره طرح قانون اساسی نوین تقریباً چهار ماه ادامه داشت در روزنامه ها و دهها هزار نامه و مقاله متخصصان، کارگران، دهقانان، و روشنفکران در باره جوانب مختلف مسائل طرح شده در قانون اساسی آینده کشور چاپ نمودند. در پایان این چهار ماه کمیسیون مامور تدوین قانون اساسی پس از بررسی دقیق تمام پیشنهادها و اظهار نظرهای طرح را تکمیل و شورای عالی، بالاترین مرجع قانونگذاری کشور تصویب نمود. هنگام مذاکره در جلسات شورای عالی اتحاد شوروی پیشنهاد های تازه ای بمیان آمد، که بتصویب رسید و در متن قانون اساسی وارد گشت.

جریان تدوین، بحث همگانی، مذاکره و تصویب قانون اساسی تازه اتحاد شوروی نمایشی پر شکوه از دموکراسی سوسیالیستی - دموکراسی توده ای بود. لئونید برژنف در گزارش خود بشورای عالی کشور اطلاع داد که صد و چهل میلیون نفر یعنی چهار نهم بزرگسالان کشور در مباحثات مربوط به طرح قانون اساسی شرکت کرده اند. قریب ۶۰۰ هزار پیشنهاد یکمیسوی فرستاده شده است. بایستی در صد و هفده از مواد قانون اساسی جدید بر اساس این پیشنهادها تغییر داده شود و یک ماه تازه بر آن افزوده گردد.

در حقیقت تمام مردم شوروی در تدوین قانون اساسی کشور خود شرکت کرده بودند. لئونید برژنف طی گزارش خود بشورای عالی اتحاد شوروی اظهار داشت: " ما با اطمینان و غرور میتوانیم بگوئیم: خلق شوروی آفریننده و اقمی قانون اساسی دولت خود شد ".

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی نه تنها از نظر داخلی بلکه همچنین از نظر بین المللی حائز اهمیت بزرگی است. زحمتمکشان سراسر جهان این سند تاریخی را که آئینه برتری سوسیالیسم بر نظام فرتوت سرمایه داری است، در دفتر مبارزه خود کرده، حقوق مصرح در آن را چون پتکی گران بر سر است شمارگران میکوبند و این حقوق را برای خود میطلبند. مواد قانون اساسی شوروی در باره مبارزه

در راه صلح ، خلع سلاح ، همزیستی مسالمت آمیز ، پشتیبانی از جنبشهای آزادی ملی ، همبستگی انترناسیونالیستی با تمام زحمتکشان جهان الهامبخش خلقها در نبرد دسوارخویش علیه نیسروهای ارتجاعی امپریالیسم است .

تصویب قانون اساسی تازه شوروی به جشن همگانی زحمتکشان تبدیل شد . مانع از مناسبت این رویداد بزرگ ، به خلق برادر همسایه خویش تبریکهای گرم و پرايش در پیشرفت بسوی کمونیسم ، انسانی ترین جوامع بشری کامیابهای بزرگتری را آرزو میکنیم .

گرومیگو : اخطار به تشنج فزایان

" مسئله در واقع امر چنین مطرح است : یا جهان در راه امتناع از توسل به نیروی ، در راه خلع سلاح و همکاری برابری حقوق و نافع متقابل به پیش خواهد رفت ، یا میتواند بد رجعات باز هم بیشتر به مسابقه تسلیحاتی کشانده شود و در هر زناجیه دسته ای قرار گیرد . و درست به همین علت است که کشور مادر مورد ضرورت ادامه و استحکام روند تشنج زدائی اصرار میورزد .

بگذریم از این جنگجویان تردیدی وجود نداشته باشد . هرگونه تلاشی به منظور وعظ و خوانی برای ما و یا آزان بد تر مدخله در امور داخلی ما زیر عنوان های من در آوردی ، با پاسخ دندان شکن روبرو شده و خواهد شد . کسانی که با روح جنگ زوایی اقدام میکنند ، سرانجام باید این مطالب را در یاد کنند که حداکثر میتوانند به مسموم کردن جوین الطلی نائل آیند و در مناسبات میان دول تیرگی ایجاد نمایند . "

از سخنرانی آندره گرومیگو ، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی در سی و دومین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد

روزنامه « پراودا » در باره شاخص وضع جهان

وضع جهان امروزی به تدریج و از جوانب است . نیروهای ارتجاعی بسا لجاج مخصوصی محکومین بزوال برای حفظ مواضع خود به بیعت تلاش میکنند در این امید که بر نیروی فزاینده صلح و ترقی غلبه کنند . کشور ما مبارزین را اجرا اندیشه های صلح و امنیت خلق هاست و با اطمینان در راهی کهنین بزرگ دهها سال پیش ترسیم کرده سیر میکند و مانعی در جهان نیست که بتواند او را در این راه متوقف سازد .

نامهٔ رفقای هئیت تحریریهٔ «نوید» از تهران

(بمناسبت ۲۶ - مین سالگرد حزب تودهٔ ایران در خطاب به کمیته مرکزی حزب)

رفقای گرامی

با گرمترین درودها . . .

مشعلی دیگر رکنارسی و پنج شعله گلگون و جاویدان افروخته شد. حزب توده ایران درسی و ششمین سالگرد تولد خود امیدهای بیشتر و بزرگترها را حاصل خیزتری در پشت دارد. بهارهای بی تردید آینده از این بذرها و پیروزیهای پرازرنج و رزم خلقهای ایران، در این امیدها خواهند روئید. این ایمان ماست.

ما اسال در شرایطی سالروز تولد حزب توده ای خود را جشن میگیریم که جنبش خلقی و مبارزات طبقاتی در ایران خیز و تلاطم تازه ای یافته است. توفان بندازی خود میگذاید. رژیم سرنیزه و افسون و اختناق به شدت و سرعت منزوی میشود. راهها از بیراهه، کفرا از ایمان، انقلاب از آنا رشیسم، مارکسیسم از ابتذالات خرده بورژوازی و مبارزه آزما جراحی و مسخه گری و شعبده بازیها شناخته میشود. و آن کس که در مرکز این غارتاب و جادانته ایستاده است و با صدای توانا و حقیقت و آرمان خود، ظلمت و دروغ را لگد مال میکند و راه میگذاید و از دهان مردم ترانه و سرود میخواند و با هزاران دست می رزمد و با هزاران تن زخم بر میدارد و با زبا هزاران گام به پیش میتازد، حزب توده ای ماست. صدای او گلبانگ ایرانی است. چراغ او نبوغ مارکس، چشمهای او و هنرمودهای تابناک لنین کبیر، اراده او بیرولتاریای افرینشگر و نیروی او خلق اند. و او به مدد این معجزات زمینی و بشری، همواره پایه گذار و ادامه دهنده اصل ترین سنت های انقلابی و مردمی بوده است. از ضعف های گذرا و شکست ها و ناکامی های آنسی بگذریم. اصل روند هاست. حزب توده ایران در روند موجودیت خود، در گل هستی خویش همواره حزب بیرولتاریای رزمجوی ایران و ممکن ترین حرکت معالی بوده است. مادر دمان او آیه های حیات بخش مارکسیسم در انسا زرا آموختیم، در پشت سرا و ازیرتگاههای ماثوکیسم در غلکا رونقا بدار گذشتیم و دست در دست او از جادوی انواع نظرات خرده بورژوازی و ماجراجویانه مضمون ماندیم و به جذبه هاورنگ ها و آهنگهای رمانتیک آنارشیستی پوزخند زدیم. نسل نومیارزبا اقبال روزافزون و بهر حرارت و گاه حتی شتابکار خود از تنها حزب مارکسیستی - لنینیستی ایران، اینک غبار و عرق خستگی را از پیشانی بلند پهلوان خود پاک میکند. خون شهدای حزب به شکوفه نشسته، جنگلی از دستهای سرسبز و جوان به سوی شمار راز شده است. شست میلیون حزب توده ای ما با این شاخه ها و انگشت های بی نیرو شکل میگرد. اینک پتک عظیم و ویرانگر و سازنده ای است که تاریخ آن را وثیقه قاطع رستگاری اعلام کرده است.

با ایمان به پیروزی نهایی

هیئت تحریریهٔ «نوید»

سیاست ضد کارگری رژیم همچنان ادامه دارد

در تابستان سال جاری وضع اقتصادی و اجتماعی در میهن ما ایران سخت آشفته شد. شاه، هویدا نخستوزیر را بروش ویژه خود قربانی کرد و آموزگاران را بجای او نشاند تا از شدت هیجان مردم بکا هد. اما شخص شاه و به پیروی از او نوابندگان رستاخیزی مجلس و سنا با تجلیل از "خد متگذران پیشین" و آرزوی موفقیت برای "خد متگذران کنونی" کوشیدند جای شکی باقی نگذارند که اتفاق مهملی نبوده و هدف از این اقدام گویا نیاز به هویدا برای وزارت دربار بوده است. خود هویدا به هنگام استعفا چنین توضیح داد: "چون اراده همایونی بر این تعلق گرفته است که او در شغل دیگری انجا موظفیه نماید از مقام خود کناره گیری میکند". اما علیرغم تعایل شاه و اطرافیانش حتی کودکان دبستانی همین بردند که هدف واقعی از این اقدام نجات رژیم از گردابی است که در آن دست و پا میزند. بسیاری مسائل پیچیده و خطرناک برای موجودیت رژیم، گرفتن آن تصمیم را بر "اراده همایونی" تحمیل کرده بود.

نتایج وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی رژیم با امپریالیسم بین المللی و ویژه امپریالیسم امریکا، در دو سه سال گذشته بیشتر از پیش آشکار گردید و اوضاع تازه اجتماعی فشارهای اقتصادی ناشی از آنرا با گوشت و پوست خود احساس کردند. حاصل این بود که در داخل کشور توده های زحمتکش خلق بیکار و خویشترا برای دفاع از منافع حیاتی خود گسترده تر ساختند و سرمایه داری بزرگ ایران شروع با برانگاری از تکامل اوضاع کرد و دستگاه اداری رژیم را نهان و آشکار مورد انتقاد قرار داد. در خارج نیز از یکسوز پیر تا شیر مبارزات مخالفان رژیم، محافظان موقتیک، دیکتاتوری پلیسی و خونین شاه را بسختی محکوم کردند و از سوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی در مورد آینده منافع غارتگران خود، در صورت سقوط رژیم، دچار نگرانی شدند و بچاره جوش برخاستند.

شاه با برخی عقب نشینی ها و مقداری مانور کوشید بطور عمدتاً نگرانیهای متحدین طبیعی خویش یعنی سرمایه داری بزرگ داخلی و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی را کاهش دهد. عقب نشینی های خائنه او در مسئله نفت و قرار گرفتن در کنار شیوخ عربستان سعودی و همچنین در برخی دیگر مسائل اقتصادی، در برابر دولت های امپریالیستی و ویژه امپریالیسم امریکا و وارد کردن گروهی از نمایندگان سرمایه داری بزرگ ایران در دولت و نمونه مشخص و گویا از این تدابیر نشان میدهد. در عین حال شاه با بی میلی آشکار مجبور شد رنگ و روغنی به چهره زشت دیکتاتوری پلیسی خود بزند و در عین حال تلاش بیشتری بخرج داد تا با ایجاد دشمنی و برانگیزی میان مخالفان رژیم، تا آنجا که میتواند، از رشد و گسترش مبارزات ضد دیکتاتوری جلوگیری کند.

همانطور که در بالا اشاره شد، یکی از نتایج اصلی عقب نشینی های شاه نفوذ عمیقتر و مستقیمتر

سرمایه داری بزرگ درد ستگاه اجرائی بود . و چون از چند سال پیش مبارزات طبقاتی کارگران در کشور ما توسعه قابل توجهی یافته و موفقیت های معینی هم کسب کرده بود ، سرمایه داری بزرگ ایران بیوسته لزوم سرکوب مبارزات کارگری و تشدید بهره‌کشی را بعنوان یکی از خواسته های اصلی خود مطرح میکرد . از اینجا میتوان بین برد که چرا پس از تعویض دولت در سیاست " کارگری " رژیم ماهیتا تغییری حاصل نشده و برعکس کوشش میشود ، با قیافه حق بجانب تر ، محدودیت های بازهم بیشتری بکارگران تحمیل گردد . تشدید سیاست ضد کارگری رژیم در آستانه تدارکات شاه برای تشکیل حزب رستاخیز آغاز شد . علت آن گسترش روزافزون مبارزات کارگری بود که خود از افزایش بی بند و بار هزینه زندگانی ناشی میشد . در آن روزها شاه و شهبانوی نخست وزیر و ارگانهای مطبوعاتی سرمایه داری بزرگ ایران " زیاده طلبی " کارگران را بباد انتقاد میگرفتند و انواع تدابیر را بمنظور ناکام ساختن مبارزات کارگری اتخاذ مینمودند .

اوج فشار آشکار پلیس رژیم علیه کارگران با یکی از آخرین ترمیم های کابینه هویدا آغاز شد که ضمن آن آزمون در راهسوزارت کار قرار گرفت و ادعا کرد که گویا وزارت کار تا آنوقت تنها وزارت کارگر نبود و از آن پس باید بمنافع حقه کارفرمایان نیز توجه کند .

حملات رژیم علیه کارگران و زحمتکشان در چند جنبه آغاز شد :

نخست حمله مستقیم بکارگران توسط سازمان امنیت و پلیس و ژاندارمری و ارتش بصورت سرکوب اعتصاب های کارگری ، اخراج و دستگیری و تبعید و سرینه‌بست کردن فعالیت سندیکائی . دوم تغییر قوانین کار و بیمه های اجتماعی بسود کارفرمایان و ضرر کارگران ، تشدید و اجرای سه اصطلاح آئین نامه انضباطی کارگران ، جلوگیری از عرضه آزاد نیروی کار زیر عنوان جلوگیری از اجابجا شدن ناممقول کارگران و نظایر آنها .

سوم تلاش بازهم جدی تر برای دادن با اصطلاح آموزش سیاسی بکارگران تا آنچه را بزور چماق نپذیرفته اند با تحقیق و تجربیاتی قبول کنند و با وظایف بوضع غیر عادلانه موجود گردن نهند . وزیر پیشین کار با خشونت حیوانی برای پیاده کردن این هدفهای شوم رژیم تلاش کرد ، اما با اعتراض و مقاومت طبقه کارگر ایران روبرو شد و حسابهای یکجانبه اش غلط از آب درآمد . اما وزیر کنونی کار که وزیر اسبق کار نیز هست ، علیرغم تظاهر بنرمش بیشتر که خود نمود ارباب شعی سیاست ارباب و تسلیم و اداشتن کارگران است عملاً ، تقریباً در همه زمینه ها ، همان برنامه های سلف خود را دنبال میکند .

تا زودترین تایید ها را بر این مدعا میتوان از سخنرانی وی در پنجمین جلسه با اصطلاح کمیسیون شاهنشاهی استخراج کرد .

وزیر کار در مورد شرکت پلاروال و اوصافان گفت : " در سال جاری شرکت پلارینچ در صد بیشتر از مصوبه شورای عالی کار به مزد کارگران اضافه نموده ، مع الوصف کارگران افزایش مذکور مزد دریافتی را برای تامین معیشت خود کافی نمیدانند و مزد بیشتری را تقاضا دارند که ضمن تشکیل جلسه ای با حضور نمایندگان کارگران و کارفرما سیاستمزدی دولت تشریح و بکارگران توضیح داده شد که افزایش مزد فقط منوط به تولید بیشتر و افزایش بهره وری خواهد بود " .

مشاهده میشود که وزیر کار مانند دیگر گردانندگان رژیم و سرمایه داران بزرگ از کناره راین واقعیت آشکار که دستمزد کثونی کارگران برای تامین زندگی آنان و خانواده شان کافی نیست با بی اعتنائی میگردد و باز تولید بیشتر و افزایش " بهره وری " را مطرح میکند که ربطی بکارگران ندارد و تابعی است از سرمایه گذاری ثابت ، مدیریت ، تکنولوژی تولید و همچنین تاسیسات زیربنایش برای تامین انرژی و آب

مورد نیاز کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و بالاخره وضع بازار روسیاست اقتصاد دولت و همه دیدند که در تابستان سال جاری دولت شاه در مورد تأمین برق چه افتضاحی ببار آورد و چگونه باعث تعطیل کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی شد .

در قسمت دیگری از سخنان خود وزیر کار چنین گفت : " در مورد ده درصد کارگرانی که با ارائه گواهی پزشکی غیبت مینمایند ترتیبی داده شد که این قبیل کارگران و کارگرانی که بدون عذر ووجه غیبت میکنند از دریافت سود سهم کردن برای مدت غیبت محروم گردند . همچنین ضوابطی در طرح طبقه بندی و مشاغل پیش بینی گردیده که این قبیل کارگران از دریافت ترفیع سالانه نیز محروم خواهند شد " .

تنهایی رژیم پلیسی ضد کارگری میتواند با وجود شرایط دشوار و غیربهداشتن کارروندان در ایران ، کارگران را بخاطر بیمامردن نیز مجازات کند .
تفسیر قانون کار بضرر کارگران از چند سال پیش سخت‌مورد نظر کارفرمایان بوده است . وزیر پیشین کار در این زمینه فعالیت دامنه داری را انجام داد و حتی طرح قانون منفی ترحم دید را که تهیه آن پیش از آغاز شده بود تکمیل کرد و بجرایان انداخت . وزیر کنونی کار در این باره در جلسه فوق‌الذکر چنین گفت : " بدیهی است با توجه به نظرات رسیده در مورد طرح جدید قانون کار نسبت به ماده ۳۳ قانون کار فعلی در ارتباط با قانون بیمه بیکاری نیز پیش بینی‌های لازم بعمل خواهد آمد . ضمناً با شناخت کاملی که اعضای هیئت حل اختلاف از بازار کار روسیاست در دولت پیدا نموده اند ، آراء صادره در مراجع حل اختلاف در ارتباط با ماده ۳۳ قانون کار کلاً تعدیل و محدود اقل ممکن رسیده است " . یعنی نه تنها می‌خواهند بالفیوماده ۳۳ قانون کار دست‌کارفرما را در اخراج کارگران بازنگذارند بلکه آشکارا اعلام مینمایند که هنوز قبل از تفسیر قانون این ماده را عملاً بضرر کارگران لغو کرده اند . وزیر کار همچنین ننگین‌ترین خوشخودمتی وزیر پیشین کار را که با اصطلاح آئین‌نامه انضباطی کارگران باشد مورد تأیید قرار داد و گفت : " آئین‌نامه انضباطی کارگران تدوین و جهت اجراء اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و سازمان کارگران ایران و ادارات کار و امور اجتماعی ابلاغ گردیده و مفاد آن از اول مرداد ماه سال جاری لازم الاجراء است " .

یکی دیگر از زشتکاریهایی دولت قلی برای ارضای سرمایه داران ایجاد انواع گوناگون برای جلوگیری از ارائه آزاد نیروی کار در بازار ، یعنی کوشش کارگران برای جستجوی شغل‌های باد ستمزد مناسب تر و شرایط بهتر برای کار بود . اکنون هم وزارت کار همان سیاست را دنبال میکند . عین سخنان وزیر کار در جلسه کمیسیون شاهنشاهی چنین است : " بمنظور جلوگیری از جابجایی بیرویه کارگران که مآلاً این جابجایی موجب افزایش ضایعات و کاهش بهره‌وری کار را فراهم مینماید ، در انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی سهم کردن کارگران ترتیبی اتخاذ گردیده که اولاً بکارگرانی که سابقه خدمت بیشتری دارند حق السهم بیشتری تعلق گیرد . ثانیاً اگر کارگری از یک واحد بیک واحد دیگر منتقل شود در سه ماهه اول استخدام حق السهمی از بابت اجرای قانون سهم کردن کارگساران بوی پرداخت نشود . ثالثاً بکارگرانی که قرارداد کار خود را فرسخ نموده و یا اخراج میشوند حق السهم کمتر نسبت به سایر کارگران تعلق گیرد " .

در این زمینه بویژه باید ب خاطر آورد که یکی از شرکده‌های اصلی کارفرمایان ایران اخراج سه‌ماهه کارگران و استخدام مجدد آنان بدون کارگران تازه است تا از پرداخت حق بیمه و دیگر مزایا خلاص شوند . اکنون سود ویژه هم شامل این بازی زشت می‌شود .

از آنجکه که تا اینجا از سخنرانی وزیر کار در پنجمین جلسه " کمیسیون شاهنشاهی " بیرون آورده شد بروشنی میتوان دید که سیاست ضد کارگری رژیم با تمویخ دولت نه تنها تفریق نکرده ، بلکه

با همان جدیت دنبال هم می‌شود . علتش هم همانطور که در بالا اشاره شد از یکطرف فشار سرمایه‌داران بزرگ است که در دولت آموزگار مواضع مهمی را اشغال کرده اند و از طرف دیگر علاقه رژیم به سرشکن کردن عواقب سیاست خانمان برانداز اقتصاد و خود روی کارگران . اما دامنه توطئه های ضد کارگری رژیم با آنچه که تاکنون برشمرده شد خاتمه نمی‌پذیرد . اگر تلاش های کارفرمایان برای فرار از برداخت حق السهم کارگران از سود ویژه را توضیح ندهیم منظره کامل نمی‌شود .

از سال پیش تلاش کارفرمایان برای پامال کردن حق قانونی کارگران از بیست درصد سود ویژه کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی کاملاً علنی شد . در طرف مدتی نسبتاً کوتاه وزارت کار سه بار ضوابط جدیدی برای نحوه پرداخت سود ویژه تنظیم کرد که همه در جهت وابسته کردن سود ویژه به میزان سود دمی واحد تولیدی و بارآوری (یا بقول شاه بهره‌وری) گام بود . طبیعی است که در یک کشوری سرمایه داری عقب مانده مانند ایران آنهم زیر سلطه یکنظام فاسد و دزد پرور ، انواع حساب سازیهما و حقه بازیها ، حقوقهای گزاف و ریخت و پاش مدبران و غیره می‌تواند تمام واحد های تولیدی را زبان آور ، جلوه دهد و در درجه اول حق کارگران را لوٹ نماید .

علاوه بر اینها خاموشی های برق و کاهش اجباری تولید واحد های صنعتی در تابستان امسال بهترین بهانه را در اختیار رژیم و کارفرمایان قرار داد تا با دشمنای وسیع تر توطئه دیرین خود را علنی سازند . این بار نه تنها قصد دارند نتایج افتضاح کاریهای رژیم را بدون کارگران بگذرانند ، بلکه میخواهند به بهانه یکساخت کردن مصرف برق کارگران را بکارشبهانه وادارند بدون اینکه مزد اضافی قانونی آنها پرداخت نمایند .

در حالیکه دولت کميته‌های ویژه‌ای را مامور تعیین خسارات کارفرمایان از خاموشی‌ها کرده است آنها را جبران نماید برای کارگران که بنگاه دولت بیکار مانده اند نه تنها صحبت از جبران خسارات نیست بلکه دستها را عقیدار جیب آنان فرو بردند تا آخرین شاهی راهم بیرون بکشند .

وبالا خیره آخرین دلیل بارز دامنه سیاست ضد کارگری رژیم به هنگام معرفی معاونان تازه وزارت کار در نیمه مه ماه آشکار شد که شاه با تکرار با اعلانات گذشته باز همان " اوامر ملوکانه " قبلی را تکرار کرد و کارگران را دعوت بکار بیشتر و توقع کمتر نمود .

این سیاست محاسبات و نقشه‌های ضد کارگری سرمایه داران بزرگ بود و دولت نمایندگانش آن را اساساً با بقه کارگر میلمونی ایران که بار سنگین گران روز افزون هزینه زندگی را بدوش میکشد از عهدتها پیش نشان داده است که در این باره روز فزاینده با مکانات خود بی‌مبید و با استفاده از انواع عبارات اقتصادی و از جمله عالیتترین شکل آن اعتصاب از حق کاروندگی خود دفاع مینماید . نبرد های طبقاتی سالهای اخیر علیرغم برخی شکست‌ها نتایج معینی هم داشته‌بود مجموع بزحمتکشان ایران نشان داده است که در صورت مبارزه متشکل صغفی میتوانند با موفقیت از حق مشروع خود دفاع کنند .

یک نمونه درخشان از مبارزات قاطع توده‌های کارگر در ماههای اخیر به هنگام تخریبخانه های کارگران از طرف شهرداری دیده شد و همه شاهد بودند که چطور کارگران با دستخالی در برابر هجوم رژیم مقاومت کردند و از آنه‌ها که شانهمذود دفاع نمودند ، بظوریکه شاه از دستور قبلی خود عدول کرد و خانه سازی در خارج از محدوده را در برخی مناطق آزاد اعلام نمود .

مبارزه کارگران در دفاع از خانه‌های خود با این علت به پیروزی انجامید که در واقع همه ساکنان زحمتکش آن محلات که اکثراً هم‌مهاجران روستائی بودند و حتی زنان و کودکان نیز با بیای شوهران و پدران خود در دفاع شرکت کردند و برای رژیم راه دیگری جز عقب نشینی باقی نگذاشتند .

بی شک این خصلتی است که در آینده نیز یک متعلق بشما مبارزات کارگری در ایران خواهد بود .

عوامل مساعد رشد کشاورزی در کشور ما و ترانزنامه سیاست ضد ملی رژیم در این زمینه

شرایط عینی مساعد برای رشد کشاورزی

افزایش جهشی درآمد نفت از سال ۱۳۵۰ به بعد، ارتقاء سطح درآمد ملی و سرانه در دهه اخیر فزونی سکنه شهرها و تعدد شاغلین در بخشهای صنعت و خدمات، عوامل مساعدی برای رشد کشاورزی ایران بود. افزایش درآمد نفت، از کمترین یک میلیارد دلار به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال امکان مالی و ارزی مساعدی برای تأمین تکنیک و روستاییان و سرمایه گذارهای مهم در کارهای زیربنایی در این رشته عمده اقتصاد ملی و مجموعه روستای ایران بوجود آورد. بالا رفتن سطح درآمد ملی و سرانه از دیار سکنه شهری و غیرکشاورزی، هم سطح مصرف را بالا برد و هم بازار وسیعی برای فروش فرآورده های کشاورزی اعم از محصولات غذایی و مواد خام مورد نیاز صنایع ایجاد نمود. همه این عوامل شرایط مساعدی را برای رشد کشاورزی ایران در سالهای اخیر بر داشت.

گذشته از پدیدایش شرایط مساعد فوق تغییرات درونی ده ایران نیز در سالهای پس از اصلاحات ارضی موجبات کم و بیش قابل ملاحظه ای برای تسریع رشد کشاورزی و بهبود وضع روستائیان فراهم آورده بود. رهایی زارعان از یوغ رژیم ارباب - رعیتی، تقسیم و فروش اراضی زراعتی به قشر بالنسبه وسیعی از تولیدکنندگان و بالاخره تجمع نزدیک به ۲۵ میلیون خانوار روستائی در "شرکتهای تعاونی روستائی" نیز بنویسه خود عوامل موثری برای رشد و توسعه کشاورزی ایران بشمار میآید.

محدود ساختن حل مسئله ارضی به چهارچوب حفظ منافع فئودالها و ملاکین عمده و تبدیل آنان به زمینداران بزرگ و سرمایه داران کشاورزان از آن شد که راه رشد گسترده ای در برابر کشاورزی و بهبود وضع زندگی و کار توده روستائیان گشوده شود. با اینحال نمیتوان کتمان کرد که همان نتایج ناقص و نیمه کاره اصلاحات ارضی از بالا نیز امکان مساعدی را برای رشد کشاورزی ایران بهمراه داشت.

تلفیق در گروه عوامل مساعد ذکر شده، حتی بدون اینکه سیاست دولتی تشویق کننده آن باشد به خودی خود و بطور طبیعی مینویست به شکوفائی کم و بیش کشاورزی ایران در سالهای گذشته به انجامد. بدیگر سخن اگر رژیم حاکم در مورد کشاورزی ایران سیاست بیطرفانه ای در پیش میگرفت تاثیر عوامل مساعدی که بآن اشاره کردیم کافی بود تا کشاورزی ایران طی سالهای گذشته به پیشرفت های قابل ملاحظه ای نائل آید. بدین معنی که بتواند در جهت خروج از عقب ماندگی تکنیکی و روش های کهنه زراعتی گام بردارد، به تولید محصولات اساسی کشاورزی در سرحدات تأمین بازار داخلی

و بصرف نائل آید و یا سخکوی حواج رزناغزون سکنه شهر بران مواد غذایی و صنایع برای مواد خام کشاورزی باشد . در چنین شرایطی رونق روستا سپید زندگی و کارگاه به روستایان ، تا حد نسبه در شرایط موجود متصور است ، تحصیل حاصل بود .

تقسیم که چنین نتایجی در رشد کشاورزی و روستایان در سالهای گذشته حتی بدون سیاست تدبیری از جانب دولت متصور بود . البته اگر کشاورزی ایران از حمایت سیاستهای برخوردار بود ، که مبتنی بر حمایت از صنایع تولید کنندگان داخلی ، حفظ استقلال بازار داخلی ، تقویت تعاونیهای روستائی و نیل به تولید بزرگ ، مکانیزه و مدرن از این راه و بذل کمک ای مالی و فنی به تولید کنندگان محصو لا سکنه کشاورزی است ، بدون شدنتاین به مراتب ارزنده تری از رشد آن گرفته میشود . در این حالت نه فقط نگرانی از رشد کشاورزی بوجود نمی آید ، نه فقیرا گداز و محتاج واردات مواد غذایی از خارج نمیگردد ، و به طریق اولی ، نه تنها بحران کمونی دانشگاهیان بخرش عمده اقتصاد ملی ایران نمیشد ، بلکه رشد مداوم و بلا وقفه کشاورزی بشود و خود تسریع در رشد صنعتی قرار میگرفت و لا اقل نتایجی بدست می آید که میتوانست از تلفیق شرایط اقتصادی مساعد و اجرای سیاست ملی و حفظ منافع اکثریت برای رشد کشاورزی ایران بدست آید .

خواننده ای که این منطق را می پذیرد ، و نیز آگاهی دارد که مروری هم شرایط عینی بالنسبه مساعدی برای رشد کشاورزی ایران در سالهای گذشته وجود داشته ، تنها این سؤال را مطرح خواهد کرد که پس گرفتارن موجود کشاورزی ایران ، و نه فقیرا گرفتاری بلکه نابسامانی و ورشکستگی و حتی بحران آن از کجاست ؟ در کجای آن است ؟ در آمد عظیمی مانند درآمد نفت موجود بوده ، بازار فروش محصو لا کشاورزی آن بهر از پیش وسعت پیدا کرده ، نیاز به مواد غذایی و مواد خام کشاورزی به علت افزایش سکنه و ارتقاء سطح مصرف و داماره به افزایش بوده ، چرا کشاورزی رشد نکرده که هیچ ، بلکه به عقب رفته و به بحران تقلیل تولید ، فروش نرفتن محصو ل ، ورشکستگی تولید کنندگان و واردات بازار داخلی در حاشیه است ؟ بالاخره کشاورزی که در گذشته با وجود گرفتاری های ناشی از تسلط رژیم ارباب رعیتی ، محدود بودن بازار فروش ، عدم دسترسی به تکنیک و روشهای نوین کشاورزی و قلت امکانات سرمایه گذاری دره از نظر تامین مواد غذایی خود کفابوده ، و ورشده است که پس از رفع نسبی این مشکلات و دسترسی به عوامل مساعد ، کشاورزی آن بهر از پیش با سرعت بمشکلات جدی نرسد و رها زدن در عقب ماندگی ، و تشدید ورشکستگی گرفتار آمده و خود گرفتار واردات مقادیر عظیم محصو لا سکنه کشاورزی از خارج ، کیمایی و گرانی محصو لا ت غذایی و دیگر تنگناها و نابسامانیهای شده که امروز در مقابل آن دست و پا میزند ؟

ما میخواهیم درست به مین سئوالات جواب بدیم و گره این مشکل را بگشاییم . گرچه باید اقرار کرد که گره خاصی وجود ندارد و مسئله روشنتر آنست که احتیاج به شرح و تفصیل زیاد داشته باشد .

اصل و ریشه غالب در اینجاست . رژیم که برکشور جامعه ما حکمفرماست ، رژیمی است مصلحت پیشرفت اقتصاد و اجتماعی . این رژیم ناقص استقلال اقتصادی و عوامل شدید استثمار و رفتار مردم ایران بوسیله سرمایه های امپریالیستی و دستیاران ایرانی آنست . بنابراین ماهیتی است که رژیم حاکم همانند دیگر رشته های اقتصادی نظیر نفت ، صنایع و خدمات ، در کشاورزی نیز نه فقط حافظ منافع ملی و مشوق تولیدات داخلی که به استقلال اقتصادی میانجامد نبوده ، بلکه با اتخاذ اجرای سیاستهای ضد ملی اقتصاد و این بخش از اقتصاد ایران را نیز از بهره جویی از تاثیر عوامل مساعد عینی باز داشته ، و حتی چنانکه خواهیم دید ، از این عوامل به منظور ضربه وارد آوردن به کشاورزی ایران بهره گیری کرده است .

نیل از همه افزایش جهشی در آمد نفت بجای آنکه وثیقه پیشرفت همه اقتصاد ملی ایران قرار گیرد، پشتوانه وارد کردن ضربات جدی به مجموعه اقتصاد ایران، بویژه کشاورزی قرار گرفته است. سیاه سنگی به واردات مقادیر عظیم محصولات کشاورزی از گندم و برنج و ذرت گرفته، تا گوشت و روغن و میوه همزمان با افزایش جهشی در آمد های نفت به اجرا گذاشته شد. از سال ۱۳۵۳ به اینطرف سالیانه چندین میلیارد دلار معادل ۳۰٪ از تولید ناخالص داخلی را صرف خریداری و وارد کشور میوه نمود.

اقدام به واردات مقادیر عظیم محصولات کشاورزی از خارج (به خصوص گندم سالیانه به ۱۰۰ میلیون تن، برنج و ذرت به بیش از نیم میلیون تن، گوشت و روغن به چند ده هزار تن و میوه صدها هزار تن بالغ شود) نه فقط کشاورزی ایران، بلکه کشاورزی متعلق به اقتصاد های به مراتب قویتر از کشور ما را ضعیف میسازد. اما در مورد کشاورزی ایران باید گفت که ارقام واردات محصولات کشاورزی در سالهای اخیر بر هر مجموع ارزش تولید ناخالصی کشاورزی و نگاه حتی بیشتر از آن بوده است. تصور اینکه در برابر چنین شره ای کشاورزی ایران بتواند دوام بیاورد و تولید دهقانی پراکنده در برابر سیل محصولات کشاورزی ماشینی امریکای مقاوم داشته باشد تا به مرحله ای است. نتیجه ای که از بازگذاشتن بازار ایران به روی محصولات کشاورزی از خارج، از این هم مترد ریشتر گرفتن سیاست تشویقی در این زمینه نمیتوانست نصیب کشاورزی ایران شود از هپاشیدگی و ورشکستگی بود که نه تنها دامن میلیونها تولید کننده خرده پا، بلکه دامن تولید کنندگان متوسط و بزرگ را نیز گرفت و مسا شد آن هستم و سران رژیم نیز قادر نیستند آن را گمان کنند.

در این مورد که واردات مقادیر عظیم محصولات کشاورزی از خارج، بویژه از امریکا چه بر روی کشاورزی و کشاورزان ایران آورده و میآورد مطالب و شکیات زیادی را از روی همین روزنامه های زیرسانسور میتوان نقل کرد. ما تنها نمونه را مثال میآوریم: روزنامه "کجهان" در شماره یکم مرداد ۱۳۵۶ گزارش خبرنگار خود را از آمل چنین نقل میکند: "در جلسه انجمن شهر آمل اعلام شد که ۱۲۰۰ تن برنج در ۳ ماه سیاه محصول سال گذشته بر اثر واردات ۶۰۰ تن برنج امریکایی به این شهر در انبارهای سازمان تعاون روستایی فروش نرفته باقی مانده، در حال شیشک زدگی و پوسیدن است. زبان کشاورزان از این بابت به ۱۰۰ میلیون ریال بالغ میگردد". روزنامه "اطلاعات" در شماره ۲۳ مهر ماه خود با تیرد رشت اینطور خبر میدهد: "فراوانی برنج خارجی معاملات تولید داخلی را کاهش داد". همین روزنامه از قول مخابره خود از باهل مینویسد: "رکود خرید و فروش برنج در بازار باهل وضعی مشابه باگیلان دارد، زیرا آنچه این رکود را در بازارهای مازندران دامن میزند فراوانی برنج وارداتی در بازار است"، "بعلت وجود بیشتر از حد برنج خارجی در بازار این منطقه، خرید و فروش بازار برنج تازه مازندران را کند و تاکنون برنج به تهران صادر نشده است".

تنها برنجکاران آمل و باهل و استانهای شمالی در چنین وضعی نیستند، دهقانان و کشاورزان سراسر کشور با سیل واردات خانمان برانداز محصولات کشاورزی از خارج روبرو هستند. این واردات در گیلان و مازندران جزا بر برنج مرکبات، در آذربایجان و خراسان جارا بر گندم و سیب و در غرب و مرکز و جنوب و دیگر نقاط کشور جارا بر همه محصولات زراعی و دامی تنگ کرده و محصول کشاورزان ایران را از بازار خارج ساخته و میسازد.

اقدام به واردات مقادیر عظیم و بیسابقه محصولات کشاورزی از خارج تنها یکی از ضرباتی است که رژیم با استفاده از درآمد نفت به کشاورزی و مجموعه اقتصاد ملی ایران وارد ساخته است. درآمد نفت به اشکال دیگر نیز بر زبان تولید کننده داخلی و بسود بسط تسلط محصولات کشاورزی وارداتی از خارج بر

بازار ایران مورد استفاده قرار داده شده .

سفوطه‌های " رسمی "

شاه رسالت اعتراف میکند که از زمان افزایش درآمد نفت به اینطرف همه ساله دولت مبلغی بالغ بر یک میلیارد و نیم دلار مابه التفاوت قیمت محصولات کشاورزی از خارج را در حدود چهار میلیارد و نیم دلار وارد کرده و باقی‌مانده آن را در اختیار بانک مرکزی قرار داده است .

ادعای شاه و مقامات دولتی اینست که بدینوسیله گویا آنان از منافع مصرف‌کننده دفاع میکنند و سطح قیمت‌ها را ثابت نگاه میدارند ! پرداخت سالانه یک تا یک و نیم میلیارد و نیم دلار از درآمد نفت و بودجه به انحصارات امپریالیستی ، که کمک و مساعدت عمده ای به آنان است ، تحت چنین عنوانی تبرئه میشود . اما حقیقت اینست که خرید محصولات کشاورزی با قیمت گران از خارج و فروختن آن با قیمت ارزانتر در داخل نه فقط کمک به مصرف‌کننده نیست ، بلکه گذشته از آنکه تیشه به ریشه تولیدات داخلی کشاورزی میزند ، غارت دهقان مصرف‌کننده است . از این وضع تنها امپریالیسم و انحصارات غارتگر خارجی ، فروشندگان گندم و سرنج آمریکایی ، گوشت و موز استرالیایی بهره‌میرند ، نه مصرف‌کننده ایرانی . گستاخی میخورد که شخصی ۵۰۰ م. غارت کند و هم چیزی هم لیکار بماند !

اکنون سال پنجمی است که دولت مبلغ عظیمی بابت تفاوت بهای محصولات کشاورزی خریداری از خارج بوده جمع‌آوری میکند . اگر چنین سیاستی درست میبود ، حالا مصرف‌کننده شهری باید در بسیاری نعمت و فراوانی محصول بسربرد . اما چنانکه میدانیم و همه انواع مواد رزنی روزمره خود شاهدند ، وضع تامین مواد غذایی کشور از گذشته اسفناک تر و گران و کمپایی به‌صورت وحشتناک‌تری درآمده . در دهه کنونی ، منجمله در خود آمریکا دولت به تولید کنند مساعدت و کمک میدهد و اجناس کشاورزی را با قیمت‌های ثابت و مطلوب خریداری میکند . این کمک سیاست شناخته شده تا میسر شد و توسعه کشاورزی است . در ایران شاه " اقتصاددان " بعکس عمل میکند . بنام مصرف‌کننده و حساب درآمد نفت ایران به " دمیینگ " محصولات کشاورزی آمریکا را بازار ایران میبرد از تولید کشاورزی ایران را که بدون آنهم قدرت رقابت با کالای خارجی را ندارد در وضع و خیمترو نامساعدتری قرار دهد . اگر این وضع نتیجه ای جز ورشکستگی تولید داخلی کشاورزی ببارس آورد جای تعجب بود . آنچه صورت گرفته و حاکی از ورشکستگی تولیدات داخلی کشاورزی در برابر " دمیینگ " محصولات کشاورزی وارداتی است نتیجه منطقی سیاست ضد ملی رژیم در زمینه کشاورزی است .

یک لحظه فکر کنیم . اگر دولت همین تفاوت بهای خرید محصولات کشاورزی از خارج را به صورت کمک فنی : تراکتور ، بذر ، کود شیمیایی ، تعمیرقنوات ، ایجاد مزارع و باغها و بهبود کارومعیشات روستائیان در اختیار کشاورزان قرار میداد آنوقت به از متوسط به روستای ایران سالانه ۲ تا ۳ میلیون ریال مساعدت و کمک میسرید . این کمک به همراه سرمایه گذار بهای لازم در کشاورزی نهنتمابه ده و تولیدات کشاورزی رونق می بخشید ، بلکه با مواد غذایی فراوان و با مال ارزان مصرف‌کننده شهری را تا میسر میکرد و شاید هم کشور ما را در ردیف صادرکنندگان محصولات کشاورزی (که در گذشته ای نه چندان دور چنین بودیم) باقی نگاه میداشت که اهمیت آن امروز کمتر از درآمد نفت نیست و در آینده شاید هم بیشتر باشد . آیا بهتر نبود دولت " دمیینگ " را بسود تولیدکنندگان داخلی انجام میداد ، یعنی محصولات کشاورزی را از دهقان و کشاورزان ایران با قیمت واقعی خریداری میکرد و تفاوت آن را با قیمتی که به مصرف‌کننده میفروشد بحساب نفت بود چه پرداخت میکرد ؟ در اینحال حداقل فاکتور این بود

که تفاوت به‌آبه جیبدهقان و کشاورز ایران میرفت و نه غارتگر امریکائی و استرالیائی .
 ثابت و نازل نگاه داشتن قیمت محصولات کشاورزی در داخل کشور، در حالی که قیمت محصولات کشاورزی در بازار بین‌المللی بنا بر گفته خود شاه - ندین برابر افزایش یافته ، از راه‌های دیگری بود که در سالهای گذشته بمنظور روستکست ساختن تولید داخلی کشاورزی مورد استفاده قرار گرفت .
 ملاحظه کنید . بنا بر اعتراف خود زمامداران قیمت گندم و شکر و پنبه در چند ساله گذشته در بازار جهانی از سه تا ۱۶ برابر افزایش یافته است . در همین سالها قیمت تولیدات کشاورزی ایران در داخل نسه فقط افزایش نیافته ، بلکه گاه گاهش هم داشته است . قیمت گندم در سطح ۲۲ سال قبل حفظ شده است . بیست و دو سال پیش قیمت گندم داخلی تنی ۷۵۰۰ ریال تعیین گردید . اکنون بهائی که دولت برای هر تن گندم میپردازد ۱۰ هزار ریال معین شده . در همین مدت قیمت کلیه محصولات صنعتی بیشتر از چند برابر شده است . وسائل کشاورزی که کشاورزان خریداری میکنند و قیمت ابزاریدگی آن که تا همین امروز از خارج وارد می‌شود چندین برابر افزایش یافته است . دولت خود گندم امریکائی را هر تن به سه برابر قیمت داخلی میخرد . آنوقت وقتی مسئله خرید گندم از راه چین و کشاورزان و تولید کنندگان داخلی بوسط میآید شاه حاضر نیست حتی همان معیارهای بین‌المللی را در مورد اقتصاد کشاورزی ایران بعمرض اجرا بگذارد .

تعیین قیمت نازل برای محصولات کشاورزی تولید شده در داخل تنها به گندم اختصاصی ندارد . دولت در زمینه خرید کلیه محصولات کشاورزی چنین سیاستی را دنبال میکند . قیمت جو و برنج و ذرت قیمت پنبه و چغندر رفته و دیگر محصولات داخلی کشاورزی همه در سطح نازل تعیین و نگاه داشته شده است . درقبال سیاست تعیین قیمت‌های نازل برای خرید محصولات کشاورزی داخل کشور گرفته رفته کشاورزی وضع بحرانی تریبد انمیکرد و همه ساله توده‌های عظیمتری از کشاورزان خرد پاره‌ها نمان از پاد رنیا نموده به اردوی مهاجرین به شهر سرنی می‌بوسند نتیجه کار تعجب آور بود . اینکه با اعمال سیاست قیمت‌های نازل و مخصوص برای خرید محصولات کشاورزی دولت باعث شده که نه تنها تولید کنندگان خرد پاره روستکست شوند ، بلکه تولید کنندگان بزرگ شکوه آغاز نطابند و هرچ ومن عزیزت و سه تراست گفته شود هزینه‌ت سکنه روستائی به شهرها به پیش آید نتیجه آبیمی و منافع سیاست ضد ملی رژیم در مورد کشاورزی است .

اقدامات ضد ملی در مورد کشاورزی و سیاست ضد دهقان

آثار د پیر سیاست ضد ملی مخرب رژیم در امر کشاورزی ایران ، که بر اساس آن عوامل مساعدی کسه میتوانست به رشد کشاورزی کمک نماید در جهت عکس بکار گرفته شد و برای ضربه زدن به کشاورزی ایران وسط تسلط امپریالیسم بر بازار محصولات کشاورزی در داخل کشور مورد استفاده قرار گرفت ، واگذاری اراضی حاصلخیز زیر سردها و نقاط مختلف کشور به انحصارات خارجی بنام ایجاد شرکت‌های کشت صنعت و کارشکنی در امر تولید تراکتور و دیگر وسائل مورد نیاز کشاورزی در داخل کشور است .
 در مورد اخیر میتوان به وضع کارخانه تراکتور سازی تبریز اشاره نمود که با آنکه قرار بود بک جمع‌سوری سوسیالیستی رومانی از سال ۱۳۵۲ به اینطرف به تولید تراکتور بپردازد ، بنا به صلاح دید دولت امپریالیستی تغییر جهت داد و اکنون کار خود را بر مبنای مونتاژ تراکتورهای "مس فرگوسن" انگلیسی بنس کرده که با قیمت‌های بسیار گران خریداری و به کشاورزان تحویل میشود .
 در سالهای افزایش جهشی درآمد نفت و زمانی که عوامل عینی مساعدی برای رشد کشاورزی ایران وجود داشته ، دولت گذشته از آنجا که سیاست ضد ملی تکیه بر ادرات مقام برعکس محصولات کشاورزی از

خارج ، دادن بازار داخلی به تصرف محصولات کشاورزی دول امیرالیستی و در نوبه اول امریکا ، اعمال سیاست قیمت گذاری محصولات کشاورزی در داخل بسود انحصارات امیرالیستی و سپرداخت مساعده های میلیارد دلاری به آنان ، بنام حمایت از مصرف کننده و نیز ایرانیها که میتوان گفت ضربه عمد ه رابه کشاورزی ایران وارد آورده ، همچنین با سیاست ضد دهقانی خود ضربات جدی به توده دهقانان وارد ساخته و عملا به زائل ساختن نتایج اصلاحات ارضی در آنچه بسود زارعان و کشاورزان خرده مالک بوده اقدام نمود ، است .

اکنون خود مقامات دولتی اعتراف دارند که در سالهای گذشته و امپا و کمکهای دولتی تنها بسده حمایت از زمینداران بزرگ ، و آن قشر سرمایه دارانی که با انحصارات خارجی برای سرمایه گذاری در کشاورزی ایران شریک شده اند ، اختصاص داشته است . توده دهقانان و کشاورزان خرده پا گدشته از اینکه زیر ضربات حمایت دولت از نفوذ و ورود محصولات تکشاکشاورزی بد داخل کشور قرار داشته اند ، همچنین از دریافت کمکهای مالی و فنی دولت ، که میتواندست به صور مختلف و از محل درآمد نفت به آنان داد میشود محروم نگاه داشته شد . آن دهقانانی که زمین مختصری گرفته اند ، در شرایط نوبه حمایت مالی و فنی دولت و راهنماییهای آن درجهت بسط کار بهیچ وجه زندگی خود احتیاج وافر داشتند . حتی خود شاه وعده میداد که بکمک دهقانان خواهد شتافت . ولی اینان نه فقط بد رفاهت چنین کمکی نائل شدند بلکه زیر ضربات سیاست ضد دهقانی رژیم بکلی از پا درآمد و می آیند .

۳۲ میلیون خانوار زارع و کشاورز گرد آمده در شرکتها ی تعاونی روستائی میتواندست با دریافت کمکهای مالی و فنی همه جانبه از دولت این تعاونیها را از سطح نازل مصرف و اعتبار به سطح تعاونیهای تولید ارتقاء دهد . این امر بهترین و نزدیکترین راه برای تبدیل کشاورزی خرده ، پراکنده و انفرادی سنتی ایران به کشاورزی بزرگ ، متمرکز ، جمعی و مکانیزه و پیشرفته بود . انجام اینکار در شرایط اقتصادی - اجتماعی موجود کشور میسر بود . برای تحقق این منظره کافی بود در زمان مورد ولتی وجود داشته باشد که حفظ منافع ملی را بر تائین مقاصد غارتگرانه دول امیرالیستی ترجیح دهد و تحقیق خواست اکثریت سکنه را بر تائین تمایلات استثمار و غارتگرانه اقلیت مرجح بشمارد .

وجود رژیم ضد خلقی و ضد خلقی شاه از قبل هم نشان میداد که در امر تعاونی کردن روستای ایران که در عین حال میتواندست سنت تولید جمعی ناشی از شرایط تاریخی و اقلیمی را نیز مورد استفاده قرار دهد و به پیشرفت سریعی نائل آید ، توفیقی حاصل نخواهد شد . عدول تد ریحی رژیم از تعهدات اولیه ای که در باره کمک به تعاونیهای روستائی بعهد گرفته بود در سالهای اخیر عناد و لجاج با تقویت بنیه مالی و فنی تعاونیها ، خود داری و محروم داشتن اعضا ، شرکتهای تعاونی از بدل کمک بحساب درآمد های عظیم نفت و بالا خره بغراموشی سپردن کارتعاونیها و اخلاص در امر آن تحت عنوان ایجاد شرکتها ی سهامی زراعی و واحدهای کشت و صنعت که اکنون بشکست آنها اعتراف میشود نشان داد که در شرایط تسلط رژیم دیکتاتور و استبدادی منکی به مرتجعترین طبقات و اقبشار استثمارگر روستا و شهر رشد جنبش تعاونی و سپهری اکثریت قاطع سکنه روستای ایران نمیتواند از قوه بقمل در آید .

بگراموشی سپردن خواستها و نیازهای ۳۵ میلیون ونیم خانوار زارعان عضو شرکتها ی تعاونی روستائی ، خود داری از سرمایه گذار یهای زیربنائی در روستا ، که تنها یکنه نیاز آن را ایجاد . ۳۵ هزار کیلومتر راه برای اتصال روستا هاب شهر تشکیل میدهد ، تعویق حل مسائل آموزش و بهداشت ۱۹ میلیون سکنه روستائی در بیشتر از ۷۰ تا ۷۰ هزار دمه و مزرعه به معدود سیاهی از جنبه های دیگر سیاست ضد دهقانی رژیم در مورد روستا وتوده دهقانان زحمتکش و کشاورزان خرده پا و حتی دیگر اقشار تولید کنندگان روستائی است که از قبل این اقدامات منتفع میشدند .

نتیجه سیاست رژیم در روستای ایران

اگر اجراء سیاست ضد ملی و ضد دهقانی (که ما امکان بر سر مردن همه جهات آنها در این نوشته نداریم) به تشدید فقر، بیسوادی و مرغ در ده ایران منجر نمیشود، صد ها هزار راعیله دهقانی را از هستی ساقط نمیکرد، مجموعه ده ایران را در عقب ماندگی تیره باقی نمیگذاشت جای تعجب باقی میبود.

نتیجه ای که از اعمال سیاستهای ضد ملی و ضد دهقانی رژیم در مورد کشاورزی و ده ایران بدست آمده و بیان آن بصورت ابقاء ده در عقب ماندگی، قرارداد امتن تود دهقانان زحمتکش در استحصال مایهات اقلی و حتی ورشکستگی کشاورزان و مالکان خرده آن در برابر ماست، نتیجه ای کاملاً عادی و طبیعی است. نتیجه بسیار تلخ است. اما غیر از این نیز نمیتوانست و نمیتواند باشد.

تا طک اینست و چنین روزگار
 زمین ده ویران دهست صد هزار
 گوئی شاعر این بیت را درست در وصف حال و روز امروزه و دهقان ایرانی سروده است.

از افزایش جبهش در آمد ها ی نفت نزدیک به پنج سال میگذرد. در این مدت تنها بابت درآمد نفت ملی نزدیک به ۸۵ میلیارد دلار وارد خزینة دولت شده است. اما از رقم درآمد بودجه صرف نظر میکنیم. نقطه اختصاصی بخشی از این درآمد (گرچه نصف بیشتر آن حق دهقانان و روستاییان است، زیرا نفع ثروت ملی و متعلق به مردم است) میتواند در ارتباط با سیاست ملی و دهقانی شکوفایی ده ایران را تامین کند، مردم ایران را از لحاظ مواد غذایی از واردات خارج بی نیاز سازد، استقلال اقتصادی کشور را تحکیم بخشد و کشاورزی را به عمل تقویت کنند و هر چه در دهده اقتصاد صنعتی بدل گرداند. در شرایط تسلط رژیم ضد ملی و ضد خلقی نه فقط چنین نتایجی بدست نیامده، بلکه همه عوامل مساعد رشد کشاورزی ایران در جهت عکس بکار گرفته شده و گذشته از ویرانی و فقر در دهات، جامعه ایران را با مشکل عظیم و هر اسناک وابستگی به واردات مواد غذایی از خارج و بهر دادن ثروت و درآمد نفت برای تامین غذای روزانه روستا ساخته است. با استفاده از مجموعه عوامل مساعد برای رشد کشاورزی در سالهای گذشته ما نمیتوانستیم در این بخش مهم از اقتصاد کشور خود به رونق جدی نائل آئیم. رژیم دست نشانده و ضد خلقی کشور ما را به فلاکتی دچار ساخته که باید گندم و پرنج خود را از آمریکا، گوشت و روغن را از استرالیا و هلند، بیاز و سیب زمینی را از هند و حتی نخود و لوبیا را از خاکن وارد کنیم و آبگوشت روزانه خود را عونتاز نسایم. اینست تراژدی نامرئی کار رژیم در زمینه کشاورزی، رکن اصلی اقتصاد کشور که سرنوشته نیی از سگته و امر بیشرقت و تا مین استقلال ایران به آن بستگی دارد.

- دوست گرامی ۲۷۲۷ مبلغ ۲۰۰ مارک غربی کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- دوست گرامی خانم هوا مبلغ ده دلار کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق عزیز ۰۰۲ مبلغ ۴۰۰ مارک غربی کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- دوست گرامی ستار مبلغ ۶۰۰ مارک غربی کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق آهو مبلغ ۳۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق غزال مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق شراره مبلغ ۲۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق ودادی مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.

« سیاست جدید آموزشی » رژیم

هیچ تحولی در نظام آموزشی کشور ایجاد نخواهد کرد

امسال کنفرانس " ارزشیابی انقلاب آموزشی " شاه را تشکیل ندادند . این کنفرانس که هر سال پیش از آغاز سال تحصیلی گشایش می یافت و سیاست آموزشی رژیم را در سال جدید تحصیلی تدوین میکرد ، امسال تشکیل نخواهد شد . دستگامهای تبلیغاتی دربار ، علت را " درگونی زمان " ، " ناراحتی های خاطرهای یونی ازمدم اجرای تصمیمات کنفرانس های پیشین " و " تدابیر جداگانه ای " میدانند که گویا این بار بدن " مشورت " با " مسئولین آموزش و پرورش کشور " توسط - سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش و پرورش - اتخاذ نشده است .

گزارشی را که امسال " سازمان بازرسی شاهنشاهی " پیرامون - " پیشرفتها ، تنگناها و کم و کیف مسائل آموزشی کشور " برای " تقدیم بحضورشاه " تهیه کرده بود ، با تعطیل کنفرانس آموزشی را مسر صفحات روزنامه هارا سپاه کرد . بدنبال انتشار این گزارش تغییراتی در کار رهبری دانشگاهها صورت گرفت ، مدیران و مسئولین بسیاری از مراکز آموزش و پرورش نیز جابجا شدند و ساواک جشن آغاز سال تحصیلی دانشگاه را " در حضور شاهنشاهی " امسال " بشیوه ای خاص " برپا کرد . این " جنب و جوش آموزشی " که روزنامه های درباری نام تحول در " نظام آموزشی کشور " بر آن نهاده اند ، در همان حال که شکست کامل سیاست آموزشی حاکم را اعلام میکند ، از تدوین " سیاست جدیدی " سخن نمیگوید که رژیم محمد رضا شاه قصد دارد با کمک آن وضع کنونی آموزش را در سالهای آینده تحصیلی نیز همچنان دستنخورده نگاهدارد .

قبل از آنکه به کم و کیف این " سیاست " ، علتند وین ، سمت و پوی آمد های آن بپردازیم ، شعارا با قسمت هائی از گزارش ویژه " سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش و پرورش " که در باره موقعیت کنونی نظام آموزشی حاکم تنظیم کرده است (۱) آشنا میکنیم .

اطلاع از آنچه که در زیر میآید ، از آنجبت که رژیم محمد رضا شاه ، ده سال بعد از " انقلاب آموزشی خود ، بشکست فضاحت بارخویشد را این عرصه مهم اجتماعی اعتراف میکند و برپوسیدگی مجموع " نظام آموزشی شاهنشاهی " صحنه میگذارد ، به درك ما از علل اتخاذ " سیاست جدید " کمک میکند . در گزارش چنین میخوانیم :

- در ده سال اخیر گسترش آموزش با افزایش مناسب ضروری وسائل و امکانات و تجهیزات نبود ، است ، بطوریکه رفیع کمبود و تنگنا در عوامل اساسی آموزش که عبارت است از معلم ، ساختمان و وسائل

تحصیل میسر نشده و کیفیت آموزش را تنزل داده است .
 - نسبت دانش آموز به معلم تفاوت چندانی نگرده است و در سطوح مختلف بطور متوسط بیسن ۴۵ تا ۵۰ نفر باقی مانده است .

کتاب

- در بعضی از مدارس مورد تحقیق حتی در اردیبهشت ماه دانش آموزان کتاب نداشته اند .
 - تا پایان سال ۲۳ درصد دانش آموزان کتاب نداشته اند . در بسیاری از مدارس نیز فقط یک دور کتاب برای چند معلم موجود بوده است .
 - در ۱۰ درصد از مدارس مورد تحقیق کتابهای جنبی وجود ندارد .
 - در مجموع مدارس برای هر دو نفر شاگرد یک جلد کتاب وجود داشته است .

وسائل آموزشی

- فقط در ۲۰ درصد از مدارس وسائل کمک آموزشی کم و بیش وجود دارد .
 - تنها وسیله آموزش در مدارس تخته سیاه است ، آنهم نه بشکل مرغوب و به مقدار کافی !

ورزش

- ۴۲ درصد مدارس فاقد زمین ورزش اند . دیگران از حیاط کوچک مدرسه به عنوان زمین ورزش استفاده میکنند .
آموزش ابتدائی

مدارس کافی نیست . فضای آموزشی و وسائل آموزشی کم است .
 - طول مدت تعلیم و حضور دانش آموز در فضای آموزشی کمتر از حد پیش بینی شده است . مهمترین علت این وضع کمبود فضای آموزشی است . کمبود محل تا حدی است که تقاضای ورود به کوردها پذیرفته نمیشود و مدارس در چند نوبت دانش آموز میپذیرند . بسیاری از دبستانها در نوبتی و سه نوبتی است .

معلم

مهمتر از محل - وجود و حضور معلم صلاحیت دار از اسباب وارکان فضای آموزشی است که کمبود آن همه جا محسوس است .
 - کمبود معلم در روستاها باعث شده که کلاسها چند پایه ای باشند . بدیهی است وقت مفید آموزشی بدین ترتیب میان گروههای دانش آموزان پایه های مختلف تقسیم میشود و بهره گیری در آموزش کمتر است .

- برنامه های تربیت معلم بارشد کمی دانش آموزان هماهنگ نبوده و مداومت منطقی ندارد .
 - کمبود آموزگار ، دبیرو استاد همه جا محسوس است . وزارت آموزش و پرورش برای جبران این کمبود از دبلمه ها و ویا سپاهیان دانش منقضی خدمت به عنوان معلم استفاده میکند که از نظر کیفی کار آنها مطلوب نیست . در مدارس کشور فقط ۲۵ درصد از معلمان از مراکز تربیت معلم فارغ التحصیل شده اند .

- در یکی از روستاهای سواد کوه مدیرو آموزگار دبستان پنج پایهای ، جوان دبلمه ای استی که در سه کلاس شخصاً تدریس میکند . لکن دیده شد که قادر به تدریس در مواد کلاسهای اول و دوم ابتدائی هم نبوده است .

- سپاهیان دانش اغلب غائب اند . در موقع پایان خدمت یک دوره و آغاز خدمت دوره دیگر کلاسهای در تعطیل است .

— در حال حاضر دانشسراها بی مقدماتی آموزگار دبستانی و دانشسرای راهنمایی برای مدارس راهنمایی معلم تربیت نمیکنند. ولی به علتند داشتن کادر صلاحیت دار آموزشی، تولید این موسسات در خصوص یافته ای که دارند نیست. ساختمان کافی نیست، برنامه متناسب با وظیفه ای که دارند، نیست، در بسیاری از موارد کتاب وجود ندارد و شغل معلمی بهر حال شون انگیز نیست.

— ۷۵ درصد معلمان اعلام داشته اند که بخاطر بارن و منزلت انسانی واجتماعی بشغل خود علاقمند و وابسته ویایندند. در همین حال ۹۰ درصد آنها اعلام میدارند که معلمی نسبت بسایر مشاغل، شغلی محروم و بی نصیب از امکانات رفاهی معارف است. ۵۱٪ نیست کسانی که دارای جنبین روحیه و برداشت ذهنی از حرفه معلمی هستند نمیتوانند از موقع و موضع شغلی خویش راضی و خشنود باشند.

آموزش راهنمایی

در شرایط فعلی کشیدن خط فاصل بین تعلیمات ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی در پایان پنج سال ابتدایی مفهوم خاصی ندارد و با وضعی که آموزش دوره راهنمایی تحصیلی اجرا میشود اگر این دوره یک یا دو سال زودتر یاد برتر شروع شود هیچگونه اثری بر دانش آموزان آینده نوری نخواهد داشت.

— میتوان ادعا کرد که از دوره راهنمایی تحصیلی فقط نام آن وجود دارد.

— تعدادی از مشاوران راهنمایی بدون سابقه معلمی فقط با تحصیلات صورت عنوان متخصص تعلیم و تربیت را احراز کرده اند.

— در این مدارس شناسایی عمیق دانش آموزان برای هدایت و راهنمایی آنها به علت کمبود دبیر و مشاوران راهنمایی میسر نیست.

— مدارس راهنمایی از سال آغاز تا سپس با کمبود شدید دبیر و اوجد صلاحیت روبرو میوند. این کمبود در حال حاضر همچنان ادامه دارد.

آموزش متوسطه

در شاخه های مختلف آموزش متوسطه نزدیک به یک میلیون نفر ثبت نام کرده اند. ولی همه آنها با کمبود جا، کتاب، معلم، وسائل و برنامه های آموزشی روبرو هستند. با اینکه گرفتاری های مذکور کیفیت آموزش متوسطه را بنهایت تنزل داده است.

آموزش عالی

در بهترین واحدهای آموزش عالی ۶۰ درصد برنامه های آنها خارجی است که هیچ بهره ای نصیب کشورمان نمیکند.

— کیفیت آموزش در واحدهای آموزش عالی بنحوی است که برداشت دانشجویان از برنامه های ۱۰۰ درصد میباشد.

— آزمونهای عموماً از نظر وسائل ناقص و از نظر کیفیت عملیاتی در سطح پایین قرار دارند.

— کادردستیار و مربی آزمونهای آنها همگی هم از لحاظ مقدار و از نظر کیفیت و تخصص ناکافی هستند.

— مشارکت استاد در کارهای آزمونهای آنها کم است.

— امر پژوهش در واحدهای آموزش عالی مختل است.

— نداشتن ارتباط با صنایع موجب این است که پژوهش در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی تقریباً تعطیل است.

— کتب علمی درسی و تکمیلی موجود بسیار کم و دارای کیفیتی نامناسب با آموزش دانشگاهی است .

— برنامه ها فاقد هدف مشخص و معینی هستند و به همین جهت تشتت و ناهماهنگی بسیار در این برنامه ها چشم میخورد .

— اصول آموزش فنون و تخصص بصورتی که در اغلب دانشگاهها و مدارس عالی عمل میشود ، کنار بی پایه ایست .

— مشخص نبودن هدف ، نبودن برنامه ریزی اصولی و منطقی ، ضعف شدید تشکیلات و کادر اداری ، کمبود کادر هیئت علمی از حیث درجات تحصیلی و تخصصی ، زیاد بودن دانشجویان بخصوص در کلاسهای پایه ، ناهماهنگ بودن برنامه های درسی ، نداشتن کتابخانه و کتابدار و تکنیسین و آزمایشگاه و در پایان عدم کفایت بودجه وضع آموزش عالی را ناسف انگیز کرده است .

— تحقیق ها و بررسی ها نشانگر این واقعیت است که هیچیک از اصول نظام جدید آموزش و پرورش بطور کامل تحقق نیافته است . عدم اجرای صحیح و کامل این اصول نمتنها هدفهای مورد نظر را میسر نساخته است ، بلکه تردید و ناپابوری نامطلوبی نیز در راهان خارج نظام بوجود آورده است .

— نتیجه اینکه هدفها و پیش بینی های برنامه پنجم در مورد آموزش کودکان گستانی ، ابتدائی ، راهنما متوسطه و عالی تحقق نیافته است . کیفیت آموزش همچنان نامطلوب است و رزمینه کمی نیز توفیق در برنامه چهارم بیشتر از برنامه پنجم بوده است .

سازمان بازرسی شاهنشاهی با گزارش بلند خود در باره " موقعیت کنونی آموزش و پرورش " در همان حال که بر پیوسیدگی مجموع نظام آموزشی حاکم صحنه میگذارد ، ادعاهای رژیم را در باره تعمیم آموزش و پرورش پنج و موفقیت های آنرا ناچیز میخواند ، واقعیت های بسیاری دیگری را مستور میگذارد . در گزارش باین واقعیت اشاره نشده است که جنرال " پیکار با بیسوادی " خاندان پهلوی پسر از نیم قرن هنوز نرفته فقط حاصلی بیارتیاورده است ، بلکه با رشد سریع جمعیت کشور و آهنگ بسیار کند تکامل آموزش ، سال بسال بر تعداد بیسوادیان افزود می شود . سازمان بازرسی شاهنشاهی در همان حال که از محدودیت چشمگیر فضای آموزش ابتدائی ، دبیرستان و دانشگاه شگایته میکند ، از کمبود معلم دبیرستان در تمام مراحل آموزش ، از بیبودگی کامل دوره راهنمایی ، از بی حاصلی دوره متوسطه و بی هدفی آموزش عالی مینالد و نظام آموزشی حاکم را در ورز زندی ، مدرک سازی محتوی میخواند ، خصلت با بقاتی آموزش حاکم و غیردموکراتیک بودن آنرا که امکان دسترسی به آموزش را برای اکثریت کودکان و جوانان کشور ناممکن ساخته است پنهان میدارد .

در گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی این واقعیت در پرده مانده است که چهل سال بعد از تصویب " قانون تعلیمات اجباری " خاندان پهلوی هنوز نخواست و نتوانسته حتی آموزش ابتدائی را برای همه کودکان بین ۶-۱۰ سال تامین کند . این واقعیت مسکوت گذارده شده است که هم اکنون نیم بیشتری از کودکان واجب التعلیم بعلت عدم دسترسی به آموزش از تعلیم و تربیت باز مانده اند :

افت تحصیلی واقعیت چشمگیر دیگری است که در این " گزارش " مستور مانده است . پنهان نیست که هم اکنون از هر صد کودکی که در دبستان پای میگذارد ، تنها ۲۰ تا ۳۰ نفر آنها موفق میشوند این دوره را پایان دهند . از این عده فقط ۱۴ درصد به دوره راهنمایی میروند . از دوره راهنمایی فقط ۱۸ درصد به آموزش متوسطه راه مییابند ، (۱) و از مجموع دانش آموزان یک دهم هزار وارد دانشگاه میشوند !

گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی انباشته ازنگرانی ها ، تردیدها ، بیان نارسانی ها و آشفتگی های نظام کنونی آموزش است . ولی ازسئولین این وضع هیچ کجا نام برد نشده است . تعطیل "آموزش رایگان" که حتی روزنامه های دولتی نیز بوق آنرا زدند ، بازگشت مجدداً آموزش پولی ، بویژه رواج کامل آن به دوازده ابتدائی ، فضاخت "تفخیرایگان" و دزدی های کلانی که در زیر این نام بیشتر بدست خاندان پولوی انجام گرفت ، نقض خشونت بار امنیت حریم دانشگاهی ، بی اعتبار کردن اصل استقلال دانشگاهی ، کشاندن سیاست ضد ملی حاکم به کلاسهای درس ، تحمیل کیسش مغفورشاه پرستی بدانش آموزان ، انباشتن کتابهای درسی با تعلق گوئی زشت بخاندان پهلوسوی ، بکار بردن شیوه های فاشیستی برای "رام کردن" دانشجویان ، ضرب و جرح جوانان ، بستن مسداوم مدارس و دانشگاهها ، دستبرد مسلحانه به کلاسهای درس ، ریختن خون جوانان ، انباشتن زندانبها با زداخت و تبعید معلمان ، دبیران و استادان ، فقط بخاطر اینکه نخواسته اند شناخوان رژیم شوند ، تفسیر و تبدیل مداوم مسئولین مراکز آموزشی ، - واقعیت های دیگری است که در این گزارش نیامده است .

طایبعی است از تبهنگاری چون شاه هیچ کز انتظارات عارف به تبهنگاری ندارد . ولی همه کسانی که این گزارش را خوانده اند از خود میپرسند : مسئول این وضع کیست ؟ چه کسی سود خود را در ادامه این "آموزش" می بیند ؟ وجود آموزشی عقب مانده ، بی محتوی ، بی نظم ، آشفتنه و نارسا - حداقل اینطور که سازمان بازرسی شاهنشاهی اعتراف میکند - به بقای کدام رژیم کمک میکند ؟ خاندان پولوی در میراث از ۵۰ سال تسلط جهانی خود برای کشور همواره با علم و دانش ، با آموزش و پرورش ، با فرهنگ و ستارود های آن دشمنی ورزیده است . دخالت در بار پولوی بویژه در امور آموزش و پرورش و آنچه مانند گی آنرا تشدید کرده است . تسلط ساواک بر مدارس و دانشگاهها همواره بر بی نظمی ها ، ناراضی ها ، عصیانها و آشوبهای آموزشی افزوده است و همه این عوامل به گاه اثر سلطه آموزش و تنزل بیشتر کیفیت آن کمک کرده است .

از سال ۱۳۴۷ شاه با کارگردانی کنفرانس های آموزشی را مسرکوشتر خود را برای تبدیل مراکز آموزشی کشور بر سر بازخانه های سلطنتی دچندان کرد . این کوشش بدون آنکه نتیجه دلخواه برای او به بار آورد وضع آموزشی کشور را هر سال وخیمتر کرد . نگاهی کوتاه به مجموع گزارش ها ، سخنرانی ها ، تصمیمات و قطعنامه های کنفرانس های آموزشی را مسر نشان میدهد ، در این مدت در همان حال که فریاد های مداوم شاه درباره اینکه "دانشگاهها سرکش و غیر قابل تحمل شده اند" همراه با صقیر گلوله های مامورین اولادخه ای فرونشست ، موج سرکش مقاومت در مراکز آموزشی کشور نیز لحظه ای متوقف نشد . بعد از تشکیل چهارمین کنفرانس آموزشی را مسر (۱۳۵۰) ، با تصویب این کنفرانس ، شاه گارد مسلح خود را در دانشگاهها مستقر کرد . در این مدت مامورین گارد برای ایجاد "نظام" در مراکز آموزشی کشور چه فجایعی که به بار نیاوردند . با اینحال صدای پر خاش جوانان ، مقاومت و اعتراض آنان به رژیم ضد فرهنگی شاه هرگز خاموش نشد .

رژیم موفق شد در فاصله سالهای ۵۳ - ۱۳۵۰ تاخرسندی بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس های آموزشی را مسر را از "تدابیر امنیتی" خود پنهان دارد . ولی در هشتمین کنفرانس آموزشی را مسر (۱۳۵۴) حتی باین کار نیز موفق نشد . شاه مجبور شد کنفرانس را دستخالی ترک کند . آنگاه اقبال طی صاحبیه ای شرکت کنندگان در این کنفرانس را "لاابالی و بدون احساس مسئولیت" خواند . تا اینکه دو ماه بعد ، با یاد رمیانی هویدا و با هری بزحمت قطعنامه این کنفرانس در تهران تصویب شد . در نهمین کنفرانس آموزشی را مسر (۱۳۵۵) ابراز "عدم رضایت" از تدابیر بیسی در بار در مسراکز

آموزشی کشور بیشتر شد . در این کنفرانس برای اولین بار تقریباً هیچ يك از قطعنامه ها به تصویب نرسید . کار بیشتر کمیسیون ها تا تمام ماند و اکثر " پیشنهادهای با مخالفت روسان دانشگاهها رسوب رو برنگردید . حتی قیل و قال چند " دانشجوئینما " که همراه با چند " کارگرو معلم ساواکی " برای سرعوب کردن کارکنان آموزش و پرورش بکنفرانس آورده بودند ، برای تصویب قطعنامه های کارگرو انانان کنفرانس کمک نکرد . در پایان بناچار " تودهها " جای " قطعنامه عمومی " را برکرد و این " تودهها " نیز به علت وجود حالت انفجاری در دانشگاهها " (خواندنیها) از صفحه کاغذ پایشین نیامد . یگانه بهمسد اطلاعات نوشت : " خاطرهما یونی از همین کنفرانس آموزشی رامرضای نیست . . . این کنفرانسرها تاکنون هیچ کار مفیدی انجام نداده اند ، هیچ يك از تصمیمات و تدابیر آنطور که باید وشاید تاکنون اجرا نشده است . . . خود سری ، شیوه ای معمول گردیده ومسئولین دانشگاهها و مراکز آموزشی کشور بیشتر از سیاست باریبهرجهت بیروی میکنند " (اطلاعات ، ۱۶ مه ۱۳۵۵) .

پیدا بود ، شاه و دیگران " قایق " نخواهد نشست و کنفرانس های " ارزشیابین انقلاب آموزشی " او دیگر تشکیل نخواهد شد . اسامی همه آنچه را که تاکنون رسته بودند ، همه ادعاها و گند هگونی های خود را در باره پیشرفتهای آموزشی کشور ناگهان با انتشار گزارشی " سازمان بازرسی شاهنشاهی " - باین امید که بابیان بعضی از واقیعتها ، میتوان واقیعتهای اصلی را پنهان داشت ، پنهان کردند . از در " انتقاد از خود " وارد شدند تا بسخن رئیس حزب رستاخیز جانی برای " انتقاد ، سرکشی آشوب و طغیان " باقی نگذارند . خود به بیان " کمبودها ، تنگناها و نارسائیهای آموزشی کشور " پرداختند تا این " مسائل " دیگر دستگیره ای برای بیگانگان جهت آهوب نشود " ، روسا دانشگاهها را عوف کردند ، بسیاری از مسئولین آموزش و پرورش کشور را تفییر دادند تا بگویند : " این نارسائیها جدیید ، بقصد تحولی ژرف در آموزش و پرورش " گام پیش نهاده اند . در جشن ششایر دانشگاه تهران این بار به دانشجوی " اجازه دادند " در انتقاد از " ترور و اختناق حاکم بر آموزش و پرورش " سخن گویند - باین قصد تا خود را نیز مخالف ترور و اختناق نشان دهند .

در این جشن ، دانشجویی حادثه خونین ۱۶ آذر ۱۳۲۲ را در برابر کارگردان آن - شاه " نتیجه توطئه ارتجاع سرخ و سیاه " خواند و بعد از ۲۴ سال تلاش مذیوحانه رژیم برای زدودن خاطره این حادثه از ذهن دانشجویان بدستوریان آن ، از قربانیان ۱۶ آذر تجلیلی کرد . دانشجوی دیگری " اجازه یافت " بوجود گارد مسلح دانشگاه اعتراض کند واستقرار آنرا در این محفل " نازیبا و زشت " بخواند . در حضور شاه و شهبا " دانشجوی دیگری بدانشجویان خارج از کشور پیام داد که ما نیز " مخالف شکنجه کردن زندانیان هستیم " ، ما نیز چون شما " خواهان بیاناندیشه و تفکر آزادیم " .

روزنامه رستاخیز موقعیت کنونی کشور را " بفرنج " میخواند و با توجه به " دگرگونیهای زمان و انقلابی که در دل وجان جوانان روی داده است " تدوین " سیاست جدیدی " را برای نظام آموزشی کشور ضروری شمارد .

این " سیاست " باید بکدام هدف کمک کند ؟ رستاخیز خود باین پرسش پاسخ میدهد . " آن چنان که نظام سلطنتی ایران را در اندیشه جوانان راه دهد و نارسائیهای آموزشی را تا حد ممکن برطرف سازد وجوانان را برای خدمت به شاه ومملکت آماده کند " (رستاخیز ، ۱۸ مرداد ۱۳۵۶) . با تعطیل کنفرانس آموزشی راسر ، با انتشار گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی در باره موقعیت کنونی آموزش ، با تفییر روسای دانشگاهها و برخی از مسئولین آموزش و پرورش و بدنبال آن ، " جشن دانشگاه " و " انتقاد از وجود گارد مسلح شاه " در آن ، در باره پهلوی که تاکنون مهمترین

عامل جلوگیری از هرگونه تحول در نظام آموزشی کشور بوده است می‌کوشد این تصویر باطل را ایجاد کند که گویا از وضع کنونی آموزش راضی نیست و تصد دارد " تحولی " در نظام آموزشی کشور بوجود آورد . این عوامفریبی از کجا سرچشمه میگیرد ؟

احتمال اینکه با تشدید و خامت اوضاع اقتصادی کشور - گرانی روزافزون ، کمبود خواربار ، خاموشی های متوالی برق ، بالا گرفتن دزدی و فساد ، پایان گیری افسانه آموزش رایگان ، گسترش آموزش خصوصی ، افزایش شهریه های تحصیلی و همراه با آن تشدید کمبود ها ، نارسائیهای آشفتهگی های آموزشی ، وجود گارد مسلح در دانشگاه و حضور مداوم ساواک در کلاسها ، در سر - در سال جدید - تحصیلی موج اعتراضی ها ، اعتصاب ها ، سرکشی ها و مقاومت در برابر پلیس ، در مراکز آموزشی کشور فزونی گیرد ، رژیم ایران را از هم اکنون به " چاره اندیشی " و باصلاح خود " تدوین سیاست جدید آموزشی " واداشته است .

در چهارچوب این " سیاست " رژیم شاه میخواهد در صورت امکان ۱۶ آذر روزی چون اول ماه مه بخود اختصاص دهد و با برگزاری آن این " بهانه آشوب و اعتراض " را از دست دانشجویان خارج کند . گارد مسلح دانشگاه را در صورت اطمینان از نتایج " تدابیر امنیتی دیگری که اتخاذ شده است " برچیند ، تشکیل بعضی " کمیته ها و نمایش های اعتراضی " را در محوطه های آموزشی " آزاد " بگذارد و خود در بیان کمبود ها و نارسائی های آموزشی پیشقدم شود . سرایای " سیاست جدید آموزشی " رژیم در این خلاصه شده است - بدون انجام کوچکترین اقدام برای تغییر وضع موجود ، زمینه ای مساعد تری برای دخالت در بار آموزش کشور فراهم آید . کوشش بیشتر در این جهت صورت میگیرد سیاست تروری با عوامفریبی بیشتر توأم گردد .

تبلیغات دولتی می‌کوشد بجوانان بقبولاند : " سیاست نو آموزشی " رژیم در آینده نزدیک به انبوه کمبود ها ، نارسائی ها و آشفتهگی های پایان خواهد داد . ولی لایحه ای آنها جوانان را خواب نمیکند . کیست که نمیداند این کمبود ها ، تنگنا ها ، نارسائی ها و آشفتهگی ها همه ناشی از نظام ضد خلقی ، ارتجاعی و خونین حاکم بر کشور ماست . چه کسی نمیداند استبداد سلطنتی هرگز با بیان اندیشه و تفکر آزالمعانی نداشتنه است و کسانی که از کوچکترین اظهار " عدم رضایت " در کنفرانس های آموزشی را سر بخشم می آیند ، کوچکترین " انتقاد " را تحمل نمیکنند ، اظهار عدم رضایت جوانان را از وضع موجود ، بطریق اولی هرگز تحمل نخواهند کرد . این " سیاست " حتی اگر رژیم محمد رضا شاه بتدوین آن موفق شود - نه تنها هیچ " تحولی " در عرصه آموزش و پرورش کشور ایجاد نخواهد کرد ، بلکه کوچکترین تغییری هم در آن بوجود نخواهد آورد .

خواستار تمدن کشور ما - تعمیم و گسترش آموزش ملی ، مترقی ، دموکراتیک ، رایگان و همگانی در ایران است . برای ایجاد چنین آموزشی قبل از هر چیزی باید بهد خالت در بار بهلولی و خاندان آموزش ندیده آن پایان داد . آموزش و پرورش ایران باید در بستری دیگر بیفتد ! دسترسی بآن برای همه کس ممکن باشد ! معلم بحد کافی ، کتاب و وسائل آموزشی بحد اشباع فراهم گردد . آموزش نه فقط باید با بیان آزاد اندیشه و تفکر صورت گیرد ، بلکه خود به پرورش انسانهای آزاد ، کارا و جسور در بیان اندیشه و تفکر خود کمک کند . آموزش باید مداوم باشد ، با انقلاب بزرگ علمی زمان ما هماهنگ گردد ، بآن پیش رود ، بیافریند .

" سیاست جدید " آموزشی رژیم ، از آنجاکه زیر پرور کردن نظام آموزشی حاکم راهد ف ترار نمیدهد ، در مرداب آموزشی ایران حتی شتکی نیز ایجاد نخواهد کرد . رژیم محمد رضا شاه میاندیشد با عوامفریبی های تازه خود میتواند جنبش مترقی دانشجویان را از حرکت بازدارد . ولی زمان باطل بودن این تصویر باطله انرا بارها ثابت کرده است !

شرکت « مردم » در جشن های روزنامه های ارگان احزاب برادر

هوای آفتابی امسال به غرفه " مردم " که چون جزیره ای در رکوی بین المللی جشن " نومانته " خود نمایی میکرد ، جلوه خاصی میداد . اظراف غرفه را عکس ها و طرح های مربوط به تیرباران شده ها ، زندانیان سیاسی و مبارزات خلق های ایران مزین کرده بود .
بانگ رسای حزب ما از پشت بلندگوشنید همیشه ، سرنگون باد رژیم دیکتاتوری ، بسوی یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری ، بریده باد دست جلادان شکنجه سازمان امنیت ، درود بزند انبسان



منظره عمومی غرفه " مردم " در جشن " نومانته "

دلبر سیاسی و غیره . . . از مردم دعوت میشد که برای آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی به هر وسیله ممکن بگویند : امضاء اعتراض نامه و ارسال آن بسازمان ملل متحد ، ارسال تلگرام از طریق سازمانهای ملی طرفدار حقوق بشر ، کمک مالی بخانواده زندانیان و غیره .
زن و مرد و پیر و جوان و کودک ، در غرفه " مردم " زیرنامه ای که بنا بابتکار دفتر خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران (ادیسی) برای آزادی زندانیان سیاسی تهیه شده ، امضاء

کردند . استقبال مردم بسیار بقیه بود ، بخصوص در زمینه کمک مالی بخاندانواده های زندانیان سیاسی . برای نمونه شواهدی ذکر میکنیم : مبارزی که در نهضت مقاومت فرانسه شرکت کرده بود ، میقت که وضع دشواریکوتونی میهن پرستان ایرانی را عمیقاً درک میکند و همین جهت از هیچگونه کمکی دریغ نخواهد کرد . کارگری بیگار ، با وجود وضع دشواریزندگیش ، کمک مالی کرد . دخترکی خرد سال چند - فرانکی از پسر اندازش را درصندوق کمک بزندانیان سیاسی ریخت . هزاران هزار شرکت کننده در جشن زیر اعلامیه را امضاء کردند .

هیئتی از حزب کمونیست فرانسه بسرپرستی " گاستون پلیسیونیه " دبیر کمیته مرکزی ، از طرفه " مردم " بازدید کرد و پشتیبانی و همدردی کامل حزب را بامیهن پرستان وزندانیان سیاسی ایران ابراز داشت . ژرژ مارش د بیرگل حزب کمونیست فرانسه هم زیرنامه " ادیسی " درباره آزاد زندانیان سیاسی را امضاء کرد .

انتشارات فرانسه و فارسی بآورد وسیعی در دسترس بازدید کنندگان قرار گرفت و پیام کمیته مرکزی حزب مادرباره وضع اخیر ایران



یک منظره دیگر از غرفه حزب در جشن "اونیتا"

بزیان فرانسه منتشر شد . نشریات جدید فرانسه که برای اولین بار منتشر شد عاثر از : برنامه حزب توده ایران و تاریخچه آن ، نکاتی درباره رشد سرمایه داری در ایران ، خسرو روزبه ، ایران : کانون تشنج در منطقه و بالاخره در ساراه هنرمندان ایرانی در بند ، از انتشارات جدید حزب ما ، بخصوص کتاب احسان طبری درباره " جامعه ایران در دوران رضاشاه " مورد استقبال فراوان قرار گرفت . مصنوعات دستی و هنری ایرانی که از طرف علاقمندان حزب به عرضه هدیه شده بود ، بآورد بسیار بقیه ای مورد استقبال قرار گرفت .

تابلوهای برگزیده رضا اولیا ، مجسمه سازونقاش مترقی ایرانی (مهاجرت در ایتالیا) برای اولین بار در فرانسه ، آنهم در غرفه " مردم " بمعرض نمایش گذاشته شد . از جمله تاسیس حزب توده ایران ، گلسرخ و دانشیان ، جلسه در زندان . شرکت سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران (ادیسی) در فعالیت های تبلیغاتی بنفع زندانیان سیاسی ایران واقضا ، سیما ی رژیم خائن شاه در روشن کردن افکار بازدید کنندگان موشیود .

سنت جشن "اونیتا" ، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا ، چنین است که به این سناسبت در شهرهای مختلف ایتالیا جشنهای جدی گرفته ای برگزار میگردد ، ولی یک شهر مرکز اصلی جشن است . این جشنها ، که معمولاً در تمام طول تابستان جریان دارد ، با میتینگ بزرگی در مرکز اصلی جشن بیایان میرسد .

امسال ، جشن اونیتا ، همبملت اوضاع سیاسی ایتالیا وهم از نظراتخا ب شهر " مودنسا "

(Modena) ، مرکز استان " امیلیا " (Emilia) ، که به استان سرخ معروف است ، بهمنوان مرکز اصلی جشن ، اهمیت ویژه و شبکه خاصی داشت . در جشنهای اونیاتصادها هزار نفر با شور و شوق شرکت کردند . تعداد رمیتینگ پایان جشن اونیاتصاد رمودنا ، بیش از ۷۰۰ هزار نفر حضور داشتند .

دقیق سنت چندین ساله ، " مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران در چندین جشن شرکت داشت ، ولی غرفه اصلی " مردم " در مورد نبود ، که از ۳ تا ۱۸ سپتامبر ، ایران ستعکس ، ایران مبارزه ، ایران آینده ، راد معرغر تماشای شرکت کنندگان در جشن قرار داده بود .



يك پاكات غرفه " مردم " در جشن " ثرمانيته "

غرفه " مردم " ، که در محل بسیار مناسبی قرار داشت اسسال بیش از گذشته مورد توجه بود . بروری نمای خارجی غرفه ، دو شعاع : . ۴ هزار زندانی سیاسی در ایران و بیشتر بسوی جبهه ضد دیکتاتوری ، که باتصاویر مناسبی همراه بودند شبهانیز ، در زیر پر تونورا فکن ، جلوه خاصی داشتند .

غرفه " مردم " به بخشهای گوناگونی تقسیم شده بود : بخش نمایشگاه عکس ، که زندگی و مبارزه مردم ایران را نشان میداد ، بخش نشریات حزب توده ایران ، بخش تابلوهای نقاشی اثر هنرمندان ایتالیایی و ایرانی ، از جمله آثار هنرمندان مترقی ایرانی اولیا ، و نادر ، بخش کارهای دستی ایران .

بمناسبت شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر پروهفتاد و پنجمین سالروز تولد د کترتی ارانی ، تصاویر لنین رهبر نخستین انقلاب سوسیالیستی و ارانی رهبر نخستین زحمتکشان ایران در جای نمائینی قرار داشت . تصاویر خسرو روزبه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان طوسی ایران و سایر شهدای برجسته راه آزادی ایران ، نیز غرفه " مردم " را مزین کرده بود .

در جریان جشن دهها هزار نسخه اعلامیه و جزوه ، که افشاگر رژیم استبدادی محمد رضا شاه و اربابان امپریالیست آن و بیانگر مبارزه دلیرانه خدقهای ایسران علیه امپریالیسم ، ارتجاع و استبداد بود ، پخش شد . بیش از ۵۰ هزار نفر از شرکت کنندگان در جشن ، مارک " مشب برتاج " با شعاع " زنده باد مبارزه مردم ایران " را که به ابتکار سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران (ادیسی) انتشار یافته بر سینه داشتند . هزاران مدال گل سرخ در پشت سیسم خاردار ، که مظهر خلق آزاد و دیندار ایران است و به ابتکار حزب ماساخته شده و همچنین مدال " زنده باد دستی خلقها نابیران و شوروی " بر زمینه پرچم ایران و پرچم سرخ ، که بمناسبت شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر پروهفتاد و پنجمین سالروز تولد د کترتی ارانی ، تصاویر لنین رهبر نخستین زحمتکشان ایران در جای نمائینی قرار داشت . تصاویر خسرو روزبه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان طوسی ایران و سایر شهدای برجسته راه آزادی ایران ، نیز غرفه " مردم " را مزین کرده بود .

در عین حال به خانوادههای زندانیان سیاسی کمک مالی میکردند .

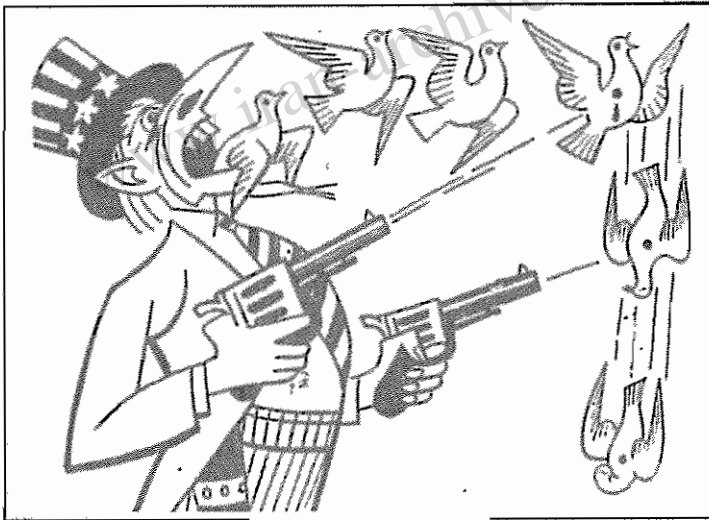
غرفه " مردم " مورد بازدید نمایندگان احزاب کمونیست برادر جنبشهای آزاد و بیخشم ملی قرار

گرفت. از جمله "کیارومونته" (Chiaromonte) سردبیر "اونیتا" و "پایتا" (Paleta) دبیرمسئول شمیخه خارجی حزب کمونیست ایتالیا در غرقه "مردم" حضور یافتند. همانها همبستگی خود را با پیگیر عادلانه مردم ایران در راه استقلال ملی، دموکراسی و ترقی ابراز داشتند. طبق اطلاع روزنامه "اونیتا" بیش از ۱۰۰ هزار نفر از غرقه "مردم" دیدن کردند.

امسال موفقیت غرقه "مردم" چنان بود که "اونیتا" غرقه "مردم" را یکی از پرجمعیت ترین و جالب ترین غرقه های جشن معرفی کرد. به همین مناسبت "اونیتا" روز ۱ سپتامبر، مقاله مفصلی را به تفسیر اوضاع ایران در دوران اخیر اختصاص داد و روز ۱۹ سپتامبر، مصاحبه اختصاصی با نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران را، که در جشن اونیتا حضور داشت، انتشار داد.



بنابه دعوت حزب کمونیست پرتغال، امسال برای نخستین بار حزب مادر و مین جشن "آوانته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست پرتغال، در لیسن شرکت کرد. در این جشن باشکوه، که ۵۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند، در غرقه ای که به حزب توده ایران اختصاص داشت، از نیم تا ۱۱ سپتامبر، نشریات حزب و کسپها و پلاکاتهای متعدد، که زندگی و مبارزه مردم ایران را منعکس میساختند، در معرض تماشای شرکت کنندگان در جشن قرار گرفت.



کاریکاتور از روزنامه امریکائی "دیلی نورد"

یادی از جنبش بیست و یکم آذر

جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ را آذر رایجان در ردیف آن رویداد های معاصر کشور ما قرار داده گذشت زمان قادر برزد و دن آنها از خاطره ها نیست و خاکستر تاریخ نمیتواند آنها را در خود مدفون و به سندی در آرشیو بدل سازد . جنبش ۲۱ آذر نه تنها برای خلق آذر رایجان که در سایه آن طعم آزادی واقعی را چشید ، نه تنها برای بازماندگان هزاران فدائی ، سرباز ، افسر ، کارگر ، دهقان و روشنفکر که جان خود را در این راه قهرمانانه نثار نمودند و نه تنها برای دهها هزار ماکرات و میهن پرست آذر رایجان که بجرم شرکت در این جنبش به بد آبی و فک الا فلاك و بند رعباس و بر ا ز جان تبعید شدند ، بلکه برای همه خلقهای کشور و کلیه افراد مترقی و میهن پرست ایران گرامی و فراموش نشدنی است .

خاطره جنبش ۲۱ آذر در خلیق احساس سر بلندی و امید برانگیخته ، عزم از یای ننشستن در مبارزه را استوارتر میسازد . ولی دشمنان خلیق در نهاد جنبش ۲۱ آذر شیخ انتقام خلیق را می بینند که بر اطراف اریکه حکومت آنان در گشت و گذار است و پیشک روزی پنجه در گروی آنها خواهد افکند . حکومت سر تاج ایران پیر از ۳۱ سال کشتار آزادیخواهان را آذر رایجان در سال باکین شعله ورتتر و دل سوخته تری سرکوب جنبش ۲۱ آذر را بنام " روز نجات آذر رایجان " در اردوگاه ضد خلیق خود جشن گرفته ، ممرکه بپا میکند ، تانک و توپ بر خ مردم کشیده ، جنگ و دند ان نشان میدهد ، گوئسی خبر حمله فدائیان بیادگانهای میانه و سراب وارد بیل ، تسلیم درخشانی و زنگنه و تاسیس حکومت ملی آذر رایجان همین امروزه تهران رسیده است . اینها از سوئی نشانه ترس از خلیق و از سوی دیگر برای ترساندن خلق است . ارتجاعیگوشد با استفاده از این دستاویز ، تبلیغات و تضییقات ضد خلیق را همیشه دامن زنده و نگذارد این جهنم خاموش شود .

علت علاقه خلیق ناپذیر مردم کشور به جنبش ۲۱ آذر روکین خاموش نشدنی ارتجاع و امپریالیسم علیه این جنبش را باید در خود جنبش جستجو کرد . جنبش ۲۱ آذر ریک انفجار اجتماعی بود که بر اشسر تراکم تضاد های مولود ستم ارتجاع و امپریالیسم در سرتاسر ایران ، در شرایط مساعد آذر رایجان آنروز بوقوع پیوسته تضاد های که بگفته ولا دیمیر ایلچ لنین طی دهها صد ها سال بوجود آمده و نضج می یابند و در تاریخ انقلابها نمایان میگردد . تود مردم که طبقات خاکمه هرگز آنها را بحساب نمی آورند در جنبش ۲۱ آذر رما به یک رزمنده مبارز وارد میدان سیاست شدند و فصل کاملاً جدیدی بر حماسه سرد تاریخی خود در راه آزادی از بردگی افزودند . جنبش ۲۱ آذر که بدست خلیق آذر رایجان و تحت رهبری فرقه د ماکرات آذر رایجان بوقوع پیوست جنبشی بود که علاوه بر دستهای قانونی خلیق آذر رایجان با استقلال ، د ماکراسی و ترقی سرتاسر ایران خد متعیکرد و لذ ابهعه مردم ایران تعلق داشت . این جنبش در چنان لحظه تاریخی بیاشد که ایران بر سر د و راهی قرار گرفته بود : مردم ایران میخواستند در شرایط مساعدی که در نتیجه پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم بوجود آمده بود

ودر زمینه اوج خروشان جنبش کارگری و ضد امپریالیستی که سر تا سرجهان سرمایه داری و مستعمرات را فرا گرفته بود ، دموکراسی نسبی پر از شه‌ریور را تحکیم نموده بسط دهند و در میهن خود نظام اجتماعی عادلانه برپا سازند . ولی حکومت مرتجع تهران و حاکمان امپریالیستی وی در تدارک آن بودند که پس از پایان شرایط دوران جنگ بایک ضربت دموکراسی نسبی نامبرده را نیز از ایران نابود و دیکتاتوری پلیسی رضاشاهی را از گویند آورده از نو زنده کنند . در چنین لحظه پرمسئولیت تاریخی بود که جنبش ۲۱ آذر در آذربایجان (وهمچنین جنبش ۲ بهمن در کردستان) پاسخ قاطع همه مردم ایران را درقبال نیت ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی بیان و راه مردم ایران را بر سر دوراهی انتخاب نمود .

اصلاحات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی حکومت ملی آذربایجان ، یمنس فعالیت عملی این حکومت و بهره مادی و معنوی که جنبش ۲۱ آذر نصیب توده محروم نمود ، یگانه سد مبارک است که میتواند مبنای قضاوت درست درباره این جنبش قرار گیرد . در مطبوعات و انتشارات حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان - سازمان حزب توده ایران در آذربایجان (از جمله در مجله " دنیا " شماره ۸ سال ۱۳۵۵) این اصلاحات خواه در زمینه اجتماعی و خواه در جهت الفای ستم ملی تصویر و تشریح شده است و در اینجانبانیاز به تکرار نیست . برای بیان مختصر خصائص جنبش ۲۱ آذر باید بگوئیم که این جنبشی بود همه خلقی ، ضد امپریالیستی ، ضد فئودالی ، دموکراتیک و انترناسیونالیستی ، تحت رهبری یک حزب پیشرو با شرکت و رهبری عده گمیری از بهران ، فعالان و اعضای سابق حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران ، جنبشی بود مورد پشتیبانی همه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی جهان . جنبش ۲۱ آذر نمونه زنده طرد امپریالیسم ، استقرار حکومت خلق ، حل مسئله اجتماعی و ملی و ایجاد دموکراسی بسود خلق در شرایط مشخص کشور ما بود . با توجه به همین خصائص بود که حزب توده ایران جنبش ۲۱ آذر را مورد پشتیبانی بیدریغ قرار داد ، همه طبقات و اقشار زحمتکش و میهن پرست ایران آنرا تایید نمودند و در همان اثنای اشریف ترین و مبارزترین افسران ارتش ایران بمقام و امتیازات پشت پا زده به قیمت جان خود بسجنبش ۲۱ آذر پیوستند .

ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی برای اجرای نیت خصمانه خود علیه جنبش ۲۱ آذر با محاصره اقتصادی و نظامی علیه حکومت ملی آذربایجان ، صحنه سازی " دموکرات " مآبانه ، مانور و تهاجر حیل گرانه به " توافق " ، تحریکات سیاسی و دیپلوماتیک در سازمان ملل ، اعزام ستون پنجم جاسوسان و خرابکاران و آدمکشان بمآذربایجان و بالاخره لشکرکشی و فرقه جنبش ۲۱ آذر در خون رده ها هزار دهمان و کارگرو پیشه ورور و شغفکارا کتفان نمود ، ۳۱ سال است که جنگ علیه نفوذ و اعتبار معنوی این جنبش را با شدتی هر چه بیشتر ادامه میدهد . در این سنگریگانه سلاح ارتجاع افترا ، دروغ و تحریف است .

حکومت ملی آذربایجان املاک فئودالهای خائن و فراری را بلا عوض در میان دهقانان تقسیم نمود ولی حکومت مرتجع مرکز که مدافع ملاکان بزرگ بود این عمل عمیقاً مشروع و انقلابی را " نهب و غارت اموال مردم " نامید و هنوز هم مینامد و این " مردم " در قاموس ارتجاع گردنکشانان چون ذوالفقاری و علی نقی افشار (یعنی لشکر) بود . فرقه دموکرات آذربایجان پس از کوشش فراوان در ماههای شهریور اوایل آبان سال ۱۳۴۴ جهت تفاهم با حکومت مرکزی و حل مسأله آیزم مسئله دموکراسی از طریق اجرای قانون اساسی و تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی چون از این کوشش نتیجه ای بدست نیارود و علاوه بر آن با تنها جرم مسلحانه حکومت مرکزی و ارتجاع محلی مواجه گردید ، متقابلاً مجبور به اعمال قهر و استمال عمال مسلحه شد . ولی حکومت مرتجع مرکزی این عکس العمل منطقی را که محصل

سیاست ارتجاعی خود وی بود " تجاسر " نام نهاد . جنبش ۲۱ آذر را بقی سرشت خلقی و دموکراتیک خود بمردم آذربایجان در داخل ایران حق خود مختاری داد ، ولی حکومت شوینیسیت مرکزی ایسن عقل قانونی و انسانی را مورد اتهام " تجزیه یابی " قرار داد . بگمان آقایان هیئت حاکمه ایسرا میبایست حکومت دموکراتیک آذربایجان ازمستوفی استاند اررضاشاه وازرزم پهلوی تقلید نماید و حق اداره خانه خود وخواندن ونوشتن بزبان مادری را ازخلق آذربایجان سلیمکند . تحریریه واقعیات وافترا ی آشکار علیه جنبش ملی و دموکراتیک ایران یدیده جدید نیست . نوشته های " تاریخ نویسان " درباری اشباع از فحش و ناسزا و افترا علیه ستارخان ، باقرخان ، ملک المتکلمین ، میرزا کوچک خان ، حیدر عوامنلی ، گلنل محمد تقی خان ، شیخ محمد خیابانی ، دکتر محمد مصدق و دیگر رجال میهن پرست و انقلابی ایرانست . گرچه اقتراهای ارتجاع نیاز با فاشا ندارد ولی بهر حال سود مند است در اینجا چند مطالبی درباره افترا ی " تجزیه یابی " گفته شود .

در بیانیه ۱۲ شمریور ۱۳۲۴ که بمناسبت تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان پخش گردیده گفته میشود : " امروز رکن دوم ایران از حاکمیت ملی و مشروطه اثری باقی نمانده است . . . خلق آذربایجان با وجود استعداد و ذکاوت خود در نتیجه سیاست رجال پوسید موکتیف مرکزی از تنوع آزادی و اختیاری محروم گردیده است . . . تهران بدردهای مارسیدگی نمیکند و از تشخیص و جداره آنها عاجز است . . . ما بنگر قاطع رابطه با تهران نیستیم . از قوانین عمومی و عادلانه کشور مان اطاعت خواهیم کرد و در مجلس شورای ملی و حکومت مرکزی در خالت و شرکت خواهیم نمود " . در مقدمه برنامه فرقه دموکرات آذربایجان که در نخستین کنگره آن بتصویب رسید گفته میشود : " . . . استقرار آزادی ، استقلال و رژیم دموکراتیک واقعی در ایران هدف عالی خلق آذربایجان است " . بطوریکه می بینیم در اسناد و رهنمود های جنبش ۲۱ آذر همه جا سخن از ایران و آزاد آذربایجان در داخل ایران می رود .

روح این مطالب راهنمای جنبش ۲۱ آذر قرار گرفت و در ترکیب ، فعالیت و موضع گیری حکومت ملی آذربایجان بطرز بارزی خود را نمایان ساخت . مثلا حکومت ملی آذربایجان که مرکب از نخست وزیر و ۱۰ وزارتخانه بود ، وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی خارجی نداشت . زیرا حکومت ملی آذربایجان مسائل سیاست خارجی و روابط اقتصادی خارجی را مختص در صلاحیت حکومت مرکزی ایران میدانست . پرچم سه رنگ ایران همچنان در آذربایجان پرچم رسمی بود و بر بالای اوراق رسمی ادارات حکومت ملی آذربایجان نشان شیر و خورشید باقی بود . در زمینه شکل سازمان و ترتیبات حقوقی حکومت ملی آذربایجان دلائل زیادی از این قبیل میتوان ذکر نمود .

محتوی فعالیت حکومت ملی آذربایجان افترا ی " تجزیه یابی " را بنگلی باطل میسازد . چنانکه در بالا اشاره شد جنبش آذربایجان از خواست تاسیس انجمن های ایالتی و ولایتی آغاز گردید ولی هنگامیکه این خواست قانونی با مقاومت تهران آمیز و تنها جرم مسلحانه حکومت ارتجاعی تهران روبرو شد و سرکوب جنبش انقلابی در آذربایجان و همه کانونهای عهده آن در سراسر ایران آغاز گردید ، آذربایجان نیز الزاماً علیه ارتجاع مهاجم و مسلح دست باسلحه برد ، بزور سلحه حاکمیت را بدست گرفت ، بجای انجمن ایالتی مجلس ملی آذربایجان و بجای استانداری آذربایجان حکومت ملی آذربایجان را تاسیس نمود و ارتش مستقل خود را بنام " ارتش خلقی آذربایجان " بوجود آورد . ولی پرازند ماه هنگامیکه حکومت مرکزی در مذاکرات با نمایندگان آذربایجان حاضر شد جنبش آذربایجان را بر سمیت بشناسد و تصهید نمود که دموکراسی را در سرتاسر ایران تعمیم دهد . جنبش آذربایجان درقبال ایسن اعترافات و تصهیدات حکومت مرکزی در مواضع خود تعدیلات مهمی بعمل آورد : مجلس ملی آذربایجان

رایانجمن ایالتی آذربایجان و حکومت ملی آذربایجان را به استناداری آذربایجان مبدل کرد و موافقت نمود نیروهای مسلح آذربایجان داخل ترکیب نیروهای مسلح دولت مرکزی ایران گردد . همچنین در مسائلی مالی و غیره فیما بین آذربایجان و حکومت مرکزی نیز تعدیلات مهمی را تعیین سمت بعمل آورده شد . واقعات گواهی میدهد که جنبش ۲۱ آذر مسئله ملی خلق آذربایجان را در تبعیت آزادی همه مردم ایران قرار داد . زیرا در موکراتهای آذربایجان طبق جهان بینی علمی خود اعتقاد داشتند که منافع همه خلقهای زحمتکش ایران بطور ناگسستی و ارگانیک بهم پیوند دارد و آزادی ملی خلق آذربایجان و همه خلقهای ستمدیده ایران جزئی است از مسئله دموکراسی در سراسر ایران .

ضمناً این نکته نیز برون شدن مطالب کمک میکند : اتهام " تجزیه طلبی " که ۳۲ سال پیش فقط " فرضیه " ای بود که میتوان آنرا پیشگویی یک مقبره سیاسی ابلهانه صفت نامید (زیرا مدعیان عمیقاً تحریک آمیزی است که هیچگونه پایه مادی و تجربه عملی در زیربنای خود نداشت) ، اکنون پس از ۳۲ سال بی کم و کاست بصورت یک حقیقت تاریخی جلوه گر میشود . بر تاریخ تجربی ۳۲ سال گذشته جهان بشکریم ، آیا در این مدت حتی یک وجب از خاک یک کشور آزاد شده بدلیل ملی و با عنوان دیگر از آن کشور مجزا و یکسورده یگری ملحوظ گردیده است تا آذربایجان هم نمونه دوم آن باشد ؟ یگانگی هدف ، جنبش دموکراتیک و انقلابی رهایی خلقها و کشورها از استعمار است و لا غیر .

رژیم ارتجاعی بموازات تروریسمانی مخالفان را بنظر تروریسم معنوی و روح کشی میکشند از راه افترا گویی تاریخ انقلابی کشورها را تحریف و لکه دار نماید ، جریانها و نیروهای ملی ، دموکراتیک و مترقی را در رتبه یکدیگر و مجموع آنها را در رتبه مردم ایران از قدر و منزلت ساقط سازد ، در دلها نسبت بگذشته انقلابی کشور شبیه و نسبت بآینده یاس و ناامیدی و روحیه تسلیم و رویش مآبایی ایجاد کند .

ولی نیات رژیم باطل است . زیرا که سمت حرکت تاریخ بسوی آزادی است . نام یرافتخار جنبش ۲۱ آذر همیشه زنده خواهد ماند . حزب توده ایران وارث بهترین سنت انقلابی همه خلقهای کشور ما را بر جاییدن دیکتاتوری و استقرار دموکراسی را که اتحاد و همکاری همه نیروهای ضد دیکتاتوری است نشان داده ، نیروهای ملی و دموکراتیک کشور را بان راه فرا میخواند . بر جاییدن بمسئله دیکتاتوری و استقرار دموکراسی در ایران بهترین قدر دانی نسل کنونی از شهدای قهرمان ۲۱ آذر و همه جنبشهای ملی و دموکراتیک ایران خواهد بود .

کارگران ایران ، در راه احیاء

حقوق سندیکائی خود مبارزه کنید !

یگانه راه رهائی خلق کرد از ستم ملی

خلق کرد ستان ایران یکی از آن خلقهای ایرانست که از حقوق مشروع ملی خود محروم و تحت ستم ملی و تبعیض قرار دارند. ستم ملی بر خلقهای غیر فارس در ایران در زمان سلطنت رضاشاه باقتضای سرشت استعمارگرانه و برتری‌جویی بورژوازی، در آغاز با تشویق و ترغیب استعمار انگلیسی بمنظور برپا ساختن سد و حاجزی در برابر مرزهای اتحاد شوروی برای جلوگیری از سرایت افکار مترسرقی و آزاد بیخشی به مستعمرات خود، و سپس با پیروی از شیوه‌های فاشیسم هیتلری که رژیم رضاشاه دوست و متحد آن بود، اعمال میشد و پس از سرکوب نیروهای مترقی و مسخ موازین دموکراتیک قانون اساسی و دست‌آورد های مشروطیت بشد شگرائید، و از نقاط مختلف کردستان به بهانه‌های گوناگون گروه‌گروه کرد ها به مناطق دوردست تبعید شدند و این عمل کم‌وبیش تا سال ۱۳۴۰ ادامه داشت.

پس از سقوط رژیم رضاشاه که خلقهای ایران از یوغ آن دیکتاتوری سیاه‌نجات یافتند، نیروهای مترقی مجدداً به فعالیت پرداختند و احزاب مترقی تشکیل شدند که مهم‌ترین آنها حزب توده ایران بود. این حزب به‌مثابه حزب کارگری ایران و با اقتضای سرشت دموکراتیک خود ستم ملی را محکوم نمود، سپس که فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان تشکیل شدند از این دو حزب پشتیبانی و حمایت نمود. حزب توده ایران که به بزرگترین نیروی مترقی کشور بدل شده بود با همکاری نزدیک با این دو حزب پیش از پیش تقویت شد و این دو حزب نیز در سایه این همکاری تابوتیان بیشتری یافتند و توانستند حکومتهای ملی خود را در آذربایجان و کردستان تشکیل دهند. احزاب ارتجاعی و وابسته به رژیم و به امپریالیسم ضد این دو حزب و حکومتها ی ملی آنها با کینه‌توزی سیمانه به فعالیت برخاستند و یگانه مدافع آنها حزب توده ایران بود.

این امر گذشته از خوف و هراس طبقه حاکمه و دربار، استعمارگران و امپریالیست‌ها را نیز بوحشت انداخت و شروع به توطئه جینی کردند. رژیم محمد رضاشاه در نخستین فرصتی که بدست آورد با کمک امپریالیسم امریکا خنگی‌وار به آن راپاجان و کردستان لشکرکشی نمود و این دو منطقه را بخون کشید و تمام دست‌آورد های دموکراتیک و خلق کرد و آذربایجانی را پامال کرد.

دیری نگذشت که به حزب توده ایران هم حمله نمود و صد ها نفر از بهترین مبارزان آنرا نیز به سیاه چالهای زندان انداخت و اعدام کرد، و این صحنه فجیع هر چند یکبار تکرار گردد.

بدینسان همانطور که این احزاب هماهنگی داشتند و همدیگر را قوت و نیروی بخشیدند و در واقع یلنگل واحد یعنی یکنیروی ضد ارتجاع و امپریالیسم تشکیل میدادند، ارتجاع و امپریالیسم نیز به‌مثابه یلنگل واحد با آنها نگر بسته و بر آنها تاختند و یکی پس از دیگری را سرکوب نمودند و باری دیگر دست‌آورد های دموکراتیک مردم را در سراسر کشور ازین بردند و در نتیجه ستم ملی را بر خلقهای غیر فارس تجدید کرد و پیش از پیش تشدید نمودند.

در اینجا فاکت‌های مشخص ارائه دهم . یکی از مظاهر تشدید ستم ملی حمله به زبان مادری خلق کرد و دیگر خلق‌های محروم ایران است که در سال‌های شصت باوج خود رسید و گاهی از زبان بعضی از سناتورها و کارمندان عالی‌رتبه دولتی و گاهی در مطبوعات وابسته به طبقه حاکمه برای امحای این زبان‌ها دعوت میشد . در آن اوقات یکی از سناتورها در مجلس سناگفت : " بودجه برای آرزین بردن زبان آن‌را بایجانی تصویب شود تا همه کس به زبان فارسی سخن گوید " .

روزنامه " سحر " یکی از مطبوعات وابسته به رژیم در شماره (۴۵۷) خود نوشته بود ، دکتر وکیل نماینده دائمی دولت ایران در سازمان ملل متحد در یک مباحثه تلویزیونی در نیویورک گفته است : " کردهائی که در ایران زندگی میکنند هم‌نژاد و هم‌زبان وهم آئین دیگر هم‌میهنان خود هستند و هیچ فرق وجدائی با سایر هم‌میهنان خود ندارند " . بدینگونه دکتر وکیل بنام نماینده دولت ایران آشکارا زبان کردی و هرگونه خصوصیات ملی خلق کرد را انکار نمود .

اشخاص دیگری نیز از تبلیغاتگران طبقه حاکمه این هدف شوینستی را در برده‌های گوناگون ابراز می‌داشتند . از جمله پس از زندگی مجله " مسائل ایران " در یک مقاله بعنوان (تامین وحدت ملی و نهضت اجتماعی در ایران) پیشنهاد کرده بود که دولت در کردستان و آن‌را بایجان و مناطقی دیگر خلق‌های غیر فارس از طریق اقتصاد این خلق‌ها را تحت فشار قرار دهد تا زبان‌های غیر فارسی نوب شوند ، مثلاً تنه‌ها به کارگرانی کار داده شود که زبان فارسی میدانند .

این حمله ناگهان صورت گرفت و بزوریکه در بالا اشاره شد اینگونه افکار شوینستی در بین محافل ارتجاعی ایران ریشه عمیق دارد ، و دو سال قبل از این حمله مجله (تهران مصور) نیز مقاله مفصلی با مضای شخصی بنام دکتر خراسانی چاپ کرده بود ، و در این مقاله پس از اشاره‌ها نت به خلق‌های آن‌را بایجان و کرد و ترکمن و غیره پیشنهاد شده بود که جبراً سخن گفتن به زبان فارسی برای این خلق‌ها تحمیل شود تا در آن‌را بایجان و کردستان و آبدان ، ترکی و کردی و عربی را فراموش کنند و به خیال نویسنده مقاله در کشور وحدت ایجاد شود .

در این مورد نیز بیانه حزبی که بدفاع از زبان مادری خلق‌های ستمکش ایران برخاست و در مسائل تبلیغاتی خود سیاست شوینستی رژیم را افشا و محکوم نمود ، حزب توده ایران بود و جزا و هیچ سازمان سیاسی دیگری کوچکترین اعتنائی باین مسئله یادگیر جنبه‌های ستم ملی نمود . رژیم دیکتاتوری و فاشیست مآب ایران از اذراق مختلف برای اجرای این سیاست شوینستی کوشیده است . علاوه بر ممنوع کردن آموزش و مطبوعات به زبان مادری این خلق‌ها و آموزش تنها به زبان فارسی در مدارس و آموزشگاه‌ها ، از چند سال قبل با فرستادن سپاهیان دانش که زبان کردی و دیگر خلق‌های ستمکش را نمایندند و اجبار به زبان فارسی بکودکان این خلق‌ها درس میدهند برای اجرای این سیاست ارتجاعی تلاش می‌ورزد .

امیرالایم آمریکا هم که حامی و پشتیبان رژیم بوده و بدست این رژیم منابع ثروت میهن ما را غارت می‌کند به این سیاست شوینستی رژیم " احسنت " گفت ، و در اثنای این حمله ارتجاعی به زبان مادری این خلق‌ها ، مجله (مرزهای نو) که به زبان فارسی در سفارتخانه آمریکا در تهران منتشر میشد مقاله ای درباره (سپاه دانش) پخش کرد و طی آن نوشت : " سپاهی دانش که زبان فارسی صحیح در مناطقی پخش میکند که به لهجه محلی سخن میگویند ، یک کار بزرگ و خوب انجام میدهند . این پیشرفت بی‌وزیر در مناطق شمال غرب (یعنی در کردستان) از هر حیث بی‌ارزش است . در این مناطق کودکان در زیر دست سپاهیان دانش که لهجه محلی نمایند زبان فارسی صحیح می‌آموزند و با گفتن این زبان در خانه و در مدرسه رفته رفته لهجه محلی خود را فراموش میکنند " .

بدینسان سفارت امریکا سیاست شونیمستی رژیم را تایید کرده و برآن صحنه امریالیستی گذاشت تا از این راه آتش اختلاف و خصومت ملی را دامن بزند و زمینه را برای ادامه غارت منابع ثروت میهن ما فراهم سازد .
از مجموع آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که :

اول - اینکه ستم ملی و تبعیض علیه خلقهای ستمکش ایران ناشی از سیاست ضد دموکراتیک رژیم و تسلط امریالیسم بر عرصه های مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میهن ما و حمایت وی از آن سیاست است ، و بدیهی است تا غلبت ، که رژیم ضد دموکراتیک و سطره امریالیسم متحد و حامی آن وجود داشته باشد ، معلول آنهم که ستم ملی است ادامه خواهد داشت . و اصلاً این رژیم عسلاوه بر اعمال ستم ملی سدی است در برابر هرگونه شکفتگی کشور و تحولات عمیق اجتماعی ، و دست افشارگی است برای امریالیسم جهت اجرای سیاستفا ترنگرانه . لذا حزب توده ایران بحق در برنامه جدید خود تصریح میکند : " جامعه ایران بیک تحول بنیادی ، بانقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در برگیرد و آنرا در جهت منافع خلق دگرگون کند ، نیازمند است .

این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه مایک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از : کوتاه کردن دست انحصارهای امریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران ، برجیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ ستمگیری سوسیالیستی ، دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور .

شرط ضرورت تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی ، شکستن و دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران ، دهقانان خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه) ، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک " .

دوم - اینکه تنها حزب توده ایران است که در تمام مراحل ستم ملی را محکوم کرده و از حقوق ملی خلقهای ستمکش ایران پیگیرانه دفاع و پشتیبانی کرده است . و این دفاع و پشتیبانی او اصولی و بر اساس ایمان راسخ به آموزشهای لنینی است که در موارد عدیده (۱) " اعتراف به مساوات برابری حقوق خلقها و زبانها و دفاع از آنها ، و مبارزه ضد هرگونه ستم ملی و ضد هرگونه عدم مساوات ملی ، را توصیه و تاکید میکند . و بر مبنای این اصول است که این حزب در برنامه خود برای حل مسئله ملی تصریح میکند : " حکومت جمهوری ملی دموکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر بنیاد موافقت و اوطلبانه آنهاست و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و ممنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود . بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد :

الف - تامین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش ؛

ب - شناسایی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق ملی ، اجتماعی و فرهنگی خود " .

۱ - و درجای دیگر از همین برنامه راجع به زبان و فرهنگ این خلقها و اقلیت های ملی آمده است :

۱ - از جمله در مقاله (نظارهای انتقادی پیرامون مسئله ملی) ، لندن - مسائل سیاسی ملی و انترنا سیونالیسم پرولتاری ، ترجمه عربی ، چاپ مسکو ، ۱۹۶۹ .

" ایجاد سیستم فرهنگی ملی برای خلقها و اقلیت‌های ملی و تأمین آموزش به زبان مادری در کلیه مراحل تحصیلی ، تأمین اعتبار و وسایل لازم برای رشد و تکامل فرهنگ ملی خلقهای ایران " (۱) .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران است و این طبقه گذشته از اینکه سودی در اعمال ستم‌مندی ندارد خود نیز تحت استثمار رشد پذیر قرار گرفته و با طبقات استثمارگر در تضاد آشتی ناپذیر می‌باشد ، علیه آنها و برای از بین بردن ستم و استثمار و استقرار مکراسی که خلقهای محروم نیز برای رهایی از ستم ملی بدان نیازمند می‌باشند مبارزه میکند ، و پیگیرترین نیروی حفظ و صیانت د مکراسی واقعی است . لنین میگوید : " در برابر خصوصت‌های ملی میان احزاب گوناگون بورژوازی پیرامون مسئله زبان و دیگرمسائل ، و بخلاف هرگونه تعصب ملی بورژوازی ، د مکراسی کارگری مستلزم وحدت مطلق کارگران جمیع ملت‌ها و د آمیزی تام آنها در جمیع سازمان‌های کارگری و سندیکائی و تعاونی و مصرفی و آموزشی و تمام سازمان‌های دیگر است . تنها این وحدت‌تواین د آمیزی است که می‌تواند د مکراسی ، منافع کارگران ضد سرمایه — که جهانی شده است و اسلوب آن روز بروز شدت می‌یابد — و سایر منافع انسانی بسوی سبک جدیدی از زندگی راکه در آن امتیاز و استثمار وجود نداشته باشد ، حفظ نماید " (۲) .

بنابراین بر کارگران و سایر زحمتکشان خلق کرد و دیگر خلقهای ستمکش ایران که خواستار رفع ستم ملی و ایجاد د مکراسی و برابری حقوق و بالاخره نیل به جامعه خالی از ستم و استثمار می‌باشند واجب است با طبقه کارگر تمام کشور د آمیزند و یکپارچگی و وحدت این طبقه راکه پیگیرترین نیروی مبارزه آزاد می و د مکراسی واقعی است در حجه بیشتر تحکیم و استوار نمایند ، و همچنین وظیفه ماركسیست — لنینیست های این خلقهاست به صفوف مبارزان حزب این طبقه ، حزب توده ایران پیوندند و در زیر پرچم آن سهم شایسته خود را د مبارزه برای سعادت و سهروزی تمام مردم کشور و خلق خود ایفاء کنند .

در پایان لازم بنظر میرسد باین نکته نیز اشاره شود که بعلمت اینکه رژیم ترور و ختناق در ایران از گسترش طغنی افکار شرقی شدید جلوگیری میکند و مجال نمیدهد کارگران آنطور که لازم است به تشریح طبقه خود آشنا شوند ، ممکن است افرادی از کارگران و زحمتکشان خلق کرد و دیگر خلقها چنین پندارند که ما با دعوت ایشان به د آمیزی د مجموع طبقه کارگر کشور ، ایشان را به یک نوع زبردستی و فرماندهی فرامیخوانیم . برای رفع این توهم سخن لنین را خطاب به کارگران ملت روس ، که بوضع کشور ما نیز کاملاً انطباق دارد نقل میکنیم که می‌آموزد : " برای یک پرولتر چه نکته ان دارای اهمیت است ؟ برای یک پرولتر تنها اهمیت بلکه ضرورت میرم دارد که د مبارزه طبقاتی پرولتری حد اکثر اعتماد افراد ملت های غیر را د رکشور بسوی خود جلب نماید . برای این کار چه لازم است ؟ برای این کار تنها برابری ظاهری کافی نیست . برای این کار باید بوسیله رفتار خود یا بوسیله گذشتهای خود نسبت به فرد ملت غیر آن عدم اعتماد و آن بدگمانی و آزر دگی راکه در گذشته تاریخ بر اثر اعمال ملت " عظمت مالب " در او پدید گشته است جبران نمود " (۳) .

اینست یگانه راه درست رهایی خلق کرد و دیگر خلقهای ستمکش ایران از ستم ملی . و تجربه تلخ مبارزات طولانی گذشته خلق کرد و در رفتن رنجهای فراوان صحت این راه را کاملاً به اثبات میرساند .

۱ — برنامه ، ماده ۱۲ ، ص ۳۴ .

۲ — لنین : مسائل سیاسی ملی و انترناسیونالیسم پرولتاری ، ترجمه عربی ، چاپ مسکو ۱۹۶۶ ، صفحه ۱۸ — ۱۹ .

۳ — آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ص ۹۲۸ .

فلیکس دزرژینسکی

(۱۹۲۶ - ۱۸۷۷)

در سپتامبر ۱۹۲۷ صد سال از تولد کسی که "شوالیه انقلاب"، "صاعقه بورژوازی"، "فلیکس آهنین" و "ژاکوبین پرولتاری" نام گرفته است، یعنی از تولد دزرژینسکی، نزدیکترین هم‌رزم لنین و رئیس "کمیته فوق العاده انقلاب (چکا)" میگذرد. وقتی انقلاب اکتبر پیروز شد، دزرژینسکی چهل ساله بود و نیمی از این عمر تا آن موقع صرف فعالیت



انقلابی شده بود؛ یازده سال را در زندان و تبعید گذرانده و سه بار از جنگ دشمن گریخته و پس از هرفرار بکار مخفی انقلابی پرداخته بود. خود دزرژینسکی میگوید: "باید در ضمیر فرد انقلابی این شعور پدید شود که باید بخاطر زندگی به آتش مرگ رفت، بخاطر آزادی قید زندان را بپذیرفت و آن قوت روحی را داشت که با دیدگان با زار و زخم زندگی گذشت و قلب خود را از سرود بزرگ و عالی زیبایی و حقیقت و سعادت، که از خود همین زندگی نشاء گرفته، سرشار ساخت". کلارا تسکین بانوی انقلابی شهیر آلمانی درباره "فلیکس آهنین" مینویسد: "در این انقلابی همه چیز اصل و واقعی و شریف بود؛ عشق او، کین او، هیجان او، غضب او، سخنانش و عملش".

نکته جالب اینجاست که فلیکس دزرژینسکی که در تاریخ به یک مظهر نمونه بدل شده توانست زیر رهبری حزب لنین، بر اساس بفرنج ترین و دشوارترین وظایف در سرکوب ضد انقلاب و تحقق یک مبارزه حاد طبقاتی، نامنیک انقلاب و شرف و وجدان حزبی انقلابی را سر بلند نگاه دارد. کسانی که او را دیده اند از فروتنی و صمیمیت و روح خلقی او شگفت می‌آمده اند. دزرژینسکی نه تنها با ضد انقلاب دشمن و عریان، بلکه با آن عوام فریب‌هایی هم که تحت عنوان دفاع از آزادی و دموکراسی و حقوق انسانی ولی در واقع برای ریشه‌کن ساختن انقلاب و شمراتش انجام می‌گرفت، مبارزه کرد. در همان ایام ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ انسان دوست چنین می‌نوشت: "آری، من مخالف آزادی هستم، از آن لحظه که این آزادی به افسارگستگی بدل میشود... این تحول هم زمانی انجام می‌گیرد که شخصی ارزش واقعی اجتماعی - فرهنگی خود را ادراک نمی‌کند و به خود خواهی کاسبکارانه کهنه‌ای که در نهاد اوست میدان وسیع میدهد و فریاد برمی‌آورد: "من که آنقدر عالی هستم، من که چنین تحفه‌ای هستم، من که آنقدر بی‌نیازم، پس چرا نمی‌گذارند که مطابق دلخواه خود زندگی کنم؟" باز جای شکرش باقی

بود اگر فقط فریاد میزد ، و ای بوقتی که به نیاست خود جامعه عمل هم می یوشاند ، آنوقت است که کارش از سوئی به ضد انقلاب و از سوی دیگر به او باثر بازی میکشد " .

البته در تمام بعد ای امور ، در موسسه ای که زمانی انقلابی شرافتمند و انساندوستی مانسند در زرزینسکی آنرا اداره میکرد ، روشهای بیگانه از اسلوب انقلابی ، متداول شد . در این زمینه یوری آندروپوف عضو شورای سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی رئیس کنونی کمیته امنیت این کشور ، در ت جشن صد سالگی زرزینسکی در مسکو چنین گفت : " روشن است که سالیانی چند فساد رنتیجافضیقا غیر قانونی ، نقش اصول دموکراسی سوسیالیستی و موازین انسانی حیات حزبی و دولتی تیره شد . نقش این موازین ناشی از استقرار کثیر شخصیت و مابین سرشت نظام اجتماعی و خصلت سیستم سیاسی جامعه سوسیالیستی بود ولی این وضع نتوانست جنبش پیشرونده سوسیالیسم را متوقف سازد . حزب با قاطعیت این جریان را محکوم کرد و این نوع نقض اصول راریشه کن ساخت و ضامن های محکمی برای مراعات قانونیت سوسیالیستی برقرار ساخت " .

از جمله در این زمینه میتوان از سند بزرگی مانند قانون اساسی جدید شوروی سخن گفت که حتی کورت والد هایم دبیر کل سازمان ملل متحد آنرا " یک سند بزرگ و معتبر " در آن ما خواند و مسلمما در وسط بازهم بیشتر دموکراسی سوسیالیستی طی سالهای آینده نقش برجسته ای خواهد داشت . چه ره درخشان زرزینسکی بلشویک فداکار و انقلابی درخشان که مزم نبود را با مراعات اصولیت و انساندوستی پرلتساری همراه ساخته بود ، الهام بخش همه کسانی است که در عرصه های قاطع مبارزه ایقاتی علیه دشمنان رنگارنگ انقلاب عمل میکنند .

ط .

دشمن مردم حيله گر و قسى و پشتيانان جهانى آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو هاى متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم

شکند . تفرقه نیرو هاى مخالف رژیم از تجاعی بهترین «ارمنان» باین

رژیم است . در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ

کوشش و نرمشى دریغ نکنیم !

تحول دموکراسی از جهت شکل و محتوی

در سیر تاریخ

طرح مسئله

با علم کردن " حقوق بشر " بوسیله سالوسان واشنگتن ، تعریفی درست «قولات دموکراسی» و دیکتاتوری و محتوی آن یکبار دیگر به مسئله ای حادث بدل شده است . مطالبه دقیق و نادرستی که برخی از طراح کنندگان باصطلاح " کمونیم اروپائی " در باره " دموکراسی " و " دیکتاتوری پرولتاریا " میان میآورند ، نیز از سوی دیگر ، ضرورت بررسی این بحث را برای مارکسیست های ایرانی برجسته تر میسازد . بعلاوه وجود و مقابله و تئیب دموکراسی عصر ما ، یعنی " دموکراسی بورژوائی " از سوسیالیستی و " دموکراسی سوسیالیستی " از سوی دیگر ، برآید . همیشه موضوع سی افزایش .

مفاهیم تاریخی چند سطحه و پیچیده اند . اگر آنها را از ریشه تکامل تاریخی و اشکال مشخصی که طی تاریخ بخود گرفته اند ، خارج کنیم و مشتی احکام و مقولات مجرد را به هم بیاوریم ، البته میدان سفسطه و واژونگری و گمراه سازی وسیع است . کلاسیک های مارکسیستی بارها گفته اند که دموکراسی " مطلق " باور " تاریخ و همه بشری وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد . اگر همه افراد انسانی از هر جهت (اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و غیره) در عمل برابر حقوق میبودند ، آنگاه خود صحبت دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم خود بخود امری زائد بود ، زیرا در چنین حالتی حکومت به خود گردانی خلق مبدل میشد و اصولاً حکومتی جدا از مردم و مسلط بر مردم لازم نمی آمد تا خلصت آن ، دموکراتیک و مردمی باشد یا نباشد . دموکراسی تاریخی مطرح است که در جامعه بشری باقیات متناقض و نابرابری حقوق فردی و اجتماعی وجود دارد و جامعه از قشرهای متنازی که انگل و ارباب مردم مسلطند و توده های محرومی که سر رشته کار را در دست ندارند ، مرکب است . در چنین حالتی مسئله دموکراسی مطرح میشود . حتی وقتی انقلاب سوسیالیستی در درون کشوری به پیروزی قطعی برسد هنوز نقش خارجی دیکتاتوری با بقیه پیروزمندگامان باقی است .

برای ماعلاوه بر ملاحظاتی یاد شده بررسی مسئله دموکراسی از نظر فعلیتی که نبرد برای بدست آوردن آن ، در جامعه ما دارد نیز سودمند است .

حادث بودن مسئله مبارزه برای دموکراسی بویژه از این جهت است که در ایران سلطنت مستبده ، هفتاد سال پیر از انقلاب مشروطیت ، نه فقط کماکان کزوفری دارد ، بلکه بانحاه مختلف بوسیله شاه سوسنگویان رژیم توجیه میشود . شاه از " مرکز سنتی تصمیم " ، از " فرماندهی شاهنشاهی " از " نظام طبیبی " و هزار و پانصد ساله " و از اینک موجودیت ایران و اعتلا آن بظواهری به وجود " شاهنشاه " وابسته است ، سخن میگوید . از آنجا که این اراجیف رانده و جارچیان مزد ورزیم استبدادی وی بمثابة افزار ایدئولوژیک برای تحکیم قدرت مطلقه و بسود تائین غارت بی درد سرایران از جانب خاندان پهلوی و حامیان و پیروان داخلی و خارجی اش بکار میبرند و کسی بآنها باور ندارد ، لذا این ارز که برای افشاء آن اطلاق وقت شود . ولی واقعیت آنست که این استبداد سیاه قرون

وسطائی باتمام دستگاه " کمیته " و " زندان اوین " و " اطاق تمشیت " و پنجاه هزار خیرچین مزد بگیر ساواک و معامله خانثانه نفت - اسلحه و دستگاه های " آیبکر " و انواع ضمائم ننگین د یگر خویش اکنون موجود است و ستر د وزخی تکامل سالم و واقعی جامعه ماست ، نخستین وظیفه مبرم جنبش مردم ایران برداشتن این سد ازرسراه تکامل است .

از آنجا که شناخت هر پدیده ، مبارزه با آن را آسانتر و راه ایجاد تحول در آن پدیده را بسر ملا میکند ، نخست ببینیم د موکراسی و مفهوم مخالف آن د یکتاتوری بچه معناست و چه ارتباطی مابین این د و مفهوم بظا اهر متناقض موجود است .

د موکراسی چیست ؟

د موکراسی یا (مردم فرمائی) د یکتاتوری یا (فرمانروائی) د قطب د یالکتیکی هستند که د رعین تضاد با هم مربوطند ، زیرا هر د موکراسی ، د موکراسی است برای بخش معینی از جامعه و د یکتاتوری است برای بخش دیگر . البته سیر تاریخی د موکراسی ، بگواهی واقعیات چنان است که دشمنان بخشی که از مواهب آن برخوردار است بسط مییابد و این تازمانی است که د رارش زوال د ولت و طبقات د رجاعه بشری ، همراه آن د موکراسی و د یکتاتوری که اشکال این د ولت است ، هر د زوال یابند .

د زوانی که اکثریت جامعه د ستخورد یکتاتوری اقلیت فرمانده یا ممتاز (الیت) است ، این اکثریت ، ولو آنکه باشکال صوری د زوانی و مشورت شرکت یابد ، عملاً وفق الواقع ، د " تصمیم گیری " برای تعیین سرنوشت خود که روح هر د موکراسی است شرکت ندارد و تصمیم گیرندگان یعنی تعیین کنندگان سرنوشت یک جامعه ، همان " الیت " محدود است که از مزایای مادی و معنوی (که خود ناشی از آفرینش خلق است) غاصبانه برخوردار است و با محصول کار و عقل خود مردم بسر کرده آنها سواری میکند و دستگا ههای تضییعی (ارتش ، پلیس ، زندان ، دستگا ه قضایی و غیره) را د اختیار دارد و قانون ، د بربرد هویی پرده ، بنا م نافع و نگاهشته شده است .

ولی همچنانکه گفتیم بهترین شکل منطقی شناخت د موکراسی ، شناخت تاریخی آنست ؛ لذا بجای آنکه د موکراسی را د قالب های انتزاعی منطقی بررسی کنیم ، ببینیم د رجریان سرگذشت پرشور انسانی ، این د موکراسی بچه اشکالی د آمده و خود متگذار کدام طبقه یا طبقات و قشرها و زمره های اجتماعی بوده است :

آری د موکراسی مانند هر " نهاد " و " ارزش اجتماعی " دیگر ، د سرگذشت بشر ، تاریخی را گذرانده و سیر تکاملی خاص را طی کرده یعنی از اشکال بدوی بسوی اشکال بفرنج تر و عالی تر رفته است . بر این پایه میتوان از " د موکراسی جنگی " ، " د موکراسی د دمانی " ، " د موکراسی بردگی " ، " د موکراسی شهرهای آزاد د یورروائی (یاد موکراسی بلدی) و " د موکراسی کشورهای رمایه داری " (یاد موکراسی پارلمانی) و " د موکراسی سوسیالیستی " که خود د ر عمل از جهت مراحل تکاملی خود ، اشکال متنوعی بخود میگیرد ، سخن گفت .

تازمانیکه رونق جدا شدن " حکومت بر عموم " (Pouvoir public) از د رون خلق پدید نشده بود و جامعه ابتدائی انسان با اصطلاح خود گردان بود ، مفهوم د موکراسی یاد یکتاتوری بصداقی نداشت . از د روان مادی و رسالاری و پد رسالاری زمینه پیدایش قدرتی جدا از خلق و مسلط بر خلق بتدریج فراهم میشود . پیدایش مالکیت خصوصی زمینه عینی و اجتماعی شکل گیری این روند تاریخی است زیرا این رویداد ، جامعه را به طبقات متناقض دارد و د ارتقسیم کرد و اثر خود را د تمام

جوانب حیات اجتماع باقی گذاشت . وقتی جامعه به داراوند ارتقسیم شد ، یعنی در آن تناقض فاحش اقتصادی - اجتماعی پدید آمد ، طبقات دارا که غاصبان ثمره کارمندان بلاواسطه بودند و این مولدان را تا حد بردگی بسوسد خود بکارواورد ارمیکردند ، ناچار بودند ستگا هسای مخوف تضییعی بوجود آورند و برای خود جلال و جبروت خدائی ترتیب دهند و خود را تا فته جدا یافته جا بزنند . تا طبقات مولتیویم زده ، فریفته ، مجذوب و شراخ رنج خود را بر اینگان تقدیم انگلن مسلط سازند . چنین کردند و دولت را بنیاد نهادند .

یکی از اشکال اولیه دموکراسی در جامعه انسانی ، پیش از آنکه نظامات بردگی دامنه یابد " دموکراسی جنگی " نام دارد .

دموکراسی های جنگی ، دودمانی و بردگی

اصطلاح " دموکراسی جنگی " (یا نظامی) را مرگان پژوهنده بزرگ سده نوزدهم در اشرف معروف خود " جامعه باستانی " (چاپ سال ۱۸۷۷) در مورد قبائل امریکای شمالی بکار میبرد . ارگان این دموکراسی جنگی جلسه مشورتی همگانی سرداران سپاه و سرایان است . این دموکراسی در یونان در جامعه هوسوم به " جامعه هومری " (از قرن ۱۲ تا ۹ قبل از میلاد) و در جامعه پادشاهی رم (از قرن ۶ تا ۵ قبل از میلاد) دیده میشود . مانیز در شاهنامه فردوسی از ریزدن پادشاه با سپهساران و سکاشر با آنان غالب نمونه هائی می یابیم . " قورولتای " مغولان نیز تاحدی یادآور این شکل از دموکراسی است . البته گاه مابین این شکل دموکراسی نظامی با شکل دموکراسی دودمانی که از آن جداگانه یاد میکنیم در آمیزی صورت میگیرد .

فریدریش انگلس در اشرف خود " منشاء خانواده و دولت " متذکر میشود که در این دوران نیز هنوز " حکومت بر عموم " که از خلق جدا شده باشد ، بوجود نیامده است .

دموکراسی نظامی ، بشهادت تاریخ ، در نژاد سکاها ، سلت ها ، ژرمن ها ، رمان هسای بسیاری قبائل دیگر وجود داشته و لذا با اطمینان میتوان آنرا از اشکال نمونه وارد رسیرتکاملی دموکراسی شمرد . اگر سده ها ، این تنها اراده شاهان و قیصرها بود که جنگی را براف میانداخت (البته بر اساس منافع معین سیاسی - اقتصادی) ، در آن هنگام تصمیم گیری درباره جنگ ، یکی از مهمترین حوادث زندگی طایفه و قبیله ، بوسیله خود رزمندگان انجام میگرفت .

اما " دموکراسی دودمانی " یا " خودگردانی دودمانی " هنگامی است که قبیله یا اتحاد قبائل را " شورای ریش سفیدان " که به سبب سن ارشدیت دارند (و میتوان آنرا " پیرسالاری " " ژرئوتوکراسی " نامید) همراه با سرداران سپاه (که به سبب موفقیت های نظامی و جنگی کسب قدرت کرده اند) اداره میکنند و در میان خود امور را به رای زدن و سکاشر میگردانند . انگلس در اشرف خود " منشاء خانواده و دولت " در این زمینه مینویسد که مقایسه تریوطاً به نظام دودمانی در ریجا از طایفه و قبیله و اتحاد قبائل و خلسق که ریشه آنهاست می گسلند و بدینسان نظام دودمانی به نقطه مقابل وضع خود بدل میشود . بدین معنی که از صورت سازمانی قبیله ای که برای حل فصل آزادانه امور است بیرون می آید و سازمان غارت و ستیم بهمسایگان تحول می یابد و متناسب با آن ارگانهای آن نیز از انظار اراده خلق خود به ارگانهای مستقل و مسلط علیه خلق خود بدل میشوند . در اینجا نیز انگلس در پالانتیک تبدیل ارگانهای ناشی از خلق را به ارگانهای ضد خلق (ستم و قارتخلق) نشان میدهد .

همانطور که در جامعه پهلوانی شاهنامه ما آثار دموکراسی جنگی را می یابیم ، در تاریخ دوران

اشکانیان ، در وجود "میهستان ها" و "شورای مغان" و "شورای فرزاتگان" نمونه هسانی از دموکراسی قبیله ای را ، منتها در ترکیب آن با سلطنت مستبد به پادشاهان اشکانی ، مشاهده میکنیم . در واقع در آئینی دموکراسی دودمانی با قدرت جنگی و ثروت شخصی خانواد همیمنی که در این دموکراسی جای دارد ، شرایطی برای پیدایش شاهنشاهی آحاد میکند و گارجد شدن قدرش عامه را از جامعه و ناخوبیشتنی اراده جامعه بصورت دولت مسلط بر آنرا بیابان میرساند .

از جهت تاریخی بنظر میرسد که جامعه دوران اشکانیان از جهت نسج اجتماعی خود نسبت به جامعه دوران مادها ، پارسها از برخی لحاظ بدوی تر بودند ، لذا دموکراسی دودمانی تا حدودی ولویاتحول خود را محفوظ داشت . گیرشمن در اثر خود "ایران از آغاز تا اسلام" مینویسد : "رای اشراف که توسط شورا یا سناظها همیشه بسیار ارزش داشت . شورای اشراف قدرت سلطنت را محدود میکرد . مجمع دیگری از مجمع فرزاتگان و مغان بود که فقط بمنزله هیئت مشاوره پادشاه بشمار میرفت . . . در سراسر تاریخ پارت ، نجبا ، گاه با وسایل مخصوص خود ، گاه بانگا ، خارجیان (غالباً روم) شاهان را عزل و نصب میکردند و هرگاه پادشاهی در صد در صد تثبیت قدرت خود برمیآمد ، به عنوان ستگیری معزول میگردد" (صفحات ۲۶۵-۲۶۶) .

اشکال دموکراسی قبیلهای همیشه در درون قبائل و طوایف ایران بصورت شورای ریش سفیدان باقی ماند . روشن است که اعتلا ، قدرت و فتوود المیزه شدن خانها و ایلخانها ، نقش این شورا را صوری میساخت ، ولی وجود آن خود حاکی از اینکه نهاد دموکراتیک کهن بود که صورت خود را حفظ کرده ولی مضمون خود را بتدریج از کف داده بود .

انگونه که سخن از اشکال تاریخی دموکراسی دودمانی در خاورزمین بیان آمده ، تذکره نکتة مهجرتاریخی که در عین حال رازگشای رویداد عظیم غلبه تازیان مسلمان بر ایرانیان است ، بیفایده نیست .

یکی از علل برتری معنوی که اسلام در آغاز کسب کرد ، افاده شعارهایی بود که از دموکراسی دودمانی مرسوم در بین قبائل عرب برمیخاست . اسلام به "کاست" و زمره های جوامع ایران روم و هند و چین بی اعتنا ماند و گفت : "انما المؤمنون اخوة" (۱) ، "ان اکرمکم عند اللہ اتقیکم" (۲) ، در قرآن آمده است : "الذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلوة و أمرهم شورى بینهم و مما آزرنا هم ینفقون" (۳) (سوره ۴۲ ، آیه ۳۶) و نیز "و شاورهم فی الامر" (۴) (سوره ۳ ، آیه ۱۵۳) که این آیه اخیر که سالوسانه در تالار مجلس ایران بعنوان شعار مشروطه آویخته شده است ، همان است که مولوی در بیت ذیل محتوی آنرا میشکافد و میگوید :

امر شاورهم " برای آن بود کز تشاور سپه و کز کمتر شود

(چنانکه همو گوید "بسیست مصباح از یکی روشتراست" یا "عقلها را عقلهایاری دهد" یا "عقل تو گیرد از عقل دگر" و امثال آن) .

ولی بنی امیه و بنی عباس با قبول اصل وراثت اشرافی به تقلید جوامع مغلوب ایرانی رومس ، این توصیه را در طاق نسیان نهادند و این خود عجیب نیست ، زیرا زمینه عینی اجتماعی آن (نظام دودمانی و قبیله ای) از میان رفته بود و شعار بدون زمینها سان بی مایه میشود .

۱ - "همانامونان (مسلمانان) باهم برادرند" .

۲ - "گرامیترین شما نزد پروردگارتان کسی است که پارساتراست" .

۳ - "کسانی که به خدای خود پاسخ میدهند و نماز میگذارند و کارها را بین خود با مشورت میگذارند و از آنچه که امروز با آنها داده ایم خرج و انفاق میکنند" .

۴ - در امری با آنها مشورت کن

شعارهای دموکراتیک اسلام در دوران خلفاء راشدین تاثیر فکری نیرومندی در جریان جنگ با ایران داشت و امر مغلوبیت سپاه ایران توسط " سریع " فتح " اسلام " در جامعه مارا تسهیل کرد . البته این کاربرد و زمینه نبود . کیش مزدکی با تبلیغ اصل " همایی " در مقابل روند فتوح الی شستن املاک در ایران ساسانی ، بنویس خود نوعی زمینه سازی برای هموار طبعی و برابر گرای اسلامی بود و همان بود که دولت پرجبروت ساسانی را با بزرگان زرینه گفشت و پادشاهانی که " زرین تره " برخوان می نهادند ، به غولی با پای گلین بدل کرده بود و گاه موجب میشد که بخشهایی مختلف سپاه ایران (مانند سواران ديلم) به اعراب می پیوستند ، یا شهرهایی بسرعت ، علیرغم تعصب روحانیون و اشراف محلی ، اسلام می آوردند و از صورت " اهل ذمه " در می آمدند . پس از جنگ قادسیه طوسی بیست سال سراسر ایران بوسیله عرب فتح شد و سرعت تحول در آداب مذهبی و آزمایشی زبان سنی حیرت انگیز است .

" دموکراسی برده داری " در غالب " کشور شهر " ها (Polis) در عهد باستان ، درانی که هر گوی هنوز رشد نیافته و اقتصاد خورده دهقانی و پیشه‌وری نیرومند بود ، دیده میشود . این دموکراسی ویژه الیت محدود و غلام داران بود . مثلا در " دموکراسی دوران برده داری یونان " قریب بیست ششم اهالی دارای حقوق اجتماعی بوده اند . بردگان و زنان و غربا (Metöken) و افراد کمتر از سی سال حق رای نداشتند . برای مجلس برده داران که " بوله " نام داشت ، از هر " قبیله " (Phyle) یا شهرستان . . تن ازمیان برده داران و آزادان با قرعه انتخاب میشدند . مجموعه اربوله یونان . . . در شرکت داشتند . علاوه بر آن مجمع قضات (که " آرکونت " هانا میده میشدند) برای یک سال انتخاب میشد . در روز مجلس " سنا " بر اساس انتخاب هر ساله (Annuité) و عمل جمعی (Collégialité) نمایندگان ، کار میکرد و جز در دوران محدودی ، این مجلس محکوم حکم کنسولها یا سر کنسولها یا سرانجام امپراطور بود و بدیهترین حالات افزایش و کاهش و محسوب میشد . دموکراسی بردگی سخت و سیریده و میدان فراگیری اجتماعی آن بسیار محدود بود و زیبا سازی برخی ازمفکران بورژوازی از دموکراسی دوران برده داری ابد پایه ای ندارد . سنا ی رم در دوران استقرار امپراطوری (اعم از رینسیسیات و دمیانات) آلت دست امپراطور بود و به تمام هوسها و جنایات امپراطور و صحنه نهاد و این امر بدلیل یکی از ترس ، زیرا قدرت سنا می در اختیار امپراطور بود و دیگر آگاهانه برای حفظ منافع آفاقی و تجارتگری که تنها در سایه اجاعت از امپراطور و حفظ قدرت و شکوه او تحقق پذیر میشد .

اشکال دموکراسی بورژوازی

دموکراسی بورژوازی در اروپا در شکل اولیه آن که ما آنرا دموکراسی بلدی نامیم در درون شهر های آزاد (که در آن " نظام صنفی " و شورای شهر داریها تا حدودی قدرت فتوح الهی را محدود می ساخت و حتی در مقابل پاپ عرض اندام مینمود) ریشه گرفته است (۱) . بورژوازی در همین عرصه است که روابط خود را با توده ها تحکیم میکند و بعد ها آنها را بد نیال خود میکشد تا در سنگرهای خونین قدرت حاکمه را از جنگ سلاطین مستبد و فتوح الهی متفرعن بیرون کشند .

۱ - در آن موقع میگفتند : " هوای شهر آزاد میکند " (Stadt Luft macht frei) بهمین جهت در هقانی که از شهر فتوح الهی میگریختند ، از عرصه قدرت معطله آنها (روستا) بشهر روی می آوردند . شاهان در اروپا میکوشیدند بکنش شهرها در مقابل دژهای فتوح الی بسوس بسط قدرت خود ایستادگی کنند . نظیر این جریان در که ورما وجود نداشته است .

در قرن هفدهم و هجدهم ، فلاسفه و روشنگران بورژوازی انگلیس و فرانسه بتدریج مقصودات در موکراسی بورژوازی را تحت عنوان " حقوق بشر " و با تخریب و مطلق سازی مقولات آن کمابیش روشن ساختند ولی این پندار را بوجد آوردند که گویا نبرد در راه این حقوق و ایجاد سازمانهایی مانند پارلمان و دادگستری و نوشتن قوانین همه معضلات را تا ما محل و بشر را کاملاً خوشبخت میکند (این جریان با اصطلاح " لیبرال " در قرن ۱۹ بویژه در آستانه حوادث مشروطیت ، به کشورمان نیز سرایت کرد و ملکم خان از سخنگویان جانسوخته آنست .

عمل نشان داد که محدود کردن در موکراسی در چهارچوب برخی آزادیها ، با حفظ بهره‌کشی انسان از انسان و استعمارگرشوری از کشور دیگر ، نمیتواند مسئله را بشکل ریشه‌ای حل کند ، یعنی در موکراسی سیاسی بدون در موکراسی اقتصادی سخنی استعمیان‌تپس . در موکراسی اقتصادی نیز مشتی اقدامات " اجتماعی " سطحی در باره بیمه و مزد و آموزش و بهداشت نیست ، بلکه قطع ریشه بردگی مزدوری انسان و برانداختن نظام طبقات متناقض است .

آنها هم لینکلن در موکراسی بورژوازی را حکومت مردم برای مردم توصیف کرد ، ولی خود در بیان زندگی متوجه شد که " حاکمیت ثروتمندان " (پلوتوکراسی) تمام این تعریف را تا حدی صوری ساخته و در ، تنزل میدهد . در دوران کنونی که از میان ثروتمندان ، انحصارهای چندملتی ، کمپلکس‌های نظامی - صنعتی ، کارتل‌های نفت و بانکهای غول‌پیکر جدا شده‌اند در موکراسی بورژوازی به نوعی الیگارش و تسلط زمره محدود و مبدل شده است . حتی برخی افراد هیئت‌حاکمه آمریکا گاه مجبور میشوند اعتراف کنند که تسلط پول جانی برای حقوق انسانی باقی نگذاشته و پول مدتهاست که به‌همین‌رکله همه ارزشهای مادی و معنوی بدل شده است . در موکراسی بورژوازی همراه بردگی مزدوری ، جانی برای آن باقی نمیگذارد که انسان مقام و برانندگی واقعی خود را بکف آورد .

در موکراسی بورژوازی در ورنده متضاد دیده میشود . از سوئی تسلط الیگارش مالی - صنعتی این در موکراسی را هرچه بزرگ تر و صوری‌تر میکند ، از سوئی ، در کشورهای که در آن اتحادیه‌های قوی زحمتکشان و احزاب کارگری توده‌ای وجود دارد ، در اثر فشار این نیروها و دیگر سازمانهای مترقی و در موکراتیک ، در موکراسی بورژوازی مجبور است حقوقی را که با و لفظی میشناسد ، گاه گاه مراعات کند . در ایالات متحده آمریکا ویژگی در آنست که هم از احزاب کارگری خلقی خبری نیست و هم اتحادیه‌های کارگری در اثر خیانت و هیرانش تحت کنترل الیگارش است ، لذا اقدام رشتتصمیم‌گیری واقعی در دست آن توده‌های میلیونی نیست که هرچه ارسال یکبار یا بین‌آن حزب مسلط را میدهند . علاوه بر آنکه در داخل و طعمه سیاست داخلی و خارجی از دیدگاه سرمایه‌داری ما بین دو حزب تفاوتی نیست و مبارزه در مسائل نرعی و در دست‌بندی‌های هیئت‌حاکمه و در رقابت افراد منعکس است . ایالات متحده آمریکا به‌عبارت می‌خواهد چهاره " شیطان زرد " را با غازه " حقوق بشر " بیاراید . این افسانه‌ها مگر آنکه ابلهان را بدام بیاندازد .

بحران سرشتی در موکراسی بورژوازی نه فقط ناشی از آنست که مرکز تصمیم‌گیرنده فیروز از دیکراسیون نظامی (احزاب ، مجلسها ، مطبوعات ، انتخابات) چیزی دیگری است و قدرت داخلی در دست شوالیه‌های اقتصاد متمرکز است ، بلکه همچنین در آنست که حقوق اصلی مانند حق رهاستی از بردگی مزدوری ، حق کار ، حق صلح ، حق استقلال ملی ، حق تحصیل ، حق درمان ، حق استراحت ، حق مسکن ، حق تامین کودکان و مادری و پیری ، حق پاکیزگی محیط زیست و غیره بسا خشونت پایمال میشود ولی " حقوق " ضد بشری مانند " حق ایجاد موسسات بهره‌کشی " ، " حقیق

ایجاد سازمانهای سیاسی نژادگرا و فاشیست " ، " حق پخش خرافه و فساد " ، " حق " گانگسترسیسم و امثال آن عللاً در جای نخست قرار میگیرد و برخی آزادبهای سیاسی و اجتماعی تا سطح لفاظی بی محتوی یا کم محتوی تنزل می یابد . امروز دیگر نمیتوان با این مفاهیم فرتوت و دم بریده و پوسوک توده های مردم را فریفت .

دموکراسی بورژوازی با آنکه در قیاس با دموکراسی های ماقبل ، در قیاس با سده طنت مستبد و سیطره فئودالهایک روند تاریخی بزرگ و مثبت است ، با اینحال به بیان لنین در " چارچوب سرمایه داری همیشه محدود ، دم بریده ، تقلبی ، سانسورانه ، بهشتی برای اغنیاء ، دام فریبی برای بهره ردها و فقرا : خواهد ماند و نمیتواند نماند " .

با اینهمه دموکراسی بورژوازی را با استبداد و فاشیسم یکسان نمی گیریم و میدانیم که یکسان گرفتن آنها یک چپ روی نابخردانه است . برای حزب طبقه کارگر در شرایط استبداد فاشیستی مانند کشورمان سرد برای دموکراسی در گذار بورژوازی آن نیز اهمیت حیاتی دارد ، زیرا شرط مقدم حرکت جامعه به پیش است . البته کسانی سعی میکنند آنرا ، یعنی دموکراسی بمعنای بورژوازی را ، " غایت بالذاته " و بالاترین حد آرمان انسانی معرفی کنند . روشن است که باورمندان به سیستم بهره کشی سرمایه داری میتوانند عرصه آرمان انسانی را تا این حد تنگ سازند ولی برای دموکراسی بورژوازی تنها محمل و پیشزمینه تکامل آتی جامعه در راه نیل به یک مرحله عالیتر از دموکراسی مضمونی است . بهمین جهت مبارزه در راه دموکراسی بورژوازی ، در کشورهای مانند کشورما که در آن دیکتاتوری علی حکمرواست یک وظیفه مبرم است و این نکته ایست که سالیان دراز است تکرار میکنیم ، این نکته ایست که لنین بارها تأکید کرده است و نیز در راه دموکراسی بمعنای بورژوازی این کلمه را از وظایف مهم جنبش کارگری شمرده است .

مسئله مبارزه برای دموکراسی در ایران دارای مختصاتی است که باید بدانها توجه شود : در اوضاع خاص ایران ، تأثیر منفی استعمار ، وجود جنبش های مگر خلقی در سده بیستم ، بورژوازی ایران (که خود راه کج و معوج رشد را طی کرد و تازه بزحمت وارد عرصه فعالیت صنعتی میشود) یا از آزادبها و حقوق دموکراتیک روگردان بوده و همیشه آمادگی نشان داده است که در کنار فئودالها و نیمه فئودالها در زیر سایه " پدرتاجدار " قرار گیرد ، یا اگر هم بعقل نیاز سیاسی بمرخی نظایرات لیبرالی اینجا و آنجا ، این دوره یا آن دوره ، دست زد ، در نخستین فرصت ممکن از آن روی گردانده است . بهمین جهت هفتاد سال پرازمشروطیت سنن دموکراسی بورژوازی در شهر پرده ایران ضعیف و حتی در قشرهای عقب مانده معینی قبول اصل پادشاهی باقی است . امیرالیهما و ارتجاع از این وضع بسود ایجاد محیط بهشتی برای غارت خود استفاده کردند و به برکت خاندان پهلوی کشور ما و بویژه ثروت نفت آنرا به خوان یغما بدل ساختند . هنوز هم بخش مهمی از بورژوازی ایران ، با آنکه از سلطه بلا رقیب و بلا شریک خاندان پهلوی چندان دل خوشی ندارد ، جرات نمی کند وارد عمل سیاسی بسود شکستن دستگاه استبداد شود و ترجیح میدهد ، بالذات و رجوع به اربابان و حامیان مشترک زورمند امیرالیهستی این یا آن امتیاز در سیاست و اقتصاد از خاندان پهلوی بستاند . در این شرایط نقش پرولتاریا و خورد و بولاژوازی شهر پرده در تریب برای آزادبها و حقوق دموکراتیک حتی بمعنای محدود بورژوازی آن ، حساسیت خاصی می یابد و بویژه تبلیغ فکرازادی و آزادبخواهی در شهر پرده و واقفان استبداد اهمیت ویژه ای کسب میکند .

با وجود نیرومندی ایدئولوژی مذهبی در جامعه ما ، مابین آن و مطالبه آزادی چنانکه از تجربه مشروطه سابقه دارد همسازی میسر است ، لذا میتوان و باید با اهرم دموکراسی جامعه را بسوی تحول برد .

د موکراسی سوسیالیستی

اماد موکراسی سوسیالیستی که شکل عالی د موکراسی ویک د موکراسی " مضمونی " است ، درست به ملت بفرنج بودن نسج خود از جهت تکاملی ، به روند طولانی تدارک و آزمایش و پېژوهش و یافت و پخت د جریان عمل عظیم انقلابی - اجتماعی نیاز دارد . احکام عمومی این د موکراسی روشن است . اسلوب آن که امور گوناگون را بر اساس شور جمعی و مسئولیت فردی ، بر اساس مرکزیت د موکراتیک ، اداره کند نیز روشن است . ولی تاریخ مسلمانان عظیمی از اشکال بوجود خواهد آورد و این مطلبی است که کلاسیک های مارکسیستی آنرا بارها تاکید کرده اند .

تجربه شوروی نشان داده است که شرکت دادن مؤثر میلیونها زحمتکش د سر نوشت خود به انقلاب د رصنعت و کشاورزی و فرهنگ و علم و هنر و آموزش و پرورش ، به ایجاد زمینه های وسیع نیاز دارد ولی سرانجام این کار واقعاً به نتایج شگرفی میرسد که بالا ترین د موکراسی سرمایه داری د مقابل آن به چیزی حقیر و کم مایه بدل میشود .

قانون اساسی جدید شوروی که خود روند تدارک آن از پدید های شگرف اجتماعی عصر ماست یک نمونه از آنرا عرضه میکند و این هنوز آغاز کار است . باشر تاصیح دولت سر بدمد ! (١) .

ما د راین مقاله هم خود را به توضیحاتی چند درباره اشکال مشخص د موکراسی د ر تاریخ مقصود کردیم . درباره این مطالب ، مسائل قابل طرح دیگری نیز هست . از آن جمله درباره مسئله " آزادی " (که د ر گفتار جداگانه ای که د ر دیار چ شده) سخن گفتیم و نیز نگارنده نظر خویش را د ر باره مسئله دیکتاتوری پرولتاریا و برخی مسائل دیگر مربوط به د موکراسی د ر جامعه کشور ما بموقع خود بیسان داشته است و لذا د ر اینجابه اظناب نمی پردازد .

ا . ط .



١ - ما امید داریم که ترجمه فارسی این سند عالی انسانی د ر آئینده د ر دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد . از آنجاکه این قانون عهد آتیه نیست ، عملی است که هم اکنون وجود دارد ، لذا بهترین سند حقانیت پیش بینی های مارکس ، وانگلس ، ولنین د ر باره تحول کیفی د ر د موکراسی معنایه یکی از معدودترین نتایج انقلاب پرولتری است .

د ر همین شماره مقاله د ر باره قانون اساسی شوروی د ر چ شده است .

از آنجا که مبنای سیاسی رهبری مائوئیستی - چین بر بنیاد دژ مونیستی ژئوسوسیالیزم است، بنابراین در زمینه هر دو روند تشنج زدائی و تشنج زدائی و تحریر؛ در روابط میان دول امریکا است که اضمحلت و تضعیف اولی و لح جبهه ای را تهدید می کند، پس و باقیه. مائوئیست ها نیز خواهان ترقی خواهی و صلح دوستی است که این سیاست را افشاء کنند تا همه خلق های جهان از خطراتی که این سیاست برای سرنگونی جامعه انسانی در بر دارد آگاه شوند و عمالانه در راه عقیم گذاردن آن مبارزه کنند.

مادر این شماره مجله در نیاتر - مقاله آلکساندر روف را زیر عنوان: "پکن: خط مشی برده زدن تشنج زدائی بین المللی زیر پرده آنتی سوسیالیسم" که در شماره ۱ و ۲ ماه مه سال ۱۹۷۰ روزنامه "پراودا" انتشار یافته، بخار و مانند گان گراسی می رسانیم.

تشنج فزائی در سائر روش ضد شوروی

مشی پکن است

۱

اتحاد شوروی با دوریک سیاست صلح دوستی و حسن همجواری با همه کشورهای را اجرا می کند. نخستین فرمانی که از جانب دولت شوروی صادر گردید، فرمان لغو دوباره صلح بود. مسازره مستمر و فعال اتحاد شوروی در راه صلح و امنیت بین المللی برای حزب و مردم مادر میان محافل اجتماعی مترقی جهان احترام عمیق کسب کرده است.

کوشش های اتحاد شوروی در دیگر کشورهای سوسیالیستی، شرکت و پشتیبانی همه نیروهای صلح دوست جهان به سالم شدن محیط بین المللی انجامید. و خامت زدائی به گرایش برتر در روند رشد و تکامل جهانی تبدیل شد.

اماد شمعان صلح و و خامت زدائی اسلحه خود را بر زمین نهادند. در تلاشهایی که در سمت بوخامت کشاندن اوضاع بین المللی، بازگرداندن بشریت به دوران "جنگ سرد" و حتی "جنگ گرم" بخار برده می شود، رهبری کنونی چین با ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی در یک جبهه قرار گرفته اند.

در پکن کارزار تبلیغاتی ضد شوروی همچنان ادامه دارد و حتی لگام گسیخته تر شده است. مطالب تنها بر سر تبلیغات ضد شوروی نیست. زمانداران پکن با استناد رزیر پرچم این تبلیغات تلاش می کنند روند و خامت زدائی بین المللی را عقیم کنند و اوضاع جهان را به منتها حد تشنج و و خامت بکشانند.

جندی پیش جلد پنجم "آثار برگزیده مائوتسه دون" در چین چاپ و منتشر گردید و اوایل ماه مه مقاله ای که صدر حزب کمونیست چین هواگو فن بدین مناسبت نوشته، انتشار یافت. در این مقاله هواگو فن صداقت و وفاداری رهبری جدید چین را نسبت به سیاست داخلی و خارجی مائو که سیاستی مبتنی بر ملت گرایی، عظمت ملی و نژاد آمیزی است اعلام و تایید می کند.

در این مقاله علاوه بر اینکه یاوه سرائیهای مبتذل ضد شوروی مائو و اتهام "سوسیال - امپریالیسم"

نسبت به اتحاد شوروی بازگشوده ، همچنین معنویان فراوانی و شعاری : " از صیای صدر ماعتسه دین پیروی کنیم و مبارزه علیه سوسال امپریالیسم شوروی را به انجام برسانیم " ، " پروسه انقلابی کردن و مدرنیزه کردن ارتش آزاد بخیر ملی را تسریع کنیم ، تدارکات برای جنگ را تقویت بخشیم " گنجانده شده است .

در ماه مه هواگوئن در جریان مسافرت خود بمنتهای ویرانگری اوضاع ایالات شمال خاوری چین - فراخوانی به " تدارک برای جنگ " را تکرار کرد .

نهم ماه مه ، روزیکه همه محافل شرقی خواه جهان سی و دومین سالگرد پیروزی برفاشیسم و پیروزی های عظیم خلقها در مبارزه بخاطر صلح را برگزار میکردند ، هواگوئن و معاون وی سیان - سین در کنفرانس بررسی تجارب در صنایع نفت " داتسین " که در یکن تشکیل بود ، در سخنرانیهای خود از هجکونه افترا و اتهام کین توزانه علیه اتحاد شوروی و سیاست خارجی دولت شوروی فروگذار نکردند . چنانکه مشاهده میکنیم . سران جدید جمهوری توده ای چین وفاداری خود به اندیشه ها و اقدامات ماغورابنجوی گسترده اعلام میکنند و آنتی سوسیالیسم و میلیتاریسم را بعنوان هدف برنامه های سیاست در از مدت خود اعلام مینمایند .

گزاره ایی نیست اگر گفته شود که تلاش برای بی اعتبار کردن سیاست خارجی صلحد و ستانته اتحاد شوروی در کارزار تبلیغاتی ضد شوروی پکن اکنون محور عمده را تشکیل میدهد . بررغ - م واقعیت و مناسبت در یکن بد و ن حسن مسئولیت مرتب معنویان تکرار میشود که اتحاد شوروی گویا " حتی یک دقیقه هم از نیت به اسارت در آورده " " چین منصرف نمیشود ، " اتحاد شوروی واحد های نیروهای مسلح خود را در خاور میترکز میکند و آماج آنها ایالات متحده امریکا ، ژاپن و چین هستند " ، " اتحاد شوروی برای تصرف اروپای غربی تدارکاتی مینماید " . . . همه این یاوه سرانی ها و تهمت ها با حسن استنباط نیروهای ضد کمونیسم و ارتجاع روبرو میشود و مورد استفاده آنان قرار نمیگیرد .

در ارتباط با این مطالب کوتهمینی غیر قابل تصور پارهای از شخصیت های غربی حیرت آوراست که کرد و بغیر خرافات آنتی کمونیسم چنان آنها را نابینا کرده که خطرد هشت زای سیاست مائوئیستی را که خلقهای خود آنها را تهدید میکند ، نمی بینند . برای هر شخص بی خبری در بر زمان نیست این مطلب روشن شد که جارجونجال در باره " سیطره " حوضی شوروی " هدفش توجه صرف هزینه های نظامی هنگفت چین و انصراف توجه محافل اجتماعی جهان از تدارکات پکن برای تحقق نقشه های توسعه طلبانه خود در جنوب اول علیه کشورهای حوضه اقیانوس آرام و آسیای جنوب خاوری است . آیا روشن نیست که مسابقه تسلیحات راکتی و هسته ای که چین انجام میدهد و محافل نظامی و صنعتی ایالات متحده امریکا ، جمهوری فدرال آلمان ، پاره ای از انحصارات فرانسه ، ژاپن و بریتانیا ی کبیر نسبت بآن نظر تابیبند آمیز دارند ، نه تنها برای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای همجوار چین بلکه همچنین برای صلح جهانی ایجاد خطرمیکند ؟ آیا گرد و بغبار ادا و اکتیو ناشی از آزمایشات سلاح هسته ای چین بر ژاپن ، ایالات متحده امریکا و کشورهای آسیای جنوب خاوری نمی نشینند ؟

چنانکه واقعیات نشان میدهد پاره ای از محافل غرب بجای آنکه دیده بروی واقعیات بگشایند خود را با چنین تسلی پند ارگرایانه ای آسود خاطر میکنند که خواهند توانست از تعرضات توسعه طلبانه چین خود را مصون بدارند و سمت آنها بسوی دیگر متوجه سازند . آنها تجارب تلخ تاریخ چند ی پیش را فراموش میکنند که سیاست معاشات با تجار و کار به فاجعه د هشتتانی علیه مبتکران این سیاست و صلح جهانی انجام میدهد . چه تضمینی وجود دارد که تاریخ تکرار نشود ؟

ود را اینجا یادآوری پاره ای از اظهارات مائو که تمایلات کنونی یکن برآن پایه بنیاد نهاد شده و بیجا نخواهد بود .

مائوتسه درون در جلسه مشاوه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سپتامبر سال ۱۹۵۹ اظهار داشت : " ما باید همه جهان را تسخیر کنیم ، هدف ما سراسر کره ارض است که در آن دولت مقتدری ایجاد خواهیم کرد " . غیر قابل تصورات که رهبری کشوری که در حقیقت طرفدار صلح ، روابط برابر حقوق بادول دیگر باشد و نه در گفتار ، بلکه در عمل هم تمایلات هژمونیستی را محکوم کند ، مثلاً یک چنین هدفهایی را مطرح کند : " ما احتما باید جنوب خاوری آسیا از جمله ویتنام جنوبی ، تایلند ، برمه ، مالزی و سنگاپور را تصرف کنیم " . مائوتسه درون در جلسه مشاوه وسیع شورای نظامی در ماه ژوئن سال ۱۹۵۸ اظهار داشت : " اقیانوس آرام آنجنان هم آرام نیست . در آینده که زیر کنترل ما قرار گیرد آنوقت میتوان آنرا آرام تلقی کرد " ، " پسر از چندین سال ما امپراطوری بزرگی ایجاد خواهیم کرد و برای پیاده شدن در ژاپن ، جزایر فیلیپین و سانفرانسیسکو آماده خواهیم بود " .

مائوتسه ها به جنگ جنبه شاعرانه میدهند . مائوتسه درون در آخرین اشعار خود که در شماره سال نو ۱۹۷۶ " ژن مین ژیاو " منتشر شده ، جنگ را چنین توصیف کرده است : " آتش شلیسک توپ آسمان را فرامیگیرد ، سراسر زمین پر از گودالهای ترکش توپ است ، سراسر جهان زیر روم میشود " اینست آن منظره ای که " پیشوای کبیر " میخواست از کره زمین به بیند . در زمای شومی است .

نثرهای سیاسی مائوتسیم هم کمتر از این ، شوم نیست . مائوتسه درون در دوین اجلاس هیکنگره هشتم حزب کمونیست چین اظهار داشت : " جنگ ، خوب جنگ باشد . . . از جنگ نباید ترسید . اگر جنگ بشود ، تلقات هم خواهد بود ، بعقیده من بمب اتمی وحشتناکتر از شعشیر نیست . اگر در جنگ نیی ازشهریت تلف شوند ، این مطلب اهمیتی ندارد . وحشت ندارد اگر حتی یک سوم بشریت باقی بماند " . در سالهای آخر زندگی مائوتسه درون ، رهبری یکن به تکرار این مطالب بسیار طلاقند بود که کوشش برای یافتن راههای مسالمت آمیز حل و فصل مسائل بین المللی فقط وقت تلف کردن است ، وسیله بنیادی حل این مسائل جنگ است . رئیس هیئت نمایندگی جمهوری توده ای چین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت : " جنگ بزرگ جهانی سوم جبری است . ممکن است در این جنگ تعدادی انسان تلف شوند . اما این جنگ حل مسائل خلقهای زیرستم و همه بشریت را تسهیل خواهد کرد . جنگ آنقدرها هم چیز بدی نیست " .

جانشینان مائوتسه درون همان راه میلیتاریستی مائو را دنبال میکنند . آنها این مطلب را مرتب تکرار میکنند : " در بریزاود آتش جنگ برافروخته خواهد شد . ما باید از وضعی که پیش آمده تصور روشنی داشته باشیم ، باید برای جنگ تدارک ببینیم و آماده آن باشیم که بزودی جنگ عظیمی درخواهد گرفت " . ، " ما احتما باید برای جنگ کردن آماده شویم " .

این مطلب بسیار خطرناک است که این ادعائنها در قالب شعر و نثر منعکس نمیشود ، بلکه اقدامات واقعی و سیاست عملی است .

چه کسی خبر ندارد که اکنون چندین سال است در چین گزار تبلیغاتی بعقیاس سراسر کشور در زمینه " تدارک برای جنگ " جریان دارد ؟ اقتصاد چین طبق مقتضیات نظامی سازمان می یابد و به صنایع جنگی اولویت داد میشود . چنانکه در گزارش کمیسیون خلق سلاح سازمان ملل متحد خاطر نشان شده است ، هزینه های نظامی جمهوری توده ای چین افزایش مییابد . اگر در سابق این هزینه ها ۱۶ تا ۲۰ درصد بود چه دولتی کشور را تشکیل میداد ، اکنون بالغ بر ۴۰ درصد شده است . سرکردگان کمپلکس های نظامی وضعی ایالات متحده امریکا ، ژاپن و پاره ای دیگر از کشورهای

سرمايه دارى با مشاهده اين وضع، مسئله امكان صدور تسليحات و تجهيزات نظامى به چين را مورد بررسى جدى قرار ميدهند و اعمال آنها محافل حاكمه كشورهاي خود را زير فشار قرار ميدهند و از آنها ميخواهند كه در مورد توسعه همكارى در زمينه نظامى با چين توافق حاصل كنند .

از شخصيت هاى شيكه حملات ضد شوروى چين آنها را خرسند كرده و ديگر اظهارات توسعه طلبانه واقعى آنرا نشانيدند و ميگيرند و پيراي متحد شدن با پكن جهت مبارزه عليه " هژمونيسم شوروى " شتاب زده هستند مى پرسيم : اين مواضع سسران چين چه كسى را تهديد يد ميكنند و عليه كميست ؟

مجله ژاپنى " تيو واكورون " خبر ميدهد جوئن لاي در سال ۱۹۷۳ در يكي از جلسات مشاوره محرمانه فعالين حزب كمونيست چين جرخش در سياست چين در سمت ايالات متحده امريكا را با ضرورت پيروي كردن از تاكتيك مائوتسه دون مستدل نمود كه به اين اصل مبتنى است : " دشمنان را يك بيك بايد سر كوب كرد " ، " مبارزه در وجهيه نبايد امكان داد " . سسران پكن كه حملات خود را عليه اميراليسم امريكا و ميليتاريسم ژاپن محد و در كرده اند بهيچوجه ايالات متحده امريكا و ژاپن را دوستان خود نميشمرند . آنها ميخواهند از ايالات متحده امريكا و ژاپن فعلا براي مبارزه عليه اتحاد شوروى استفاده كنند ولي در آينده در صورت امكان اين دو كشور را نيز زير ضربه قرار دهند .

مفهوم واقعى معاشات پكن با واشنگتن را كن بپا شو متصدى شعبه روابط بين المللى كميته مركزى حزب كمونيست چين طى نطق خود در برابر فارغ التحصيلان آكادمى ديپلماتيك به روشنى بيان كرد : " در لحظه كنونى بگذارايالات متحده امريكا از ما در مقابل نفوذ روزينزيونيسم شوروى دفاع كند... هر وقت ما لازم بدانيم به عوامم خواهم گفتم : لطفا بساطتان را جمع كنيد " .

آيا در آنگاه مختلف مائوتسه دون كه رهبرى جديد چين آنها را در جلد پنجم مجموعه آثار وي گنجاند از همين هدف ها سخن گفته ميشود ؟ بدان ميماند كمپكن يا آورى ميكند كه صد رمانوگفته است كه با ايالات متحده امريكا " بايد مبارزه را ادامه داد ، اين مبارزه را با نبرو بايد انجام داد و مواضع آنرا يكي پس از ديگرى تصرف كرد . اما اين امر زمان لازم دارد " .

براي آن شخصيت هاى غربى كه مائوتسيست ها را در تداركات نظامى تشويق كسرد و وساد طلوحا تصور ميكنند كه از شمشير ميليتاريسم پكن بر حذر نخواهند بود ، بهيفايده نيبست كه روى اين اظهارات و قبحانه پكن تعمق كنند .

نبايد فراموش كرد كه چين اكنون در جهان يگانه كشورى است كه محافل رسى آن آشكارا و بدون هيچگونه استتارى مانند مبلغين كشتار جهاني اقدام ميكنند . علاوه بر اين خط مشى تداركات جنگى در قانئون اساسى جديد جمهورى توده اى چين تصريح شده است . در واقع اين سند يك نوسوع مانيفست ميليتاريسم آشكارا است . كسانى كه حملات ضد شوروى چين آنها را فريخته ميكنند بهيفايده نبود سياست چين را كه در واقع با منافع همه كشورها برخورد پيدا ميكند و به امر صلح جهاني خلل وارد ميسازد با فراست بيشترى مورد ارزيايى قرار دهند .

واقعيات خود زندگى نيز بارها گواه آن بوده كه توسعه طلى چين درجه مستى پيش ميرود . اين خط مشى در سال ۱۹۵۸ در تنگتايوان وضع متشنجى ايجاد كرد كه ميتوانست به تصادمات جنگى به عقياس جهاني منجر شود . چين در سال ۱۹۵۹ و سالهاى بعد يكثر شده اقدامات تجار و كارخانه عليه كشور صلحدوست هند انجام داد . سپر فعاليت تخريبي گروههاى دست نشانده خود را در برمه تشديد نمود . در تمام لحظات بحراني در سالهاى ۶۰ و ۷۰ در هر منطقه كه وضع وخيمى پيش آمد چه در خاور نزديك و چه در ريباى كارائيب ، افريقا و ديگر نواحى ، پكن آشكارا موضع تحريك آميز و توطئه گرانه اتخاذ نمود .

چنین سیاستی بطور منطقی از نیات خود خواهانه عظمت طلبی رهبری چین نشأت میگیرد. توسعه طلبی یکی از مسائل و شاید عمده ترین وسیله تحقق این نیات خود خواهانه است. پکن هد فهای واقعی خود را با اظهارات درباره اینکه "هیچگاه به ابر قدرت تبدیل نخواهد شد" استتار میکند. اما سرسریه تفکرات اقدامات سمران پکن با این اظهارات منافات دارند. سمران پکن بفارمان خلقها که به صلح و امنیت علاقمند هستند توجه دارند و با هر اقدامی که بتواند صلح و امنیت در جهان را تأمین سازد مخالفت میورزند. این وضع را نباید از نظر دور داشت.

۲

استراتژی کلی کشاندن جهان به جنگ با سیاست عملی پکن اجرا میشود. این موضوع قبل از هر چیز آن بازتاب مییابد که پکن بطور خستگی ناپذیر روند تشنج زدائی را نفسی میکند و با تمام وسائل علیه آن اقدام مینماید. رهبران چین شخصیت های محافظ راست غربی را به اقدامات فعال علیه تشنج زدائی ترغیب و تشویق میکنند. هنگام دیدار چندی قبل انتقامجویان جمهوری فدرال آلمان از چین رهبران پکن بفاتنا تلقین میکردند که "تشنج زدائی برای خلقها بمانه افیون است". معاون نخست وزیر جمهوری توده ای چین لی سیان نیان هفتم نوامبر هنگام پذیرائی از لیدر محافظه کاران انگلستان اظهار داشت: "از زمان برگزاری کنفرانس هلسینکی در جهان تشنج زدائی وجود ندارد" و برای غرب سرمایه داری "نیرو و وحدت پیشتر" در رویارویی با کشورهای سوسیالیستی آرزو کرد. چرا پکن و همفکران غربی آن با و خامت زدائی در مسازند دارند؟

لئونید برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی بیانات خود در شهر تولا خاطرنشان کرد: "تشنج زدائی قبل از هر چیزی یعنی برطرف کردن جنگ سرد" و برقراری روابط عادی با برابری حقوق میان دول. تشنج زدائی یعنی آماده بودن برای حل اختلافات و مناقشات نه با نیرو و تهدید و اسلحه برخ کشیدن، بلکه از طرق مسالمت آمیز و در میز مذاکرات. تشنج زدائی یعنی داشتن اعتماد متقابل و توجه داشتن بمنافع حقیقی یکدیگر.

چنانکه ملاحظه میکنیم درست همین مطالب است که ما شویستها را راضا نمیکند. رهبری چین در مقابل گسترش تشنج زدائی از محیط سیاسی به رشته نظامی، مهار کردن مسابقه تملیح جاس، خلع سلاح، منع سلاحهای هسته ای و دیگر نوعهای سلاح گسترش جمعیتی مصرانه مقاومت میکند. علاوه بر این پکن میکوشد با وسائل گوناگون در راه رشد و توسعه عادی مناسبات میان دول اتنی و قبل از همه اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا موانعی ایجاد کند و با تحریک و توطئه، در مناسبات میان این دول و خامت و تیرگی ایجاد نماید.

سرانجام رهبری چین تلاش دارد به اختلافات و مناقشات ارضی میان دول دامن بزند. پشتیبانی رهبری چین از نیروهای ارتجاعی و تلافی جو که مخالف مرزهای هستند که در نتیجه جنگ دوم جهانی بوجود آمده و در موافقتنامه های بین المللی چند جانبه و دو جانبه تثبیت شده اند، نموداری از این تلاشهاست.

در تمام مسائل عمده مناسبات بین المللی معاصر مواضع دولت چین منفی و اغلب جنبه تحریک آمیز دارد. فعالیت همیشه نمایندگی جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد نمودار روشنی از این امر میباشد. از سال ۱۹۷۱ زمانیکه حقوق جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد احیا گردید هیئت نمایندگی آن کشور حتی یک پیشنهاد سازنده یا یک ابتکار مثبت در زمینه استحکام مبانی صلح در جهان نداشته است. هیئت نمایندگی جمهوری توده ای چین از تریبون سازمان ملل متحد

برای اتهامات خصمانه علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی استفاده میکند . نمایندگی چین به اتفاق نمایندگیهای پینوشه و جمهوری آفریقای جنوبی علیه پیشنهاد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای صلحدوست درباره فراخواندن کنفرانس جهانی خلع سلاح اظهار نظر کرده و برای مخالفت دادند . نمایندگی چین با حسل و فصل مسالمت آمیز بحران خاور نزدیک ، منع کامل تولید و پراکردن سلاح هسته ای ، منع تولید نوعهای جدید سلاح کشتار جمعی ، منع استقرار سلاح هسته ای موشکی در فضای کیهان ، قهر اقیانوسها و ریاها ، صریحا مخالفت کرد .

آیا مخالفت نمایندگی چین با تصویب قطعنامه مربوط به تعیین مفهوم تجاوز از جانب سازمان ملل متحد ، و قطعنامه شورای امنیت که در آن تصرف سرزمین بانبر و غیر مجاز شناخته شده ، بـسـر صلحدوستی سیاست یکن گواهی میدهد ؟

نمایندگی چین با کاهش در درصد از هزینههای نظامی دول عضو دائمی شورای امنیت و استفاده بخشی از آن برای کمک به کشورهای در حال رشد مخالفت کرد و در بررسی مسئله مربوط به پیمان درباره منع کامل آزمایشات سلاح هسته ای همگونه اشکال تراشی نمود . زیرحتی یک موافقتنامه بین المللی در زمینه مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و قطع آزمایشهای سلاح هسته ای امضای جمهوری توده ای چین وجود ندارد .

هرگونه ابتکار و فراخوانی از جانب کشورهای صلحدوست برای تحکیم امنیت در قاره آسیا از طریق کوششهای جمعی همه کشورهای آسیا و تثبیت اصول برابری ، احترام به حق حاکمیت ، تعامیت ارضی ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و رعایت میان این کشورها با اقدامات منفی و مخالفت جدی چین روپرو میشود .

همه این اقدامات تصادفی نبوده بلکه بیانگر ماهیت سیاست رهبری چین است . چنین سئوالی مطرح میشود : آیا این واقعیت که یکن زیر پرده آنتی سوسیالیسم ، علیه تشنج زدائی و خلع سلاح اقدام میکند تنها به اتحاد شوروی لطمه میزند ؟ آیا حفظ صلح و توسعه همکاری بین المللی برای اتحاد شوروی بیش از دیگر کشورهای و از آنجمله آنها نیکه باشد و تا بجا میگویند با یکن برخلاف هرگونه اصولیتسی معامله ضد شوروی انجام دهند ، سود مند است ؟ البته بهیچوجه چنین نیست . همه خلقها و همه دول بدون استثنا به نظام اجتماعی آنها به صلح نیاز دارند .

توسعه طلبی یکن بیانگر آنستکه یکن به امکانات خود برای حل مسائل مربوط به ساختمان مسالمت آمیز اعتماد ندارد . بهمین علت جنگ و آتش سوزی جهانی راهد ف قرار میدهد به امید آنکه در جنگ بزرگترین دول جهان طعمه آتش قرار گیرند . کرس های یکن خود را با چنین پندارهائی تسلی میدهند که در جنگ هسته ای بهر تقدیر چین به علت کثرت جمعیت خود سالم باقی خواهد ماند . ایمن امیدواری و قبحانه در عین حال عبت است . اثر آتش سوزی هسته ای جهانی که مائوئیستها آنرا تحریک میکنند برپا شود ، بهمه خلقهای جهان خسارات هنگفتی خواهد رساند و بخلق چین هم ترجمه نخواهد کرد .

ماجراجویی سیاست یکن بویژه از آنرو روشن است که تظلاهای هژمونیتی آن هیچگونه بنیاد مادی ندارد . همه بخوبی میدانند که اقتصاد و صنایع چین و نیروهای مسلح آن از سطح معاصر فوق العاده متازل تراست . بهمین علت ناشایستگی تمایلات سران یکن برای کشاندن دیگر خلقها و دول به ورطه جنگ جهانی جدید و مصداق مثل معروف بادست دیگران قند را از آتش برداشتن با برجستگی بیشتری نمایان میشود .

با قاطعیت تمام باید متذکر شد که سیاست توسعه طلبانه یکن قبل از همه به خلق چین صدمه

میزند . سد رنیزه کردن کشاورزی ، صنایع ، دانش و تکنیک و اعتلای سطح زندگی مردم چین — که اکنون رهبران چین درباره آن سخن میگویند ، نه از راه سابقه تسلیحاتی ، تشدید خصوصیت درمناسبت با کشورهای همجوار و تحریک و توطئه برای برآورد انداختن جنگ جهانی بلکه از راه روابط مسالمت آمیز با دیگر کشورهای عقب از همه با کشورهای سوسیالیستی امکان پذیر است . خلق چین درست به این امر علاقه مند است و در این راه میکوشد . اقدامات خصمانه در امر صلح و نیات اشفالگرانه و جنگ طلبانه سیاستمداران یکن که تعالیات واهی خدایان آنها را نابینا کرده با منافع خلق چین هیچگونه وجه مشترکی ندارد .

بیانات و اقدامات رهبری چین که جانشین مائوتسه دون شده درستی و اهمیت ارزیابی اصولی که در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی از مائوتسیم بعمل آمد ، تأیید میکنند . در این کنگره تأکید گردید : " تلاشهای پر تپ و تاب یکن معنظ و پر جرم زدن روند تشنج زدانی ، جلوگیری از خلع سلاح ، ایجاد بی اعتمادی و خصومت میان دول ، تلاشهای آن برای تحریک جنگ جهانی معنظ — و بهره گیری از آن ، برای همه خلقهای صلح دوست بمثابة خطا بزرگی است . این سیاست یکن با منافع همه خلقها تضاد عمیق دارد . ما در مقابل این سیاست جنگ افروزانه ایستادگی خواهیم کرد و از منافع دولت شوروی ، اعضا ، جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دفاع خواهیم کرد " .

اتخاذ موضع بیطرفی نسبت به سیاست جنون آمیز یکن و منتظر شدن آن لحظه ای که خط — بمقیاس هلاکتباری افزایش یابد ، خطای نابخشودنی خواهد بود . همه آن کسانی که صلح را گرامس میدارند و میخواهند با آسودگی خاطر به کار سازنده بپردازند ، موظفند در افشا و عقیم گذاردن نیات و اقدامات خطرناک مائوتسیمت ها و پرتوطئه گران جنگ ، تشریک مساعی کنند .

تاریخ تکرار میشود

این توپ که سد آهن از هم بدرد
وین کشتی طیار که چون مرغ پرد
از بهر هلاک ماست ، کر کیسه ما
دولت صد صد زملک بیگانه خرد

بامضا * ۰۱ کارگر (ابوالقاسم لا عوتر) — مجله " ستاره سرخ " شماره ۸ — ۷ فروردین ۱۳۰۹ شمسی

فردا

ابر دلگیر است :

در رنگوبش ، بفتش تند گریده ،
در دلش ، اندوه صد هارنج ،
بالهیم ، بیگانه باخنده
اُسرِ رانم .

دشتِ غمگین است :

تشنه‌ی باران صد ها ابر ،
خسته‌ی گرناي صد خورشید ،
با گویم خالی از فریاد ،
دشتِ رانم .

می جهل برقی میان ابر و کوهستان
بغضی گریه در گلوئ ابر میترکد .

و تمام هستیش را بر لبان دشت می ریزد .

وَه چه سرشارم !

وَمیاندیشم :

به فردائی که باید ز ابرها ی تیره امروز ،
بارورگسرد .

ترانه‌ای در باره امید

امید اگر تونبودی چگونه میماند ؟

چگونه شعرو سرود و ترانه میخواند ؟

چنین بشوق ز دریای پرمخافت شب .

به سوی ساحل فردا چگونه می‌راند ؟

در باره خطرات ناشی از رودروئی

اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای برادر سوسیالیستی در فعالیتهای سیاست خارجی خود از این حقیقت ذلل ناپذیر منشا میگیرند که اکنون در جهان و بقیه ای مهتر از کوشش برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و اقدام به خلع سلاح وجود ندارد. فراخوان کشورهای عضو پیمان ورشو که در پیام به کشورهای ایضا کنند و سند نهائی جلسه مشاوری سر تا سری اروپا، آنها را از سبقت جستن در کاربرد جنگ افزارهای هسته ای علیه یکدیگر منع مینماید و سایر ابتکارات عملی کشورهای سوسیالیستی، درست همین هدف را دنبال میکنند.

طی سالهای اخیر تغییرات زیادی در قاره اروپا رخ داده است. پایه های صلح تحکیم یافته، همکاری شریک و بر پایه صرفه متقابل بین کشورهای اروپائی در حال گسترش است. ولی مطلب دیگری نیز واضح است و آن اینکه در اروپا و گروه بندی عظیم جنگی مانند گذشته در برابر هم قرار گرفته اند و در این قاره مقدار زیادی تسلیحات جدید و تکنیک جنگی متمرکز شده است. جای آنست که در باره یکی از جوانب این جبهه بندی، یعنی تسلیحات هسته ای بطور تفصیل گفته شود.

در اروپا بیش از هفت هزار کلاهک هسته ای آمریکا و قسمت اعظم وسایل انتقال آن به هدفهای " عملیاتی و تاکتیکی " یعنی آنچه که " سیستم پایگاه خط مقدم جبهه " نام دارد، متمرکز شده است. در پشت این پایگاه ها در رده دوم و رده های دیگر متناسب موشکهای هسته ای میانه و قاره پیما قرار گرفته است که " چتر هسته ای " ناتوا را تشکیل میدهد. آشکار است که اتحاد شوروی نیز دارای جنگ افزارهای هسته ای است. بدین ترتیب تصور این امر دشوار نیست که اگر در اروپا (در اروپائی که در اثر مسابقات تسلیحاتی چندین ساله که توسط محافل امپریالیستی غرب آغاز و توسعه یافته تبدیل به انبار " باروت " و یادقیقتر بگوئیم، تبدیل به انبار جنگ افزارهای هسته ای گردیده است) یک برخورد جنگی روی دهد، اینکار چه سرانجامی خواهد داشت؟!

در حالیکه کشورهای شرکت کنند در پیمان ورشو منظمی زبان کردن این انبار قابل انفجار، گامهایی عملی بر میدارند، سران پیمان ناتوا توسعه هر چه بیشتر تسلیحاتی و تشدید فعالیت ساختمان جنگی دست نمی کشند و برای توجیه اعمال خود مدام در جستجوی " دلائل علمی " هستند، دکترین و آئین های جنگی - استراتژیک تازه ای طرح میریزند که در اثر آن وسایل و طرز تحقیق مقاصد جهانی امپریالیستی نیز تغییر شکل مییابد.

در سالهای پنجاه پنتاگن و ناتوا اتکا به " برتری هسته ای " ایالات متحده از استراتژی " قاصد متراکم " (یعنی ایراد ضربه متقابل با تمام نیرو) پیروی میکردند. طبق این استراتژی

جنگ علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، جنگ هسته ای همگانی بود . ولسی در نتیجه تدابیر برتر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا در راه تحکیم امنیت خود استراتژی " قصاص متراکم " در اواخر سالهای پنجاه با شکست مواجه شد .

اوایل سالهای شصت استراتژی " واکنش نرمندار " بوجود آمد و بطوریکه در آن روزها اعلام شد ، این استراتژی " تدارک و اجراء " هرگونه جنگی ، اعم از جنگ جهانی یا محلی ، هسته ای یا عامی ، بزرگ یا کوچک " را در برداشت . مطابق با این استراتژی ، پنتاگن و ناتو جبهش تا از راهی در جهت افزایش قدرت هسته ای خود انجام دادند ، تا " برتری " از دست رفته را بازیابند و انبار مهمات استراتژیک خود را به بهای صرف بودجه هنگفتی بمیزان ۱۰ تا ۱۲ برابر افزایش دادند . در همین سالهای ۶۰ بود که ایالات متحده یک هزار موشک قاره پیمای موسوم به موشک " مینتمن " ۵۴ موشک " تیتان - ۲ " و همچنین ۶۵۶ موشک " پولا ریس " ساخت و بر روی ۴۱ کشتی زیر دریایی حامل موشک نصب کرد . در آن زمان تعداد هواپیماهای بمب افکن استراتژیک امریکایه به بیش از نصد میرسید .

وسائل تعرضی هسته ای در رایگهای خط مقدم جبهه اروپا با آهنگ شتابانی افزایش مییافت . محتوی انبار مهمات آنها عبارت بود از ناوهای هوا پیمایر ، ناوهای زیر دریایی ، هواپیماهای حامل جنگ افزار ، دستگامهان موشک افکن برای هدف های عملیاتی - تاکتیکی و هدفهای تاکتیکی و توپخانه اتص .

در یک چنین اوضاع و احوالی ، اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی در جهت تحکیم امنیت خود الزامات دست به اقدامات فوق العاده ای زدند . بدینسان امید نقشه برداران پیمان آتلانتیک برای بدست آوردن " برتری هسته ای " یکبار دیگر نقش بر آب شد . روزنامه " نیویورک تایمز " در آوریل سال ۱۹۶۹ در این باره چنین خاطر نشان کرد : " فاصله از میان برداشته شد و دیگر چنین فاصله ای هرگز بوجود نخواهد آمد " .

واقعیت پایه های سیاست " از موضع قدرت " و " احراز برتری هسته ای " را که علنا اعلام میشد بشدت سمیت کرد . درست در اوایل سالهای ۷۰ ایالات متحده آئین جدیدی مبنی بر استراتژی " ارباب واقعی " اتخاذ کرد . در این آئین نظریات و طبقه بندی تازه ای در مورد تدارک و اجرای جنگهای هسته ای ارائه گردید و برای جدا کردن آنها از یکدیگر طبقه بندی جدیدی پذیرفته شد . طبق این آئین کلیه جنگهای هسته ای نسبت به نوع وسائل مورد استفاده ، دامنه میدان عملیات و هدف مورد حمله ، به سه شکل اساسی زیر طبقه بندی میشود : ۱- جنگ استراتژیک (همگانی) با استفاده غیر محدود از کلیه جنگ افزارهای هسته ای تعرضی ۲ - جنگ در صحنه عملیات جنگی و قبل از همه در اروپا ، یعنی جنگی که طرفین متخاصم بطور خاص از جنگ افزارهای هسته ای استفاده میکنند ، که برای هدفهای عملیاتی - تاکتیکی تعیین شده است ۳ - جنگ " محدود " استراتژی یا آنطور که در غرب مینامند ، " خرد جنگ " ، که در جریان آن ضربات هسته ای را فقط به هدفهای جنگی وارد میآورند .

استراتژی " ارباب واقعی " نیز مانند استراتژیهای قبلی متکی است بر قدرت تسلیحات موشکهای هسته ای . ولی اکنون تکیه اساسی متوجه تکامل کیفی نیروهای هسته ای برای هدفهای استراتژیک و عملیاتی - تاکتیکی است ، زیرا شدت کمی آنها در شرایط خلع سلاح نمیتواند برای محافل امپریالیستی نفع سیاسی در برداشته باشد . و اما در زمینه جنگی ، این استراتژی به پنتاگن و ناتو امکان میدهد قدرت هسته ای خود را چندین برابر افزایش دهند .

بعنوان مثال میتوان از تعویض ۵۵۰ موشک (از هزار موشک موجود) " مینتمن - ۱ " و " مینتمن ۲ - " که دارای یک کلاهک بودند با موشکهای " مینتمن - ۳ " که دارای کلاهک های افشان هستند سخن گفت (این کلاهکها دارای سه محفظه قابل انفجار هستند و هرکدام اپانیریوی دود هم مگاتن جداگانه بسوی هدف با حرکت درمی آیند) . مجموع کل کلاهکهای هسته ای از ۱۰۰۰ به ۲۱۰۰ افزایش داده شد ، امکانات دستگا ههای موشکی " مینتمن " را در وارد آوردن ضربه به آماجهای نقطه و ارتقیریبیک برابر و نیم بالا برده است . اخیراً اطلاع داده شد که کاخ سفید تصمیم گرفته است نوع جدید کلاهکهای هسته ای بنام " م . ک - ۱۲۲ " را بجای موشکهای " مینتمن - ۳ " بسازد بقصد آنکه دقت هدف گیری و نیروی ضربه ای موشکها را افزایش دهد . عین همین مطلب را میتوان درباره ناوهای زیر دریائی هسته ای حامل موشک گفت . سی و یک ناواز ۱۴ ناو موجود با موشکهای " پوزئیدون " تجهیز میگردد که دارای توانائی برد دورتر ، یعنی ۵ هزار کیلومتر هستند . قسمت بالای این موشکها از ۱۰ تا ۱۲ کلاهک تشکیل شده است ، یعنی با یکبار انداختن سی و یک ناو مذکور شده با موشکهای " پوزئیدون " (اوایل سال ۱۹۷۸) مجموع کل کلاهکهای هسته ای در موشکهای پایگاههای دریائی بیش از ۷ برابر افزایش خواهد یافت . در سالهای اخیر پنتاگن کوشش خود را بر روی تولید سیستم جدید موشکهای هسته ای از نوع " تراپیدنت " متمرکز کرده است که میتوان ۲۴ تا ۴۰ آنرا در یک ناو زیر دریائی نصب نمود . پنتاگن در نظر دارد طبق نقشه های طویل المدت تقریباً ۲۰ ناو زیر دریائی دیگر از نوع " تراپیدنت " وارد سیاهه تسلیمات خود کند . تولید موشکهای قاره پیما ی " ام . ایکس " و بمب افکن های جدید استراتژیک " ب - ۱ " دارای سرعت مافوق صوت نیز در جریان است . پایان برنامه تولید ۴۴۴ هواپیما از نوع " ب - ۱ " برای نیمه اول سالهای ۸۰ منطاً ورشده است ، در نظر گرفته شده است که در هواپیما ی استراتژیک تعمیم داد بمب افکن های استراتژیکی را به ۵۰ برسانند . برای تولید " موشکهای بالدار " که آنها را میتوان از خشکی و دریا و هوا پرتاب کرد تقلا ی زیادی میشود .

بدین طریق ستاد های " ناتو " بجای اینکه طبق قرارداد بین شوروی و امریکا و تصمیمات جلسه مشاوره برای امنیت و همکاری در اروپا در جستجوی راهی برای جلوگیری از جنگ هسته ای باشند ، مشغول طرح ریزی اسلوههای جدید جنگ هسته ای هستند . تکیه بر روی " جنگ هسته ای در میدان عملیات جنگ " ویا " خرده جنگ " هسته ای بهیچوجه نمیتواند مقاصد تجاوزکارانه سرداران ناتورا مستور دارد .

بعنوان نمونه ، جنگ هسته ای در میدان عملیات جنگی را که بر حسب نقشه پنتاگن و نساتو ممکن است در اروپا برافروخته شود در نظر بگیریم و لحظه ای فرغ کنیم که این جنگ به جنگ جهانی بدل نخواهد شد (با اینکه این امر عملاً محال است) ولی نیروی تخریبی و خصلت خانمانسور این جنگ ، حتی با شرایط فوق نیز برای کشورهای این قاره و کشورهای اروپائی عضو ناتو که متراژ جنگ هسته ای جها ی نخواهد بود . زیرا قدرت بعضی از جنگ افزارهای هسته ای معاصر برای هدف های عملیاتی و تاکتیکی و منظور اجرای چنین جنگی در نظر گرفته شده ، ۱۰ - ۱۵ بار بیش از بمبهای هسته ای است که بر " ناگازاکی " و " هیروشیما " پرتاب شده است و تعداد آنها هم در صورت کاربرد ، نسه به یک زیاد و ، بلکه به صد ها ویا هزارها خواهد رسید .

اندیشه " خرده جنگ " هسته ای نیز بی اساس است ، زیرا در جریان آن همه میتوان ضربات هسته ای چند مگاتنی وارد آورد . دانشمندان انگلیسی حساب کرده اند که اگر بمب هسته ای مگا تنی بر روی انگلستان افکنده شود ، حداقل ۲۰ میلیون نفر از بین خواهند رفت . لذا قضاوت پنتاگن

درباره وارد آوردن ضربات هسته ای طبق انتخاب و آنهم گویا فقط بیهدفهای جنگی و محفوظ داشتن شهرها و اهالی غیرنظامی از این ضربات قضاوتی است سرایا سالوسانه و بمنظور فریب خلقها .
نظروزیبرجنگ کنونی ایالات متحده ، بگ . برائون در این خصوص جالب است . وی در مصاحبه با مخبر روزنامه " تایم " چنین گفت : " وجود يك جنگ محدود استراتژیک تقریباً غیر ممکن است . هر سر که چنین جنگی را بتصور بیاورد و گمان کند در آن بمرکز شهری و صنعتی حمله نخواهد شد ، خود را فریب داده است . "

سراسرتاریخ بعد از جنگ مسابقه تسلیحاتی که توسط محافل امپریالیستی غرب آغاز گردید يك جنبه ببرت انگیزد بگزیند آورد : محافل میلیتاریستی غرب هر بار که مرحله نوبتی خود در مسابقه تسلیحاتی آغاز میکردند و انتظار آنرا داشتند که به " برتری مطلق " بر اتحاد شوروی و تمام کشورهای برادرسوسیالیستی مائل آیند ، بزودی آشکار میشد که محاسبات آنها مانند بناهای است که پایه هایش بر شن قرار گرفته است . ولی با آغاز هر مرحله مسابقه تسلیحاتی خطر برخورد جنگی افزایش می یابد . ضمناً باید متذکر شد که اکنون بتدریج تعداد بیشتری از شخصیت های سیاسی و اجتماعی غرب باین امرین میبندند .

مثلاً کمیته امور مربوط به مناسبات امریکا و شوروی که تعدادی از اشخصیتهای امریکارا در خود متحد کرده است در دسامبر سال ۱۹۷۶ به نتیجه گیری روشنی رسیده مینویسد : " در جهان معاصر ممکن نیست از راه رشد تسلیحات امنیت را تأمین کرد . "

ودر واقع نیز در حالیکه نیروهای استراتژیک برابراست و هنگامیکه طرفین دارای تسلیحاتی هستند که قادر است کلیه موجودات تنده جهان را چندین بار نابود کند ، نه تولید سری جدید اسلحه و نه افزایش نیروی تخریبی آنها نمیتواند ذره ای برتری جنگی و نه حتی سیاسی همراه داشته باشد .
با این وصف کلیه کوششهای کمیلکن نظامی - صنعتی غرب برای بدست آوردن برتری نظامی بر اتحاد شوروی محکوم بظناکامی است . اکنون وقت آن رسیده است که کسانی در غرب ، بویژه آنهاشی که در مناسبات با کشور ما و مجتمع نیرومند کشورهای سوسیالیستی مایلند از در اعمال قدرت در آیند ، این حقیقت مسلم را که از تجارب تاریخی سرچشمه میگیرد ، درک کنند .

ترجمه : توفیق نصرالهی

مذهب نو

در سال ۳۵۰ میلیارد دلار خرج تسلیحات میشود و برای اجراء نقشه ریشه کن کردن مالاریا که تا زمانده نصف مصارف روزانه تسلیحات کافی است !
يك امریکائی بنام هاروارد هلنبرگ ساکن نیویورک بروزنامه " پراودا " مینویسد :
" در ایالات متحده امریکا مذهبی پیدا شده است بنام " میلیتاریسم " که گه گشیشان آن " ژنرالها " هستند وبت آن " بعب " است و خدای آن " مرگ " ! " .

معرفی کتاب «تاریخ نوین ایران»

ترجمه فارسی کتاب "تاریخ نوین ایران" تالیف پروفیسور میخائیل سرگهویچ ایوانف، یکی از ایران‌شناسان و کارشناسان معتبر رشته تاریخ معاصر ایران بوسیله دایره انتشارات حزب توده ایران انتشار یافت. این اثر حاوی رخدادهای کشور ما در دهه کنونی است. "تاریخ نوین ایران" که بر بنیاد تاریخ نویسی علمی نگاشته شده تحلیل همه‌جانبه و مستند و مشخصی است از حوادث و پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی جامعه ایران از آغاز زنده بیستم تا سالهای هفتاد تحلیل و نتیجه‌گیری پروفیسور ایوانف از این حوادث و پدیده‌ها یک تحلیل علمی مارکسیستی - لنینیستی است و بویژه از همین نقطه نظارین کتاب در نگاشته‌های تاریخ‌نویسان جهان در زمینه تاریخ ایران یک اثری است که همانند کمتری دارد.

ما به‌خوندگان ایرانی بویژه عناصر مترقی که عطشان دریافت، بررسی و تحلیل ژرف و عمیق حوادث تاریخ معاصر ایرانند، مطالعه این کتاب را توصیه می‌کنیم.

معرفی کتاب

جزوه اول ترجمه فارسی تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی از چاپ بیرون آمد. ترجمه کتاب تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتدا بصورت جزوه‌های جداگانه و سپس در یک کتاب کامل منتشر خواهد شد. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی بنا بر تصمیم هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران به‌مناسبت صد و پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از روی کتاب تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی، چاپ مسکو، سال ۱۹۷۷، به زبان فارسی ترجمه شده است.

جزوه اول شامل مقدمه، فصل اول و فصل دوم است. در مقدمه مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی با دشمنان مارکسیسم - لنینیسم، بخاطر رهبری انقلاب و ساختمان جامعه سوسیالیستی و ایجاد پایگاه مادی و فنی جامعه و اهمیت بین‌المللی تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی مختصراً شرح داده می‌شود.

در فصل اول از مراحل اولیه نهضت کارگری و اشاعه مارکسیسم در روسیه طی سالهای ۱۸۸۳ - ۱۸۹۴، فعالیت پلخانف و آغاز فعالیت لنین بحث می‌گردد.

فصل دوم، دوران مبارزه در راه ایجاد حزب مارکسیستی در روسیه، تشکیل حزب کارگری سوسیالیست روسیه و پیدایش بلشویزم (سالهای ۱۸۹۴ - ۱۹۰۴) را در بر می‌گیرد. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی حائز اهمیت عظیم بین‌المللی است، جزوه حاضر میتواند خوانندگان را با بخشی از تجارب غنی و گرانبهای حزب کمونیست اتحاد شوروی در کار ایجاد جامعه نو آشنا سازد.

خوانندگان کتاب را به‌عموم مبارزان توصیه می‌کنیم.

مسئله این نیست چقدر مستقیم

بلکه چقدر کمونیستیم

اخیرا نامه ای بمن رسید ه است که نویسنده آن تقاضا میکند به پرش زبیرین پاسخ دهم :
 " مطالعه مطالبی که مطبوعات از قول برخی از رهبران احزاب کمونیست اروپا ، دایر بر انتقاد بســـ
 کشورهای سوسیالیستی منتشر میکنند ، کنجگای مراهبانگیخته است . من علاقمندم بدانم چرا تاکنون
 از طرف شما و سایر رهبران حزب کمونیست ایالات متحده امریکا ، چنین نظاریاتی نه شنیده و نه
 خوانده ام . "

پریش بجائی است . ولی قبلا باید متذکر شوم که برای ماهم این سؤال مطرحست .
 انتقاد از نقائص و بحث درباره اختلافات با رهبران احزاب در کشورهای سوسیالیستی یا میان احزاب
 با و رگلی یک مطلب است . افترا ، تحریف و تخطئه مطلب بکلی دیگر . وقتی پای گزارشگری در سار ه
 کشورهای سوسیالیستی مطرحست ، نیویورک تایمز بی انصاف ترین ، بی صداقتترین و بی آزر مترین
 روزنامه های جهانست . شعاری که نصب العین کرده است ، شعار دروغ بزرگ است . آنتنسی
 سوسیالیسم آن بحد جنون میرسد .

مابدا تل مختلف ، بهیچ نحو در کارزار افترا و تحریف آن بر ضد کشورهای سوسیالیستی شرکت
 نمی کنیم . مهمترین دلیل عدم شرکت ما آنست که ما پای بند حقیقت و شرافت هستیم . وقتی کسی
 مطالب صادقانه و شرافتمندانه درباره سوسیالیسم یا کشورهای سوسیالیستی بگوید ، در نیویورک تایمز
 چاپ نمیشود . شما از این مطالب اثری در برنامه تلویزیون من نمی بینید . ما در مبارزه ضد شوروی شرکت
 نمی کنیم زیرا هدف اساسی تخائنه و تقبیح سوسیالیسم است . هدف آن اثبست که مردم کشـــور را
 با این غلط فاحش معتقد کند که سوسیالیسم ذاتا ضد دموکراتیک ، ضد انسانی ، بوروکراتیک ، استبدادی
 جنگ طلب و مهاجم است و یک جانشین واقعی و کارا ، برای سرمایه داری بشمارنمیرود .
 از این رو ، آیا اینکارغا قتلانه ای خواهد بود که از یکطرف از سوسیالیسم جانبداری کنیم و حقایق
 را درباره آن بیژیم و از طرف دیگر به قوای سرمایه داری بزرگ بپیوندیم و همراه آن به اشاعه دروغها
 و تحریف ها درباره سیستم سوسیالیستی و زندگی در جامعه سوسیالیستی بپردازیم ؟
 حقیقت در جانب سوسیالیسم قرار دارد .

غالب مردم به اظهارات سخنگویان رسمی سرمایه داری باور ندارند . بدین جهت رسانه های
 گروهی شبکه عظیمی بوجود آورده اند که بوسیله آن کوچکترین اشارات هواداران سوسیالیسم را گرد
 می آورند و از محتوی خارج و تحریف میکنند .

بد بختانه در برخی از احزاب کمونیست ، کمونیست هائی هستند که باین کارزار افترا زنی بپیوندند .
 آشکارترین و واضح ترین جریان ، اظهارات سانتیاگو کاریلو عضو حزب کمونیست اسپانیاست . از چند
 سال پیش ، رفیق کاریلویکی از منابع افترا زنی به اتحاد شوروی است . روزنامه نیویورک تایمز این افتراآت

را مرتباً نشر داده است . اتحاد شوروی که به اصل انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است و مصممست که بر مشکلات کمونیست ها و سایر عناصر ضد فاشیست در اسپانیا دامن نزند ، در طول این جریان ، از پاسخ دادن آنها خودداری کرد . ولی اکنون ، کاریلو تماماً متورم و با نظرات غلط و افترا آمیز خود را بشکل کتابی جمع و منتشر کرده است . عصر جدید ، یکی از مجلات شوروی ، اخیراً به بحث درباره افتراآت ضد شوروی مندرجه در این کتاب پرداخت . در این کتاب ، افترا اساسی اینست که گویا اتحاد شوروی به ساختمان سوسیالیسم اشتغال ندارد . چگونه میتواند اتحاد شوروی در قبائل این افترا خا عموشماند .

همانطوری که انتظار میرفت ، روزنامه نیویورک تایمز ، با کمک کاریلو ، از مندرجات " عصر جدید " برای اشاعه گز بسجدید استفاده نکرد . این گذب جدید عبارت بود : " حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست اسپانیا آشکار حمله کرده است " و " حزب کمونیست اتحاد شوروی قصد دارد که در حزب کمونیست اسپانیا ایجاد انشعاب کند " و " حزب کمونیست اتحاد شوروی در ضد تکنیروپتر در کاریلوست " وغیره وغیره .

این را میگویند ژورنالیسم بشیوه دروغ نگاری بزرگ . و جریان بی-مین جاپان نمی یابد . مطالبات شوروی نوشتند که این مطالب نادرست است ، و مقاله عصر جدید حمله به حزب کمونیست اسپانیا نبود . نیویورک تایمز که به اصل دروغ نگاری بزرگ وفادار است ، از مطالب مطالبات شوروی بمنظور قالب زدن دروغ تازه ای استفاده کرد . این روزنامه نوشت : " این يك عقب نشینی تاکتیکی است " . و سپس با ایراد میندیشی بمقاله نویسان خود امکان داد که جعلیات ساده ای را از میان اظهارات سایر سران کمونیست بیرون بکشند و بعنوان " دلیل " برای اثبات "عقب نشینی تاکتیکی" ارائه دهند . این جعلیات از این قبیل بودند : " مساله وجود مرکزی در جنبش کمونیستی ، منتفی است " یا " هر یک از احزاب کمونیست سیاست های خود را بر اساس واقعیات مشخص کشور خویش تدوین میکنند " . مقاله نویسان نیویورک تایمز ، با استناد باین منقولات میکوشند و انمود کنند که بر سر این مسائل میان احزاب کمونیست مبارزه وجود دارد . در حقیقت ، مدت های پیش هنگامیکه کمینترن منحل شد تمام این مسائل حل و فصل گردیدند . این حزب کمونیست اتحاد شوروی بود که خود در حدود سی سال پیش اعلام کرد که در جنبش جهانی کمونیستی مرکزی وجود ندارد . در مورد شرکت کمونیست ها در انتخابات انتخاباتی ، اختلافی وجود ندارد . درباره جستجوی راه مسالمت آمیز برای وصول به سوسیالیسم هم اختلافی وجود ندارد . کیسینجر ، در گزارش اوام ضد کمونیستی خود ، در یکی از نطق های اخیر خود از قول رهبران کمونیست مطالبی را نقل کرد که بیش از سی سال است میگویند . روزنامه نیویورک تایمز صفحات متعددی را به مطالب ضد شوروی اختصاص داده است که همه مبتنی بر استفاده و تقلب آمیز از مندرجات عصر جدید است ولی همین روزنامه بهیچوجه از مقاله عصر جدید آنجا که به افترا کاریلو پاسخ میدهد - نقل قول نمیکند . این را میگویند ژورنالیسم بشیوه دروغ نگاری بزرگ .

ایدئولوگهای سرمایه دار ژورنالیست های مکتب دروغ نگاری بزرگ میکوشند میان احزاب کمونیست اختلاف بپندارند . آنها تلاش میکنند که در جنبش کمونیستی ، بر سر مسائلی که مورد اختلاف نیستند ، نفاق ایجاد کنند . ما قصد نداریم بهیچوجه من الوجوه در اینگونه اقدامات شرکت کنیم چرا افرادی نظیر کاریلو گروه ما ثویستی در رهبری حزب کمونیست چین ، در حقیقت ، به پشتیبانی از ملیفین امپریالیستی ، برای افترا زنی بهمان سیستم اجتماعی - اقتصادی که خود مروج آن هستند ، دست میزنند ؟ فرقه های تروتسکیستی در حدود شصت سال است که از همین الگوی جنون آمیز ایدئولوژیک سرمشق میگیرند . آنها خود را طرفدار سوسیالیسم میدانند و در عین حال ، وجود آن را نفی

میکند و هرچرا که سوسیالیسم وجود داشته باشد با آن بمخالفت برمیخیزند . این هم یکی از انواع تقلب است . لیه تیز جمله آنتی کمونیسم متوجه کشورهای است که در آنها سوسیالیسم تحقق یافته است . آنها برای بهره‌رزان لیه تیز، بشکل اپورتونیستی آتراد بر میزنند . ایریک نوع ساخت و پاخت است . این کوشش است برای تحصیل وجهت بر اساس مقدمه استناد درست . این نوصی است از تقلب زیرا غالباً اپورتونیست امید اند که افترا میزنند و مطالب نام درست اشاعه میدهند .

برخی این شیوه اپورتونیستی را نمونه‌ای از احتراز از مسائل مشکل مبارزه با بقای بشمار می‌آورند . ولی اپورتونیسم ، زائیده یک منطق درونی الزام آورست . نیروهای سرمایه داری بعد از حصول هرامتیا برای حصول امتیازات تازه به اعمال فشار می‌پردازند . در کنفرانسی که اخیراً از طرف انستیتیوی " هوور " و سازمان مرکزی جاسوسی امریکا ، درباره " کمونیسم اروپایی " تشکیل شد ، کیسینجر موضع اساسی امپریالیسم را مطرح کرد . این اعترافی بود بر آنکه تا آنجا که به امپریالیسم مربوط است ، ساله اساسی این نیست که احزاب کمونیست چقدر مستقل اند ، بلکه ساله اساسی اینست که آنها چقدر کمونیست اند .

گاهی میان احزاب کمونیست ، بر سر پاره‌ای مسائل تاکتیکی اختلاف در ارزیابی بروز میکند . بدوشیوه میتوان به این پدیده ها برخورد کرد : یکی آنکه از راه بحث ، به حل این اختلافات توفیق یابیم . هدف هواداران طبقه کارگر و سوسیالیسم آنست که نقص‌ها را بر طرف کنند ورشته‌های اتحاد را استوار سازند . چنین مباحثاتی غالباً وجود دارد . شیوه دیگر آنست که احزاب از این اختلافات برای " اثبات " استقلال " خود " استفاده " کنند . این شیوه از طرف دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم بمنظور افترا زنی و تحریف مورد استفاده قرار میگیرد .

ما بمنظور اثبات هیچ مطالبی ، به تحریف حقایق دست نخواهیم زد . هواداران سوسیالیسم باینکار احتیاج ندارند ، زیرا تمام پروسه‌های عینی در جهت ترقی اجتماعی ، در جهت طبقه کارگر در جهت سوسیالیسم جریان دارد .

مدافعان سرمایه داری چاره‌ای جز این ندارند . تنها راهی که برای دفاع از سیستم ارتجاعی فاسد و ضد بشری سرمایه داری وجود دارد ، توسل به تقلب و دروغ بزرگ است . ژورنالسم مکتب دروغ بزرگ ، فغان جنون آمیز نیویورک تایمز ، چیزی جز انعکاس فساد سیستم اجتماعی - اقتصادی که بدفاع از آن برخاسته اند ، نیست .

شما میگوئید " در شگفتید " که چرا اکثریت عظیم احزاب کمونیست ورهبران جهان به صفوف افترازان به سوسیالیسم نمی‌پردازند . " جای شگفتی است " که جراتی چند از آنها باینکار پرداخته اند .

مانده از صفحه ۱۱

نگاهی به تکامل اعتصابات طی چند سال گذشته درستی این نتیجه گیری را تایید میکند . پیکار طبقاتی در میهن ما ایران وارد مراحل عالیتری میشود . در دست همین پیکار است که سر نوشت رژیم کنونی را تعیین خواهد کرد و راهگشای برقراری نظمی دموکراتیک و عادلانه در کشور خواهد گردید .

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Nov. 1977 No 8

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما تماس بگیرید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه "زالتس لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
 بهار و ایران ۱۵ ریال

Index 2